

سینا و ویت

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من



لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفته امری آماده پذیرای شماست . فراموش نکنید هر چاشت ساعت $\frac{1}{2}$ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا $\frac{1}{2}$ ۱۲ در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰





آریان
ویدیو

فلمبرداری صحاحل خوشی و عروسی
شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
آدرس : شعبه الکتریک
خانه نادر پشتون
تلفون ۲۳۵۴۷

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پی، انزل تم ای خودک
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را بر قیمت ای مناسب
و رضایت عیش و عشرت باد

قادریم: بزله اوله فروت کار بزرگ جنس

تلفون: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابروش پاکستی
میخاید: قلم، چک، پرزین، ریانه، و چک جاده میزند تصویب می خواند

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله ای را بر قیمت مناسب

عرض می نماید. مجلات سه روزی، روزان اوله و انبه و غیره

قادریم: چک، شکر کند

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله ای را برای

فروتن مندان تهیه و تقدیم می نماید

قادریم: چک، جنس اسراج

ستاره بوتیک

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانوادگی با کمترین ای صرف

چنان میسر می آید

آدرس: بازار بزرگ شهر

فروشگاه روز

مشتریان عزیز ما را خوشامد

آرایش، دیداری اصول شده و همگی دیداری

ماله که در صورت نیاز بدست آورده می توانید

همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود

قادریم

محمد باقر ناصر شهر

تلفون: ۳۳۳۸۱

فریادت شایای پذیرد

سرمه کادرت ای شاپوش می شود

قادریم: بزرگ بازار

بوستنی پلاس استایل

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

افعال تایرو پرزاجات هرگز مترا آبه دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد

قرطاسیه فروشی حبیب

چسده و مزین قرطاسیه، کادرت او اسناد را

از سطر ماشین پرش پیش میاید

قادریم: چک، جنس اسراج

سپاهوون

شماره ۱۲ ماه حوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم ۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۳۰

درس دیگری برای یهوده کودتای ۱۶ حوت، بودن حل نظامی

پانزدهم شهریور در کابل ششصد نفر از اعضای سپاهوون در کابل گرد آمدند و در جلسه‌ای که در آنجا برگزار شد، در مورد کودتای ۱۶ حوت و نقش یهود در آن بحث و گفتگو کردند. در این جلسه که در سالن اجتماعات سپاهوون در کابل برگزار شد، در مورد کودتای ۱۶ حوت و نقش یهود در آن بحث و گفتگو کردند. در این جلسه که در سالن اجتماعات سپاهوون در کابل برگزار شد، در مورد کودتای ۱۶ حوت و نقش یهود در آن بحث و گفتگو کردند.

دهه هشتاد، بر حادثه ترین تغییرات گردید



در این دهه هشتاد، تغییرات زیادی در نظام و ساختار کشور مشاهده می‌شود. این تغییرات شامل اصلاحات اساسی در قوانین و مقررات است که منجر به بهبود شرایط زندگی مردم شده است.

دین اسلام را با تفهیم و تفسیر

این کتاب به بررسی عمیق و تفهیم‌آمیز دین اسلام می‌پردازد و برای عموم مردم قابل فهم است. در این کتاب، مبانی دینی و اخلاقی اسلام به سادگی و جامعیت توضیح داده شده است.

نگارخانه اسوایی

این بخش شامل تصاویر و توضیحاتی در مورد فرهنگ و عادات مردم کشورهای اسوایی است. از جمله عادات و رسوم این کشورها به تفصیل یاد شده است.

ادرس: بلاک ۱۰۶ پارتان ۲۰۶
مقابل تعمیر طبعه دولتی
مکرون سم
حساب بانکی: ۴۰۲۳۳ بر ۸
د افغانستان بانک
Price Abroad: 50 US Dollars yearly
Curraccount No 40233/8
In Afghanistan Bank Kabul Afghanistan

میکاران تهیه
گراتهک: حمید حلی، حمید سعید روضه
خطاطی: کبیر امیر وهسی قانسی
تایپ: محمد اسحق جلیلی واحد شامسوری
مهندس: محمد گل

نشره اتحادیه روزنامه‌ستان جمهری افغانستان
زیر نظر: هیات تحریر
مبارک خفیمی
محمود حبیبی
عبدالمصداق
رهنورد زریاب
مدیر مسئول: ظاهر طهین
تلفون: ۶۱۱۰۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۱۲۰۲
سوزجسورک: ۶۱۸۲۸
Saba woos Monthly magazine
Editor-Chief: Zaher Tanin

ولای از آنزو های پیر پیر



این کتاب به بررسی زندگی و آثار پیر پیر می‌پردازد. در این کتاب، سیرت و عقاید این بزرگوار به تفصیل یاد شده است.

پینکی پینکی دوزولیوانو په منگولوتی

این کتاب به بررسی زندگی و آثار دوزولیوانو می‌پردازد. در این کتاب، سیرت و عقاید این بزرگوار به تفصیل یاد شده است.

موسیقی عشق من است



این کتاب به بررسی زندگی و آثار موسیقی‌دانان می‌پردازد. در این کتاب، سیرت و عقاید این بزرگوار به تفصیل یاد شده است.

تیمی گبی ازمن، یادی کن

این کتاب به بررسی زندگی و آثار تیمی گبی می‌پردازد. در این کتاب، سیرت و عقاید این بزرگوار به تفصیل یاد شده است.

آزادی پیرلی؟ زن به چه می‌اندیشد؟

این کتاب به بررسی زندگی و آثار آزادی پیرلی می‌پردازد. در این کتاب، سیرت و عقاید این بزرگوار به تفصیل یاد شده است.

دوازدهمین آبر هست قیمت است

این کتاب به بررسی زندگی و آثار دوازدهمین آبر می‌پردازد. در این کتاب، سیرت و عقاید این بزرگوار به تفصیل یاد شده است.

تهیه، تولید و عرضه ادویه در دواخانه قابل بحث است

این کتاب به بررسی زندگی و آثار تهیه، تولید و عرضه ادویه می‌پردازد. در این کتاب، سیرت و عقاید این بزرگوار به تفصیل یاد شده است.

از بلای ناممهای سنا

این کتاب به بررسی زندگی و آثار از بلای ناممهای سنا می‌پردازد. در این کتاب، سیرت و عقاید این بزرگوار به تفصیل یاد شده است.

دین و عشق با هم همسر است

این کتاب به بررسی زندگی و آثار دین و عشق می‌پردازد. در این کتاب، سیرت و عقاید این بزرگوار به تفصیل یاد شده است.

درس

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

کودتای ۱۶ حوت،

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرو ریختند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمبارد مان ادامه داشت. پایتخت شاهد بمبارد مان هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرس طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانسد لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتای ۱۶ حوت از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و در هم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتای چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتای ۱۶ حوت در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی - حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتای به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتای در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتای ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتای اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتایان چنان در تعمیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه ای رخ میداد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتای توجه نموده و آنرا آغاز یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتای ۱۶ حوت به پیروزی میرسد تمام امیدها به تاه من صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتای خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عمدتاً لپه - تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتای نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتای در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیروسی کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتایان چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوتهای قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم این یکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتای درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عمدتاً روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این از مایهش ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتای بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتای بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متأسفانه با اقدام به کودتای عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند که - ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدند. صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمبارد - مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتای نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرد در آید در حکایت و مجاز

فضای

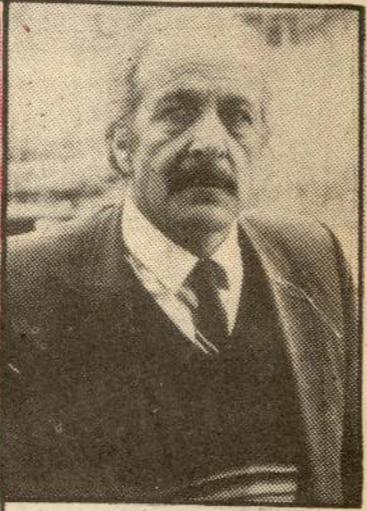
ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تیاتر تلویزیونی
 ((معمول قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش را -
 شتم

از روزی که کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم



بدون تشویق

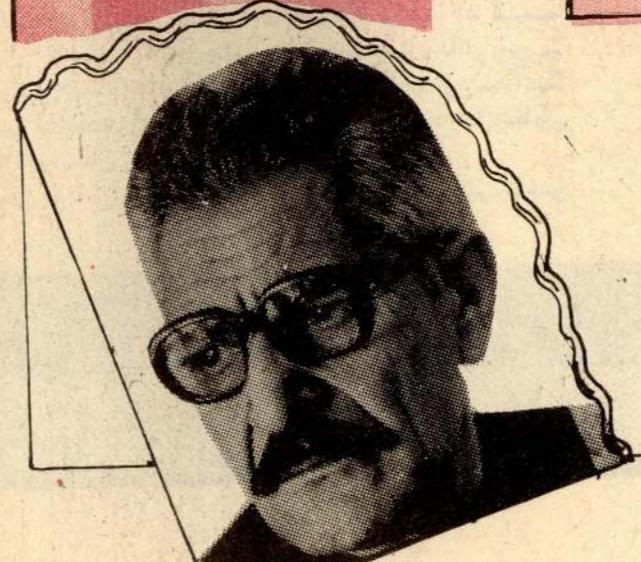
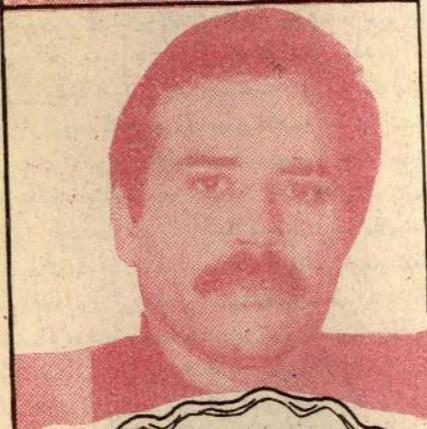
عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای
 رد پا ادامه دارد.
 در سال نو
 داریم کارهای خوبی هنری انجام
 دهم و بهتر میتوانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم.



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش
 بدهند.

درفعی میته

حنان زیریال:
 - یکی از خاطره های غمگین از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چینی را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم.



موتر خلاقیت

سیماترانه:
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوسال صلح و
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
 یک موتور خواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون دهند اروپا
 برخی کی زیات کارسرت رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی داستان بی بخیله زماندی.
 به دی کال زمانویه بنه خاطره زمان دیوه زوی واده
 دی
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکرایشم خیلوخلکوته خدمت وکرم
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسونل چی له سوره
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی.

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را مجبور کرد آید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزیر کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

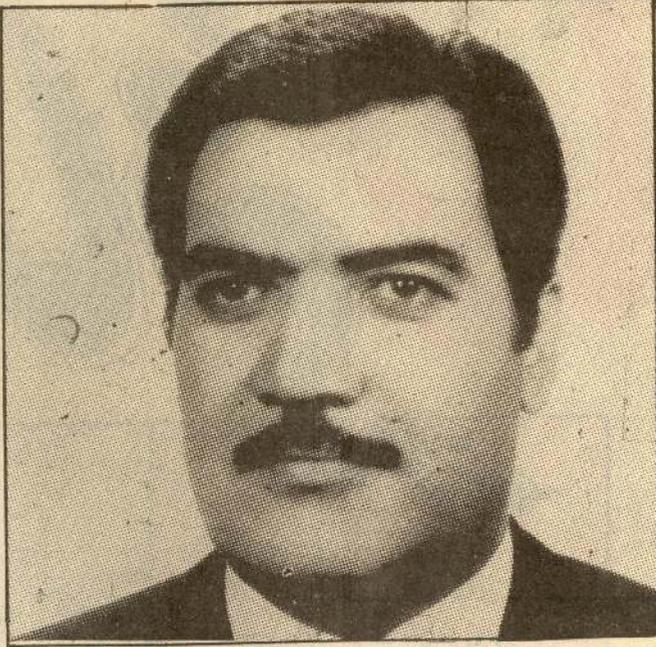
۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

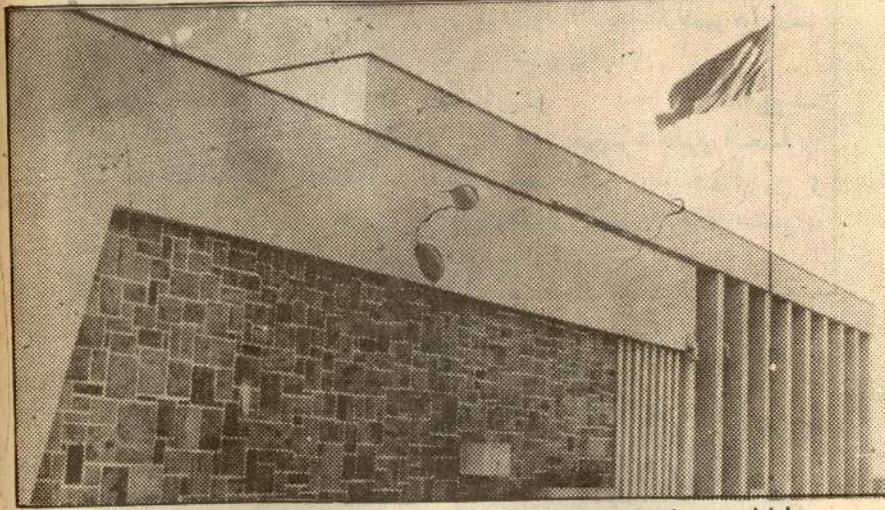
۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید.
در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.
۱۹۸۸- زیم ملی پشتونهاخان عبدالغفار خان وفات یافت.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ (۲۶ دلو) فوت سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال گروموف در همین روز رود آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

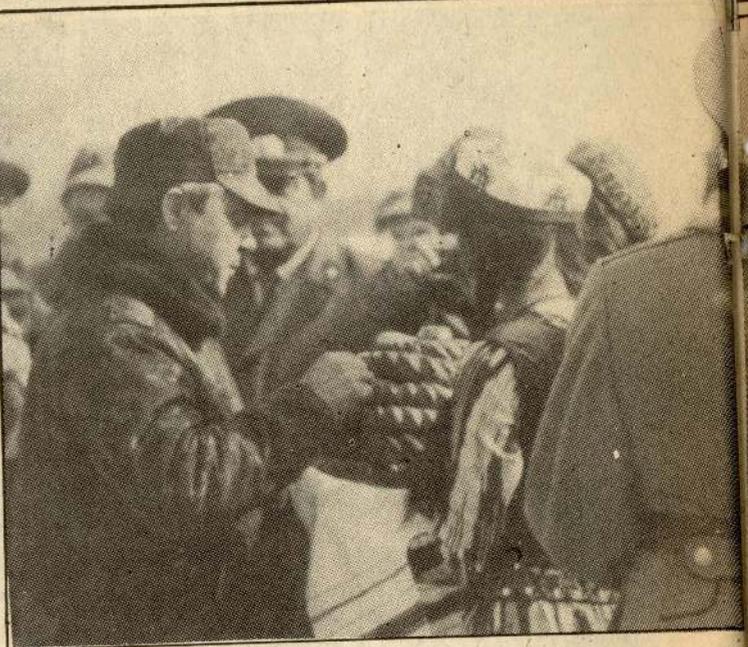
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از عودت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.
۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.



جنرال گروموف آخرین سر باز شوروی از فراز رود آمو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.
مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته ستغوش تغییرات گردید

دهه هشتاد

پرحادثه ترین دهه قریب است

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد.
۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.
۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی عودت کامل قوا در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین در همین حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی مآخظربناک ارزیابی نموده اند.



۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دشوارترین خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم در ولایت ۱۰ در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی حساب دفاع مستقل برداختند.

در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ح ۱۰ و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.
در منطقه و جهان:

۱۹۸۰ (می) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن مابین دو کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک رژه نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو نگاه های صبرآوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. برزنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوئه انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضوری تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسامبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحنه برگر دانید.



امام خمینی وفات نمود



بی نظیر بو تو



خانم اکینو

دهه هشتاد: پر حادثه ترین دهه قرن بیست

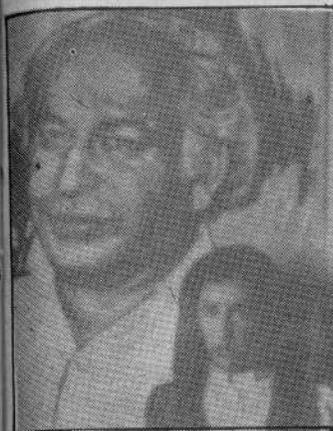
زندگی ... جنگ



- راجه و گاندی در انتخابات پیروز نشد
- خانم گاندی بمقتل رسید
- دیوار برلین فرو ریخت
- جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
- مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



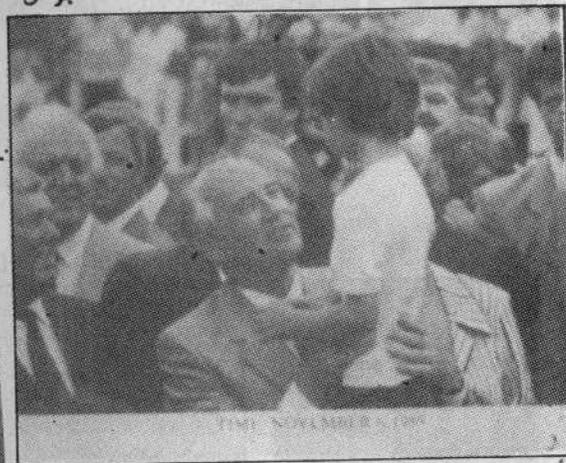
جنرال اونیکا



بوش



تاچر



• تهدید میگردید
 * ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی
 به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که
 اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم -
 دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش
 بازگشتاند

* در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود
 را از دست دادند
 * ۱۹۸۶ - در یمن جنوبی بیش از ده هزار نفر
 به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی
 ناصر روثیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته
 شدند

* فبروری - دیکتاتور فرید ناند مارکوس از فیلیپین
 خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید
 * دیکتاتور ونهله مجبور به ترک ها پیتس گردید
 * ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه
 به امریزم و هابی سعودی ها به شهادت رسیدند
 آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان
 آمده بودند

* ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بسی
 در جنگ با عراق موافقت کرد
 * جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی
 نظامی کشته شدند

* ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد
 شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد
 شد که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی
 و کاهش تسلیحات در اروپا گردید

* ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی
 ایران وفات یافت
 * در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان
 تیان ان من تپاران شدند
 * زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته
 برجا گذاشت

* دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب
 فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان
 غرب سفر کردند

* اتحادیه همبستگی پولند که قبلا سرکوب
 گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را
 کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب
 نمودند

* در چکوسلواکیا دویچک رهبر مخلص کسی که
 توسط سران شوروی از قدرت برکنار گردیده
 بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب
 سلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و
 هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور
 انتخاب شد

* در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های
 سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند
 * گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس
 جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال
 نمودند

* آمریکا پانامه را اشغال نموده و جنرال نورینگا
 رهبر آن کشور را به بهانه قاچاق مواد مخدر بازداشت
 کرد

* بی نظیر بو تو در انتخابات در پاکستان
 به حیت صدراعظم انتخاب گردید

* مردم رومانیایاچاوسیسکو و خانمش را امیدام
 نمودند و قدرت را به دست گرفتند

* ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت
 را به بوش واگذار کرد

* زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا و وحدت
 د و آلمان مطرح گردید

* امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص
 بعد از چندین روز ادامه گی برای تدفین بخاک
 سپرده شد

* ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در
 نیکاراگوا در برابر خانم ویولتا جومورا ری بهشتی
 آمده نتوانست و صرفاً ۴۶ فیصد آرا را کاپی کرد



با طنز و طنز طنز

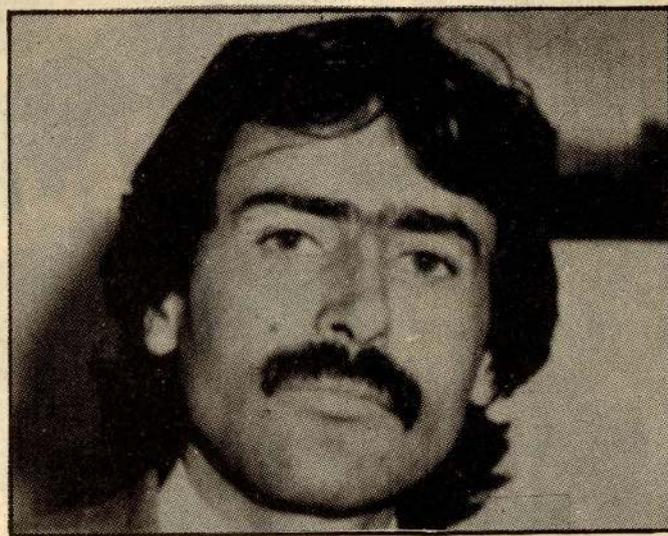
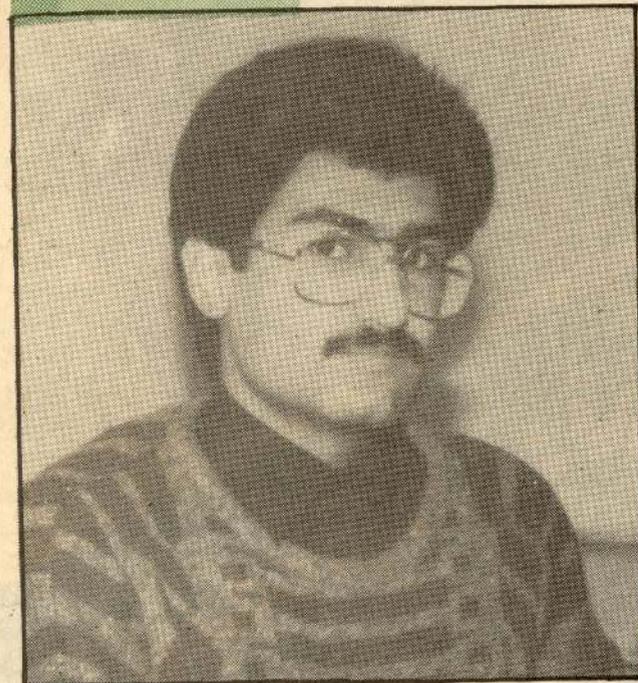
احمد فرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک و زینتی
از خنده که در اصل زهر
خنده نه نشخند و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



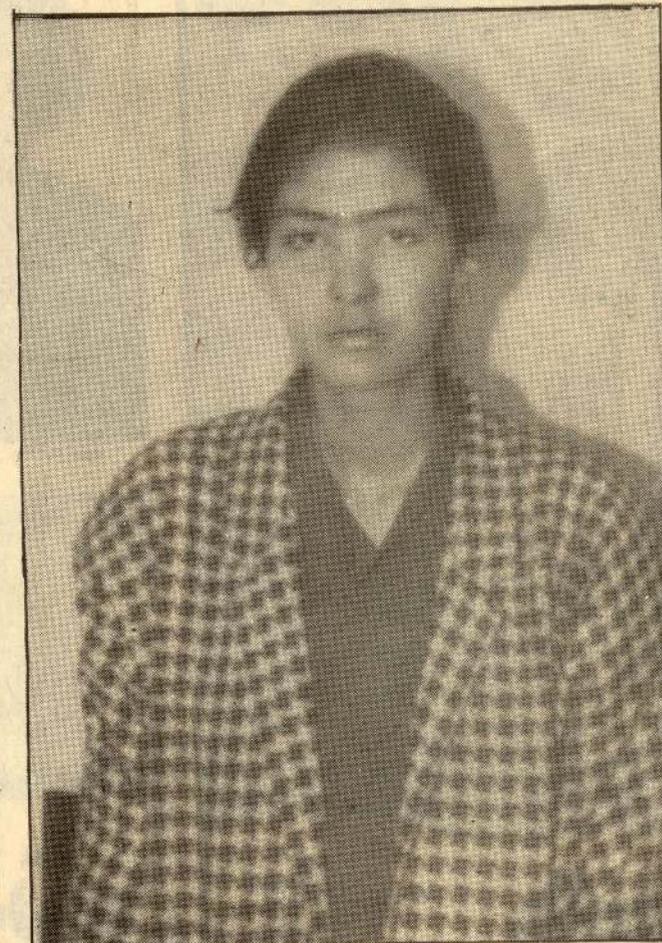
ولی وای از قتل های سرد
بی کلید و از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست و هر
شاخه سرکش پربار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پرپر
شده هاز شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استنتوت طب کابل
داستان نویس و طنز نویس کارتونست
به زنده گی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد و هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند و هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امید ی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام زبانشان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلوهایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا و روشنی و کز رنگ است *

یوسف آصفی دا کتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

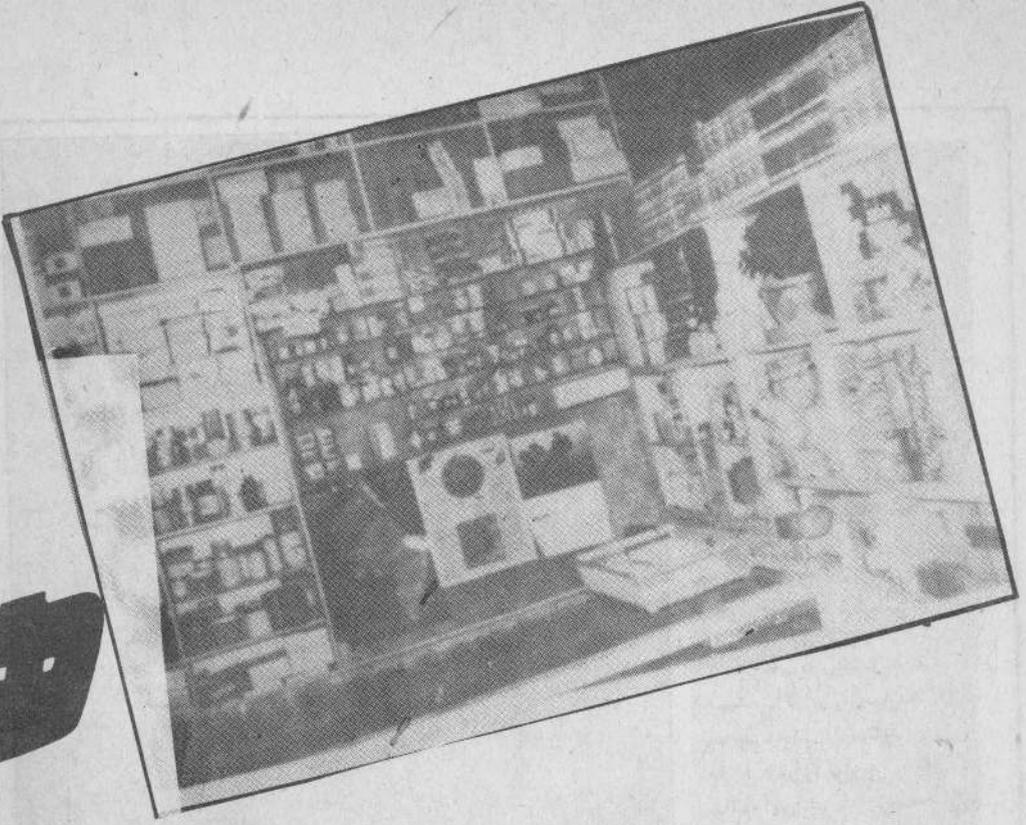
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ ارزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند و میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد
صادقانه دوست میدارد و با
همه همدرد است اما هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته می باشد که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانش میسوزد.
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است. ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آن خبر تهیه نموده اند. میسر می آید.

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تست است

تست است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خریدشان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنا به عواید پیدا خودشان برای رمضان و نیاز مندانشان کمتر ادویه "ژنیک" را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلیت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتشم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به رمضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلیت ژنیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیاز مند فرار دادند. از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد برخی نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارتی دیگر تاند ریل و ادویه های پنتت دیگر چون

"سکلوروبیون" دولونوروسون او اورتان و "۰۰۰" از فورموله وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیاز مندانشان ادویه فقط همین نیست چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمترین پذیرش در اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریض تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مریض و یا مریضیند از نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، "بکامپلکس" ایسرن، "ب" و "۰۰۰" برای مریض توصیه می نمایند که موارد استعمال شان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند. نیاز مندانش نیز با خوشحالی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها می ریزند.

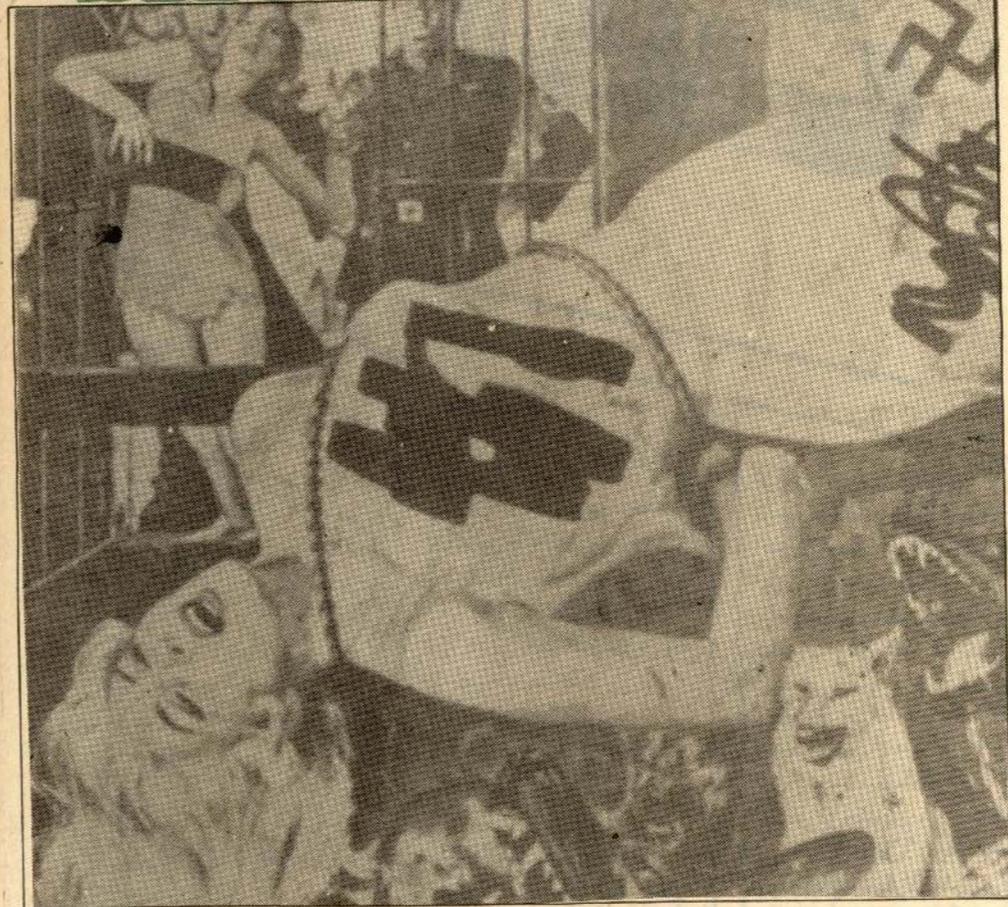
پيښگي

د وړو وليوانو

د کليل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکود وړو وليوانو
 وړانګا يوترازيک داستان د هيتلر
 د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي
 د امستردام سخت زړه لرونکی
 سرې جې واکمنۍ ته په رسيدو
 سره يې د پير ستر ناتار پيل شو
 تر خپلې وروستۍ سلګسې پورې يې
 له وېرې او وحشت سره سر اوکړ
 د رلوده اوتاريخ يې په وينسرو
 رنځ اوتوپا پستوسره ولاړه گرانه
 په وېرې جې هغه ټول ظلمونه چې
 د نازي تپاه کارانوله خوابيده
 بشریت ونول د کاغذ پر مخ
 وليکل شي د هيتلر واکمنۍ په
 لمر کې چې ويني خپونکې سې
 د پکتا توراود تاريخ شپاد باله شي
 د مرګ ماتم داريا په گوچه گوچه
 خپل تور سوري خپور کړي
 ((بوخوالد)) په دوزخ کې د
 سلګونو زوی انسانانو چيغې داسې
 اسد مامورينو ترخونې يوسا طرونو
 لاندې آسمان ته پورته شوي
 ښکلي تاسيمات، کلې او بناونه
 د بې گناه انسانانو په وينو ولرل
 شول او په مليونونو تنه انسانانو
 ه مرګ د مامورينو په لاس د لمبو
 خولې ته ولويدل

هولې کيداي شي چې نازي ويني
 خپونکي د هغو ټولو ناخوالو
 رنځونو او مصيبتونو مسوول ويل شي
 چې د ويني نړيوالې جگړې په
 لمر کې په مليونونو تنه انسانانو
 هغواخته شول د هيتلر خونړي
 واکمنۍ چې د ويني نړيوالو اوتپاه
 کونکې جگړه يې رامنځ ته کړه
 د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱
 نيټې د آلمان په خاوره کې ټينګه
 شوه واکمنۍ ته د هغه په رسيدو
 سره د آلمان د تاريخ د پوره توره
 پاڼه پرانستل شوه اولسه د ويني
 پيس آلمان د نړي د د پکتا توري
 په مرکز د پانېس او دار د لرګيو
 د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا
 زينو د مورولو وړولو دار وگا وو
 په لرونکې هيواد بدل شو هيتلر
 له هغه وروسته چې واکمنۍ ته
 ورسيد ((پرختيغ باندې د يوغل
 او ((ټولو پر ضد د جگړې))
 شعارونه يې اوچت کړل او د
 «حياتي فضا» او ((لور نژاد))
 له تيوري څخه په کار اخستلو او د
 نورو هيوادونو په خاورو باندې په
 تيروي او د هغو د نيولو په مقصد يې
 د ويني نړيوالې جگړې او پيل کړ
 د ويني تپاه کونکې جگړې په د رشل
 کې د لويدي پيس آرميا او مرکزي



په منگولو کې



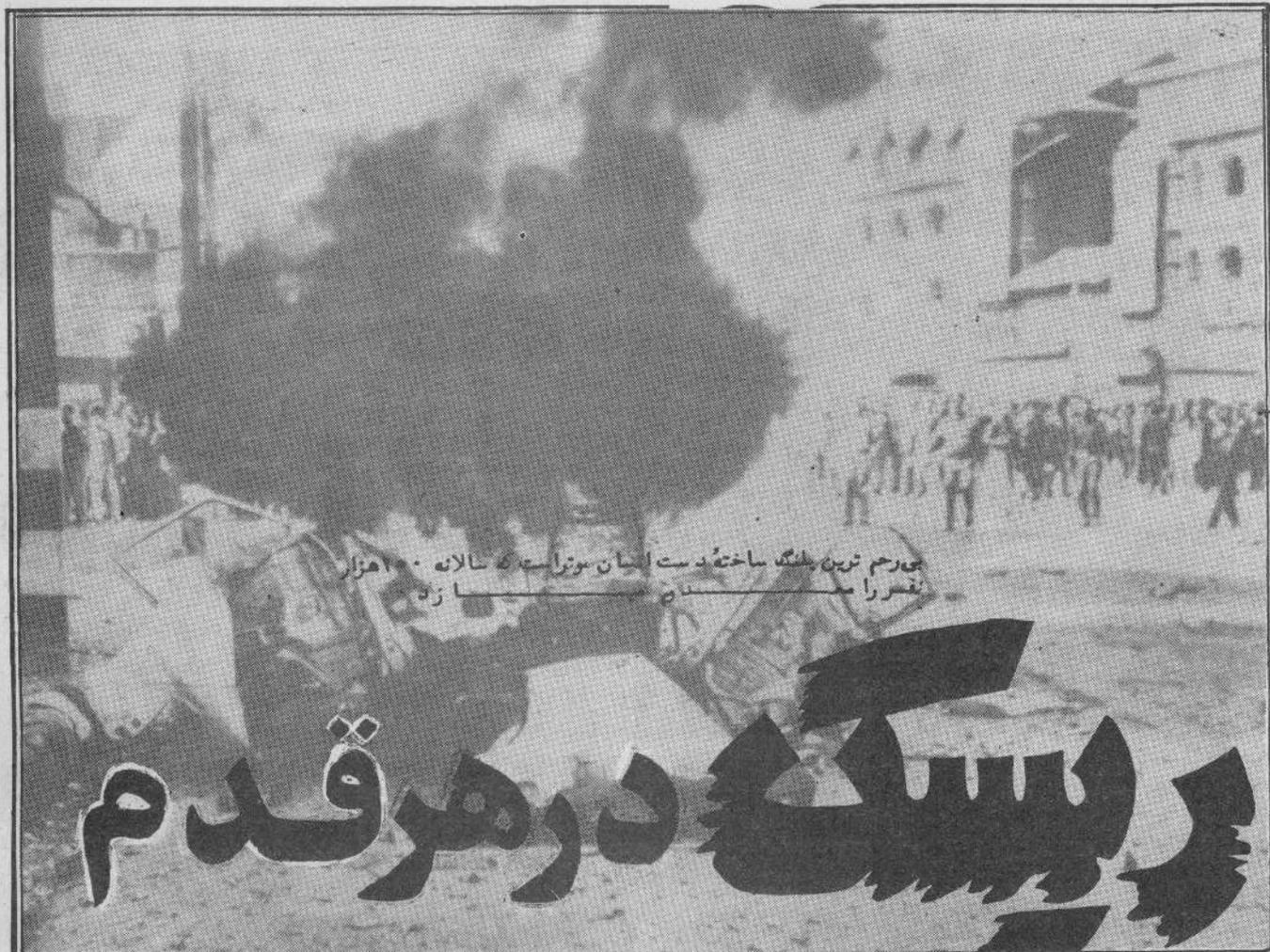
د نازي انسان وړونکو د خورو لوله شپو و سره پيژندګلوي

د اس. اس. ياد مرګ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو ټخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو وليوانو ته وراچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې
 کله به هم د تاريخ له لمنې څخه
 پاک نشي شورويانو تر جگړې
 وروسته د د نيتواو اګونو د سا
 پير يا په واورو پوښلو استهوانو د
 ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې
 کډي وموندلې چې مخه يې په
 خاورو پوښل شوي وه او په هغو
 کې د مرګ مامورانو د قربانيانو
 جسدونه سره سر کوټه کړي او د
 هغومخ يې د جونې داوبو په
 يوه استرو پوښلې وو شواهد و
 خرګنده کړيد چې داوې بشرې
 صد عملونه زياتره د (گشتاپو)
 له خوا سرته رسيدلي دي هغه
 يوه ننگينه شپوه چې د مرګ مامو
 رينو د نيول شويو اسيرانو يار
 تيزانانو او جاسوسانو د محو وړنې
 له پاره په کارول هغه د سات
 شوي صليب داغ (د هيتلر ولش
 ياتي په (۸۱) مخ کې

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه
 کړه ۱۹۴۰ کال د جگړې د پاي
 ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان
 د فوخي ماتې کال و د برلين
 دراپريد وروسته د ۱۹۴۵ کال د
 مې د مياشتې په دوهمه نيټه
 د همدې مياشتې په اتمه شپه
 د هيتلرې خوا کونوله قيد وشرط
 پرته د تسليميد و سند په همدې
 ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال
 د مې د مياشتې نهمه نيټه د شو
 روې د خلکو د وطني ستري جگړې
 د بري وړخ بر فاشيستي آلمان
 باندې د تل له پاره په تاريخ کې
 ثبت شوه په دې جگړه کې شو
 روې خلکو د پير ستر انساني او مادي
 تاوانونه وزغمل په جگړه کې د
 شوروي خلکو شل ميليونه تنه
 وگړي قرباني شول او د دې هيواد
 د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه
 ۶۲۹ مليارد روپلونه ورسيد

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه
 سترګې سرې کړې خود شوروي
 اتحاد اړ و د (شر ۱۰ ک. ح) تر
 مشري لاندې د مسکو د شاوخوا
 اوستاليگراد د تاريخي جگړو په
 بهير کې د ښمنو پوښتونو فوخي گو
 زارونه ورکړل د وطني جگړې په
 د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳)
 هيتلرې خوا کونه د کورسک لسه
 جبهې څخه په شا وتبول شول او
 نژدې يو ميليون کيلومتره نيول شوي
 ساحه ازاده شوه په ۱۹۴۲
 کال کې قلمبان د شوروي اتحاد
 له ټولې خاورې څخه وشر ل
 شول سر له هغه شوروي پوځ
 خپل ماموريت د فاشيستي له طاعون
 ټخه د لويدي پيس آرميا د پاکولو له
 پاره پيل کړ لومړی ۱۹۴۲ کال د
 برياليو عملياتو په لمر کې د لويدي
 پيس آرميا ټول هيواد ونه د
 فاشيستي آلمان د متحد پټوله



موجرم ترین بلنگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری ها ، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمیتواند . روی همین ملحوظ ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی میکند ، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می شناخته شده است ، در محصور توجه خویش قرار دهند .

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد . سیستم های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند .

این که این شاخص چی گونه در طول دوره حیات شخص تغییر میکند ، در جدول بالا نشان داده شده است .

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نسیباید . طبق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری ها بلندترین مقاومت را داراست . هرگاه اوسط دوره حیات انسان را بر مبنای این مقاومت محاسبه کنیم ، عمر انسان در حدود (۵۰۰۰) سال خواهد بود . متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

خواننده میتواند در یادگیری درجه ریسک با سن تغییر میکند . با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال ، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است .

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است . این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است . این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می دارد . در مقایسه با فرصه انجنیری ، شاید بتوان گفت

تعریف کرد ؟
حالا دپیگره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد . قطع نظر از جزئیات موضوع ، میتوان گفت که در موارد خطرناک احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی ، طور مثال ، یک ساعت محاسبه میکنند . این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (و.ف.س) یاد میکنند .

انجنیران میدانند به هر بیمانه بی که یک میکانیزم متشکل از بخش های بیشتر باشد ، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند . ولی جسم انسان از قسمت های کوچکی به اندازگی یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید . با آن هم ، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است . در واقعیت این امر ، صرف در محدود و لازم مدتها ، ممکن است . اما این محدودیتهای را میتوان به طریق بی



تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن تا (برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مردان زنی
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪)	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی بهتر از دوران گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دست دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان راد نیای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای ((طبیعت مصنوعی)) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به رانندگی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بار د پور خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیری جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد .

بازد نظر داشت این موضوع ، معاینات اغاضی طبی برای راننده گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیمامون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است .

تصور کنید که نا استواری مسن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهاز گردید . آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر . انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا وقایع گونه گونی مواجه میشود .

صفت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحن جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :

تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتسه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز نمیتوانند به د پارینستی و مرگ کشنده شوند . در ایالات متحده و برتانیه ((خطرات اسپرین)) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد .

در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۳) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار میابد .

بازد نظر داشت همین مسترد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم معازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج معادن ، ریسک د و برابر حد مجاز میسود ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد ود زیادی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نوردی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی. دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که سج هام را خرد نسوز کرد.

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه، جنگ با طبیعت چشمه، زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم بندیده ها، همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده چسبیده بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است. زیرا که هر مرد را زنیس زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که در استان ظریف و انگلستان بارهک او میدوزد. میبافند و زیبایی می آفرینند در اتاق کوچکی بین دو خسته



هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق پیوسته مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش منضمتم تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها. پیش منلو از اندوه و اما افتخار و سر بلند است. دختر ۱۰ - ۱۰ ساله ای را پیش چشم ها هم ترسیم میکند که با همه کوچکیش کارهای بزرگتر از سن و سال خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)



دکتره آجر

رایحه صاف داکترست برکارو رسالتند که در شعبه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را ترسیم داده باشم. مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: "شعبه جراحی که از نام آن هوید است، شعبه ایست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را زرمطیبات میگیرد. به

این شعبه بیشترینه بیماریهای مراجمه می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند. که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۹۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسایل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجمند احترام قابل هود و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود، هکوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زهر آگین تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست. نادرست را تایید نمیکند. بل حتی با سختی آنرا رد مینماید.

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و وحشت انگیز است. دنیا نیست که در اطرافش دیوارهای آهنین سر به فلک کشیده و چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده، خیال شان هم نمیتواند از این دیوارهای آهنین بالا رود. چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها که قرنهایست در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب پیوسته. در گلوی شان خفه شده است.

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای

مسأله زن، همچنان به نقیصه ملی و جهانی، به عنوان مسأله، هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هرگونه شرایطی سخن گفتن بازنده کی، همیشه مطالبه نشان ندهد. اما تفاوت های ارگانیک نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی زنان از تنید ستم اجتماعی هم در زمان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند. ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های مجله، سیاهون به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های دارد درباره زنان، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت روز زن

آزادی سربلندی یا سلبی؟ زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نو پسند، جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ۱۰۰ و سکوت شکست و فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد. به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت: "بیمار خوب و همین حالا آن چه را که باید بگویم متحیر می برای تان آورده ام."



دنیای زنان افغان اغلب سلبی و تاریک است

سپس از میان دوسه ۲۰۰۰ پورنگش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت: "به اداره مجله و به سبایه ا در شماره سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام ذکریا اسمر در توفیق انانیه تحت عنوان "آزادواج مترجم" چنین نوشته بود: "از وقتی که سر و کار ما با مقیمین و زنان هرزه شده و معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درند هم ایس جا عقب بماند. های زندان و زنانی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر را از قدسیت زن مشکوک میسازد..."

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است. آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر می رده است؟

ما صرفاً از حرکت باز ایستاده و نهازی به تحرک شعوری دارد؟ هرگاه زنی را که پایتشر از (۴۰) سال عمر دارد بپرسید که آیا طرفدار برابری زنان است یا خیر، متقابلاً پاسخ قطعی و منفی و حتی شاید پاسخ استهزای آمیزی را ارایه خواهد کرد. ولی در جای دیگر همان زن چنین اظهار عقیده خواهد کرد: "در حالیکه با جنبه های قهر آمیز جنبش در دهه (۶۰) و (۷۰) آشنا نیستم ولی او - مسلمان در مورد شغل ازدواج و سه طفل خودش پلانه های راد در نظر دارد. این زن - مسلمان از شوهرش انتظار دارد تا در جابجایی قهاه شستشوی پارچه های طفل و ظروف غذا خوری سهم بگیرد و در صورتیکه برای انجام همین کار نسبت به همکاران - مردش مزد کمتری پرداخته شود تجاوز به حقوق شان دانسته میشود."

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری را در مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بپرسید شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند. اینها را نسل "نه ولی" بنامیم. نه، اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند. خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله که از مند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میفرماید: "شما طرفدار برابری زنان

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم. لهن تو مان و محصل سال آخر پوهنتون او بپرسید "من زن استم ولی طرفدار برابری زنان با مردان نیستم بنظر من طرفدار برابری زنان با مردان کسی است که مسرد است و ساق هایش را نمی تراشد. عیار ساخته اند و سرشان را تکان میدهند و تعجب میکنند اینها را نسل "پلی" ولی... می نامم. پلی و این زنان

جلب کرده است. تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شان را در صدر برنامه ها قرار داده اند. نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است. ما بملایف محقق بودیم. ما سر نوشت بیولوژیکی خود را - کنترل کرده می توانیم. برای بسیاری ما زمان گذشته است

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند. خانم - ال. کلا یزا چاندلر، کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس برعهده دارد میگوید: "هرگز ندیدیم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد. از جانب دیگر، مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تاپیک سوم تمام زنانی

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان پیش!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میباشد

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کارها آنطوریکه انتظار داشتند پیش نرفته است. اکثریت زنان دارای شغل متوسط جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند. چنین بنظر میسرسد که برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

و مادرانیم که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است. نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترسی به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است. در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پیک کاری فروش ها، پخت و پز

راد در ایالات متحده تشکیل میدهند که اولاد کمتری از دهه سال دارند و احساس میکنند که جنبش برابری زنان با مردان موقف آنها را خدشه دارد ساخته است. داینی مک کنیزی از مونتگومری خود شری را به عنوان "طرفدار برابری زنان با مردان" و "خانم خانه دار تپیک ایالات جنوبی" میدانند میگوید: "تقریباً اینطور معلوم میشود که سیستم نژادی در استخدام وجود دارد و مادر بودن در پائین ترین موقف قرار دارد."

بنابر شکایات موجوده شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر نوشت زنان در راه کمالکس ساختن و مشکل ساختن زندگی آنها کنگ کرده است. ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضی ها و شکایات زنان امروزی و فعالیت های زیاد برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است. مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان، شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

ساختن امکانات بیشتر برای تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل. کمتر زنانی آرزو دارند به عقب بر گردند یعنی این عقیده را داشته باشند که زبان آنان گذشته است. سروی که از یک هزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / می ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنها را بهتر ساخته است. صرف (۸) فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است. ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

وضع زندگی زنان امریکا را بهبود می بخشد. در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان کالج را در ایالات متحده امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند. علافندان محدود بود. وقتیکه بیشتر از (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده بود، فیت را - برای خود شان چگونه ارز -



یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف. در سال ۱۹۶۰ هر خلاف ۸/۵۷ فیصد امروزی بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است. تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است. تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده است. با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی داشته است. تمام این تغییرات محصول آید یولوژی برابری زن و مرد نیست. استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزایش یافته است و این نسه بصورت تصادفی با افزایش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توأم بوده است. سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود. بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساحت کار و آرزوی ولی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بیه در صفحه (۸۶)

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عوض كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گد شمه بسپاريم . خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثسا در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد . ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است . چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه . زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي متولمين است كه هرگز در مان ندارد . آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتيبي است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست .

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد . پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهاگهي نا گزيري هائيم در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (رسب) مرد سي و هفت ساله است . سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود . آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند . از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند . قرار گفته (رسب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند . طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد . لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هائي كه گويادخترت با - سويه تر از ديگران و يا متحمل تر از ديگران و يا تظاهرسر قصدي مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است . وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند . مطالبات طرفين بر پايه هيمان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي عمار ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود .

اما كم و گاهي هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد . عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مثلقات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند . اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد . مثلاً گد شته هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفر يقي هاي افشا شده شهر كاپيل است .

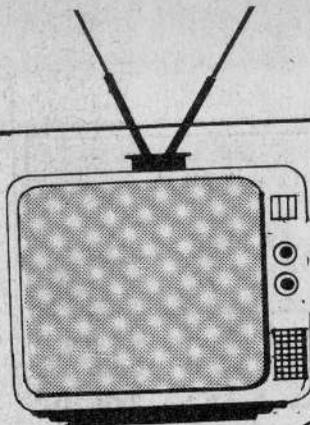
در شمبات جنائي غارندوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هائيت است . همين اكون بسپاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند . همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه بي پيشان تبادل نميشود . همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد . همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است . مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا رويش شد و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد . و چنين نمونه هائي به وفرت موجود است . همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند . يك واقعت مسلميكه ادايه زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات شخصي

- آيا اكثر خانواده ها خوشبخت استند ؟
- همرازه زنا شوي تاكدام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده ؟
- چرا كاهاگهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟
- كدام كانوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدين شود ؟
- طلاق راه حل است . بسا غير از اين راه ه راه ديگرين رفت از وضع نا سالم خانواد مكي . بزنا شوي هميز موجود است ؟
- خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند .
- خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود . و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است .
- آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفر يقي است .
- تنها درد و تفصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده . سي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند .
- آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ نس اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



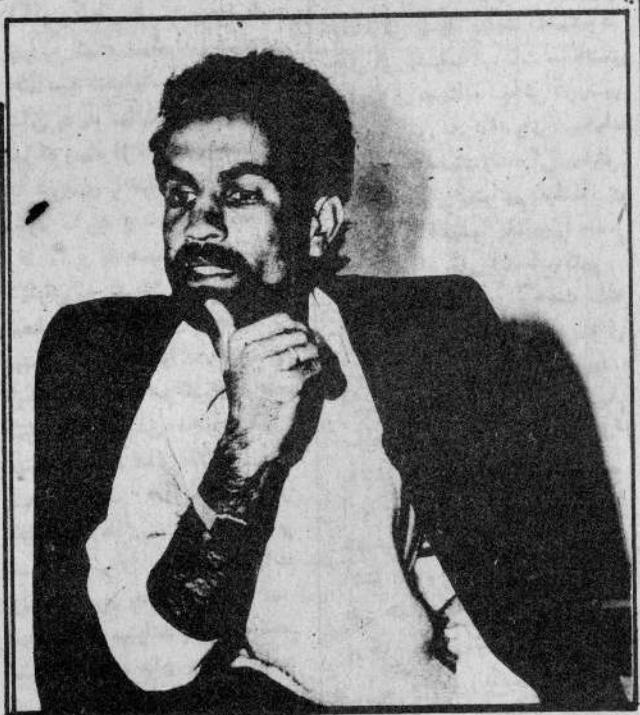
د هنرمينه والوته وړاندې کوو :
له منون مقصودې څخه موټر
هرڅه مخکې پوښتنه وکړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه کړې ده او دې هنر
کې يې استاد او شوق څوک دي؟
مقصودې له څه شپې سوچ کولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ کال راپدېخوا
د خپلې کورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمکې منډې پاللول
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو کې مې د برخې
اخيستو او تمثيل سره د هنر د پاره

د کورنيو ټلويزوني لاروۍ په نامه نوي ټلويزوني لاروۍ

د ښوون مصلحت منون مقصودې
سره خو خبرې

منون مقصودې د پښتو تمثيل
اوتيا تر هغه پورته اود ښه او غوره
هنري استعداد لرونکې څېره
ده چې ښکاري نه يوازې ښه
راتلونکې تر څخه لري بلکه د هغه
اوسني اداکاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
کالو کې چې هغه د تمثيل او
اداکاري هنر ته مخه کړې ده
هرمحل تر څو زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونکو د مننې او ستاينې وړ
گرهيدلي دي . زمونږ د دې مقوره
اوپرالي مصلحت سره د زيات پيژند
کلوې او دغه راز د هغه د ښکلې
هنر په باب د رنولوستونکو ته
د معلوماتو وړاندې کولو پاره
له هغه سره مرکې او خبرواترونه
کېناستواو هغه هم په زياتې مينې
زمونږ بلنه د ناستې او مرکې له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ
پوښتنوته جوابونه وويل چې په
زيات مينه يې د رنولوستونکو او



زېره پورې اوبراخ پگرته قدم
کېښود . د تياتر او تمثيل په برخه
کې مې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نوم يې يو کال
د آرت اوډراماتيک په کورس کې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخيسته .
دغه راز په دوولوييزو تياتري
نندارو کې مې چې استاد پسي
دا پروکټ اولار ښوونه په غاړه
درلوده برخه اخيستې . همدارنگه
د راپورې تمثيل په برخه کې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل پيرالي
او سابقه لرونکې څېره استاد دې
چې هرکله يې په دې برخه کې په
زياتې پيژندنې سره راته لارښوونې
وئې کړې دي او تر ورسه ورسه پورې

د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونکی شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکروړ د امير پلاد زوی په ۱۲۶ هـ کال دغورځون مېشت کس و. اود جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوږکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غورځونکي بالشتا اوښتې يې ياد شاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم تهرمان له پيروانو او متحورونو سره په ۱۵۴ هـ کال د فوشنج په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پاد شاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر و څخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. د دغه شعري شيوې لفظونه اوښتو پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نوي په ډول دغه شعري شيوه کړنې دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې، بردي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار و پرکابل
نشته
بل پرزابل نشته، له ما اتسل
نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوي د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر، د غورځونکي اميرکروړ خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې دغورځون امارت جاري په غاړه درلودې.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړوړ په نامه يې ومان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکروړ دغورځونکي پي مشهورې - طايفې څخه و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه يادېږي. د هرات په شمال برخه کې د ((زورپاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رېښه ((سورپا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسېږي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داورسه سيمه کې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس سره سپورکې ميشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السورپادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي ځيره ما هوې سوري چې فردوس هغه سوري نژاد او د بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنۍ چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کوي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کوي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا - سي مطرح کوم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه موبه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې وينا، لکه دا - چې څه شې په ياد راوړي، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما يې يو رول ولوباوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو حنا رېست يې سعيد ورکړې دي. دغه راز د ((د ازهر)) ((برالستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړې دي.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکروړانو او کارگرانو کارمو څخه يې؟
په جواب کې وايي:

- سره د دې چې زه له د ايرکروړ او کارگرانو سره لږ سرواړه لرم خو بيا هم د حناو کارگرانو او ايرکروړانو لکه سعيد ورکړي، رحمت الله خوستي او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر ور ښکاري.

ولي زموږ زياتره هنرمندان لسه راډيو او تياتر څخه پېښتې دي؟
دې هم په څه جديت داسې جواب را کوي:

- د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوي د کار له ارزښت سره اندول ولري، دا يو هڅور د دې چې د راډيو سره تلويزيون ټول هنرمندان ورسره لاس اوگريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينډه کې دې اونۍ کولې چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياوي پوره کړي. دغه راز د تلويزيون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوي د ټينډه لاره ښه د دليل منل کېدای شي.

په زما د استعداد غوږ پد و ته لاره واړه کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو ژبې د تمثيل او - تياتر هنر ته زيات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونې هېڅکله هم زما د پسا د د هيريډ ور نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې دواړو څخه موکمن زيات خوښ يې. جواب را کوي چې:

- په دواړو برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات خوښ يې. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کمره کولې شي د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نژدې، لېد و نکوت په ښه توگه منعکس کاندې. خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول تران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمان ازاد احساسوي البته د ازمانظردې، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېښکي نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې دواړو څخه لږ سره مينه لري، آيا دې دواړو برخو ته لاس اوچول - تاسو څه ستونزې نه پېښوي؟
زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې مې خو په خواشيني سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راډيو پسې نندارې له پاره د داستانونو، رامواړندو و تمثيلې ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او افوق الماده ورسولکه نوويز، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلويزيون کار هره شپه د ليکوال، سناريسټ، مانتازو او د ايرکروړانو فعاليت ته اړتيا لري. خو له بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شمير کسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکبای جانت می‌دود . چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد . غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب رادیو تلو یز یون ، راهی دفتر کارش می‌نوم او با صمیمیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد . خوب محترم خسرو ، بیا بید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند . نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند ، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا رادیو ثبت کردم . تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است . نخستین آهنگ تان کدام بود ؟ - گهی گهی از من یاد کن . - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید ؟ - در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم . - کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل کرده و

در اسارت به سر می‌برند . - کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید ؟ - من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام . - یعنی که همه آنها را دوست دارید ؟ - بلی ، ولی آهنگ " گهی گهی از من یاد کن " را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم . - آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشترده بودید ؟ - هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰ - بر خلاف خود را خیلی راحتی احساس میکردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست .

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آوازخوان خوب خسرو

من بالای هر

آهنگم بیشتر

از چهار ماه

کار کرده ام .



- در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند ؟ یا چطور ؟ - بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد ، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند .

- چي گونه ميتوان اصل بارور شدن در موسیقی را تحقق بخشید ؟ - يك هنرمند باید پشتکار داشته باشد . آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)

سر زبانها افتاد ؟ - چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شرنشده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی مورش باشد . نیاید نا گفته گذاشت که چند آهنگم

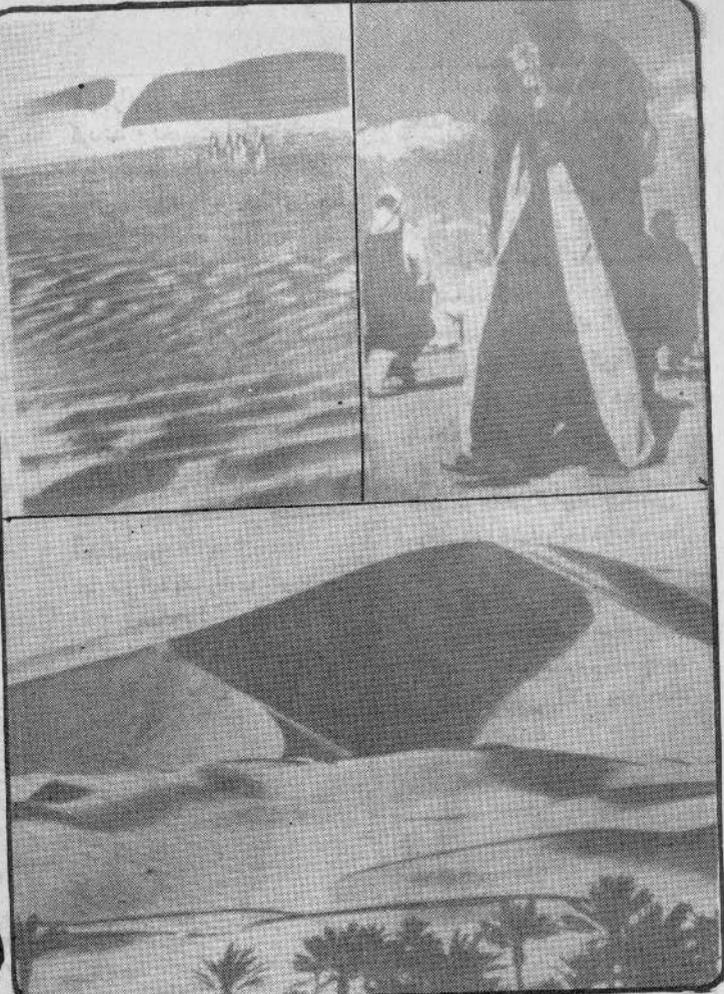
شناختید . کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد ، چسی وقت به رادیو آمدید ، خلس کلام کدامین شور و شوقی شما را به دنیای آواز خوانی کشانید - من در خانه می که زنده گی میکردم و با کسانی که میزستم همه با موسیقی سروکار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی میدانستند بخصوص



صد ها میلیون تن گرد و خاکی از

صحراهای افریقا برمیخیزد

ترجمه: مهرداد سلیمان



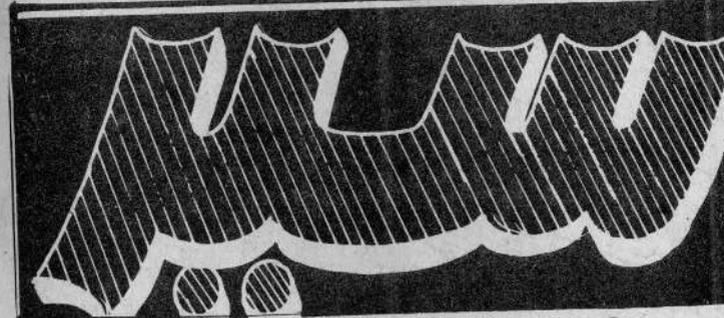
صحراهای افریقا، بزرگترین منبع گرد و خاک در کره زمین است. همه ساله ده ها میلیون تن گرد و خاک با ذرات کوچک معدنی از سطح این صحرا جدا شده و مانند یک جریان بزرگ به سمتهای مختلف مانند بحیره مدیترانه غرب اروپا، و همچنان جنوب افریقا و بحیره اتلانتیک حرکت میکنند. غالباً این گرد و غبار صحرا در ابحار بادبان هاوکشتی های بحری را محاصره کرده و پرواز طیاره ها را با مشکل روبه رومیسازند. کارشناسان دانشمندان از روی ذرات گرد و خاک صحراهای افریقا درباره اقلیم عصرهای قدیم معلومات حاصل کرده اند و اطلاعات به اصطلاح پاره پاره گرد و خاک به پیمانها بسیار بزرگ در مساحت مدیترانه از زمان های قدیم به این طرف یک پدیده مهمت در رم باستان همیشه با پستان بدیده طبیعت، واقعات و حوادث دراماتیک مانند جنگ خشکسالی و شورش هارانسبت میدادند، و برای کوچی های

خود منطقه صحراگرد و غبار حاد ۵۰۰ بد شمرده میشد. گرد و خاک و گرد باد برای ساکنین صحرا موجودیت قوه قهر و غلبه را نشان میداد. جریان های بزرگ باد همه ساله بجز شصت تا دویست میلیون تن گرد و خاک را از صحرا با لاکرد، و آن را به هزاران کیلومتر دورتر انتقال میدهند و این گرد و غبار ابر خشک را در یک ساحه چهار رسیح که مساحت آن به هزاران کیلومتر مربع میرسد تشکیل میدهد. سال های بسیار زیاد این پدیده تعجب آور طبیعت بدون مطالعه باقی مانده بود و تلم تحقیقات در تجزیه ذرات کوچک گرد و خاک جمع شده خلاصه میشد. چرخش بزرگ در قسمت مطالعه صحراهای افریقا زمانی به وجود آمد که در سال ۱۹۶۰ عکس برداری صحرا توسط قمر مصنوعی صورت گرفت و برای اولین بار مقیاس و اندازه این پدیده طبیعت واضح گردید و دیده شد که ابرهای گرد و خاک که سطح بزرگی را

به وجود آورده اند با مساحت یک قاره قابل مقایسه اند، و توسط قمر مصنوعی، حرکت این ابرها تعقیب گردید. در سال های ۷۰ دانشمندان امریکا و آلمان غرب، ذرات معدنی را که از صحراهای افریقا بود و در جزایر فلوریدا و باربادوس به دست آمده بود، مورد مطالعه قرار دادند و همچنان کارهای زیاد به مقیاس بسیار گسترده در بخش جمع آوری نمونه های ذرات گرد و خاک در مساحت بحر اتلانتیک و قسمت های حاره ای این ساحه صورت گرفت و پس از آن معلوم گردید که رول گرد و خاک صحرا در قسمت تشکیل قشر یا پهنای آبر بسیار کم است. تحقیقات علما را به این نتیجه رسانید که همه ساله بالای اتلانتیک از پنج تا نجاه میلیون تن ذرات معدنی آورده میشود. این ذرات گرد و خاک از پنج تا شش روز گردش میکنند. یک قسمت زیاد این ذرات در مساحت استوایی و کوسه اتلانتیک میمانند. ذرات

معدنی صحرا بعد از آن که خاک جزا پرا تانتیک راغنی کرد، کوه های برف پوشیده را رنگ خاص میدهند. انتشار جریانات گرد و خاک صحرا به اروپا بسیار کم مورد مطالعه قرار گرفته است ولی موجودیت کل خاک صحرا در مساحت اسکند و نوا، برنگال و انگلستان دیده شده است. تجربه نشان داده است که تجمع گرد و خاک بالایی هوای اروپا دو برابر کمتر نسبت به اتلانتیک است. گرد و خاک صحرا در استقامت های معین که ارتباط مستقیم با سهر جریان اتموسفیر دارد، حرکت میکند. غالباً باد بسیار خشک و گرم از قطر این پهنای بادها به نام باد های شمال شرقی پاد میشود. این باد خصوصاً در وقت پیش از آمدن موسم باران با خود گرد و خاک را می آورد. ذرات گرد و خاک که توسط باد های دایس قاروی بالاشده در امتداد نصف النهار به طرف سرحد بقیه در صفحه (۸۲)

اسرار خوراکیها



به نظر میرسد که طبیعت، با پخت انواع گوناگون سبزیها در آبی هم کاره و همیشه آماده در سر تا سر کره زمین، انسان را قلیاً دوست داشته است. سبزی به بهترین وجه ممکن در یک ساقه گوشتی که متشکل از دانه های جداگانه، دوتا پنجاه نظر به نوع سبزی، میباشد، جاگرفته است. این دانه ها را میتوان به آسانی از هم جدا کرد. در بعضی نقاط دنیا ترجیح میدهند

تادانه های آن را نخورند و در موضعی خوردن قسمت فوقانی آن که از زمین برآمده و در سبزی مشابه برگ های سبزیهاست، است. اکتفا میورزند. نام لاتین آن Allium sativum است که نمایانگر تم خاصیت های دانه بی آن میباشد. Allium از لغت آلی زبان باستانی سلت ها اشتقاق شده که به معنی ((سوزش)) است. به آسانی میتوان حدس زد که

چی گونه این تلم با خواص نباتی مطابقت دارد. شخصی ریشه ناشناخته ای را از زمین کند و برای این که ببیند آیا قابل خوردن است و یا غیر، آنرا جوید و کم آن را قورت کرد. ناگهان احساس سوزش کرد و بی تیز آن نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، تعجب کرد که درد های معده اش که در گذشته خیلی اندیش میکرد، ناگهان بر طرف شد و این یک تصادف محض نبود.

دو سکو را بد، طبیب روسی در قرن اول پس از میلاد، خواص معالجه ای این نبات را جمع بندی و توضیح کرده است. در آن روزها از بعضی میدانستند که عصاره دانه های سبزی در معالجه زخم های معده و التهابات جلدي نیز برایش ناگوار بود. با آن هم، کمک میکند. از سبزیها برای معالجه سرفه ها و بیماری های امعاء استفاده میشد و در موارد باختن وزن نیز تجویز میگردد. زیرا باری دریافت بود که

فدای سردار، اشتها را زیاد میسازد. از آن زمان به بعد طب مردمی طرق مختلف استفاده از این نبات را در پی طبیعتی را نرا گرفته گاهی هم به عنوان یک جز در ترکیب انواع مرهم های رقیق از آن کار میگرفتند. طوری مثال، در وقت سبزی سرماخوردگی، اسهال، برونشیت و سبزی سرفه، سینه را با مرهمی که از سبزی کوبیده شده و مسکه با چرب بوی خولک به دست می آمد، چرب میکردند. سبزی کوبیده و پخته شده مخلوط با مسکه در نیم ساعت ختن میخوردند. در دانه کوه سبزی است. برای این منظور میتوان یک دانه سبزی را در شکر پخت و مالش داد. همچنان در قسمت های مبتلا به التهابی حاد، عفونت های قارچی و زخم های جلد مالش دادن عصاره آن را روی نرق سر برای تقویه

موها به کار برد. بهاران مبتلا به فشار بلندی خون (arteriosclerosis) (خشیم شدن قشر داخلی با سخت شدن شریانها) باید به خاطر داشته باشند که روزانه یک یاد و دانه سبزی بخورند. سبزی موجب اتساع مجاری خون میگردد و بدین ترتیب بهمان راز سردردی، سرگیجی و بیخوابی که مسلماً با بیماری همراه است نجات میدهد. سبزیها همچنان برای کسانی که خیلی نعال نیستند به ویژه کارگرانی همیشه نشسته، نهایه موثر است زیرا سبزی موجب تحریک دماغ، قلب و ریه ها و جنسی میگردد. در برخی از موارد کانیست بخار سبزی کوبیده شده را در تدریجی مراحل اولیه انفلوئنا، التهاب جگر در لوزتین، نزله مجاری

فوقانی تنفسی اشتقاق کرد. تدای مشابه را میتوان در مورد بیماری های خیلی خطرناک از قبیل سیاه سرفه، پنومونی، سینه بغل یا التهاب گوش و شنای مخاطی چشم تجویز کرد. مواد بخارشدنی که حتی در مقدار بسیار کوچک سبزی وجود دارد مگروهای بیماری زا را به شمول مواسل بیماری های خطرناک ساری ما نند محرقه و بیژانتری و اسهال کخ را از بین میبرد. در وقت بیماری ساری معده و امعاء، کولیت، برونشیت و تلم التهابات بهتر است سبزی را حتی در غذا افزود کرد. یگانسه التهابی که خوردن سبزی آن مجاز نیست التهاب کلیه است. خواص ضد تموری سبزی معالجه ویروس قرار دارد. چنین بقیه در صفحه (۸۳)

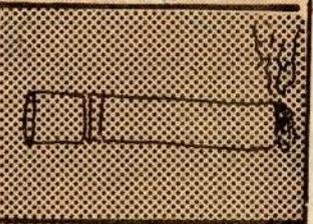
احمد سبزیها
در معده و سینه
ادویه سرد سرد زنده
لذیذ در معده و سینه
بدرست آورده میگرداند
شیرین و خوش طعم
بهره مند از لذت

زهرکس

خطر سگرت برای صحت

هر روز نا کا جیما سگرت سکر
جنرال سا زبان صحن جهان
در اجلاس آن سا زمان در ژنیو
که زهر فنیوان ((تنباکو یا صحت))
بر گزار شده بود ه خطرات ناشی
از سگرت را برای وجود یاد آور-

سختان نا کا جیما تشویش
فزاینده کار مند ان طبع را در
ارتباط به گسترش بیهامیهای
ناشی از سگرت کشیدن باز تا ب
مهدد این عادت ناکوار در
گذشته ها ه صعب از بین بردن
تعداد زیاد انسانها به هلت
بیماری های مانند سرطان



قلبی و ریه‌ی شده است .
به گزارش سلازمان صحن جهان
از دو میلیون تا ۲/۵ میلیون
مرگه را پیش از وقت و ۶۰۰۰۰
مورد تازه سرطان شش سالانه
گزارش داده میشود .
مرگه های مربوط به بیمار -
بیمای ناشی از سگرت در بیسن
جوان ها خیلی زیاد است به
همین دلیل سا زبان صحن -
جهان شمار روز صحت سال
۱۹۹۰ را " انکشاف بدو ن
تنباکو " انتخاب کرده است که
نگرانی کار مند ان صحن را -
بهرامین گسترش و زیادت بیماری
ناشی از سگرت در بین اطفال
و جوانان نشان میدهد .

جوانان بسیار تنبه‌ی تنبلی است

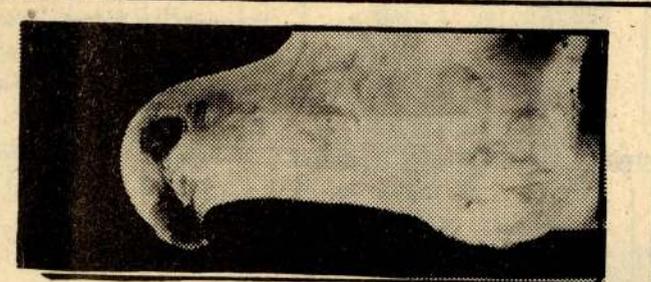
Sportscope
سپورت سکوپ آیا میخواهید
بدون آن که از منزل خارج -
شوید ه بدانید که در بیرون

فستیوال هاوانا

سه فلم از ارجنتاین ه کوبا و
مکسیکو در یازدهمین فستیوال
فلم های امریکای لاتین که
چندی پیش در هاوانا برگزار شد،
جوایز عالی را دریافت کردند.
نخستین جایزه را الیسو
اوپلا ه کارگردان مشهور
ارجنتاین نصیب شد . این فلم
او دا ستان یک کارمند شرکت
بیمه است که بازن مر میز و بعد
کاره و خانواده او آشنا میشود
و سر انجام به جهان فانتیسی
دیوانه گی و خشونت روسی او رد
جایزه دوم را به فلم ((نقش
های دومی)) ساخته اورلانده
رو جاس کارگردان کوبایی
دادند که بهرامین ناکامی ها
و تلاشهای یک هنرمند مسن
تئاتر تهیه شده بود .
اليجاندرو پولا یو دایرکتر
فلم های مکسیکو که از ساخته
های خود فلمی را به نام " مرگ
در خلج " درین فستیوال -
عرض کرده بود، جایزه سوم را
برد .

چی خبر است و یا این که آیا
همسایه تان در منزل است
یا خیر (اگر این چنین -
میخواهد، از سامان بازی که
به وسیله یک کمپی امریکا سی
به نام (Ezolina pacific)
تولید شده استفاده نمایید .
این آله که از پلاستیک سا -
خته شده است و قدرت بزرگما -
سی آن (E power) میباشد
(دوربین ها Pon ۱۰-۶
قدرت بزرگه نامی دارند)
Sportscope نام
دارد و فاصله بین عدسیه های
آن (عدسیه چشمی و عدسیه
که در نهایت دیگر آن قرار
دارد) ۶۱ Inch میباشد.
هر عدسیه آن از پلاستیک
ساخته شده اند .
مالک این کمپی George miler
میگوید ه در آینده نزدیک
ما Sportscope های

را تولید خواهیم نمود که عدسیه
های آن هاشیسه ای باشند
زیرا با عدسیه های شیشه
با شفافیت بیشتر می توان
دید و از جانب دیگر یک شر -
کت تجارتنی جا پان وعده
داده است در صورتیکه
Sportscope ها
با عدسیه های شیشه بی تو -
له دیگرند ۳۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
آله را خریداری خواهند
نمود و آن را به دسترس
علا فیه مند ان ورزش قرار خواهد
داد که به وسیله آن با بسیار
آسانی میتوان از میان جمعیت
ویاحتی از عمق ۲ فوت -
شخص را که توپ را شوت
مؤناید ه دید .
این آله ه جایزه انجمن
دیپلوماتوران صنعتی را در
سال ۱۹۸۹ به خود اختصاص
داده است .



کبوتقیزبال

معلوم نشده که درین مسابقه
به چی تعداد از کبوتران از
اثر گرما و سایر خطر های -
صحرای سوزان تلف شده اند .
زدالضفی مالک کبوتریکه
در مقام قهرمانی رسیده میگوید
یک جوهره کبوتر را از انگلستان
در حدود ۱۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰
بود و تاکنون پرنده هایش جوا -
یز و اسناد ه ارزش را نصیب
شده اند .
کبوت ه میزبان مسابقه سی
از کبوتران تیزبالی بود که
طی آن سرعت این نخستین
وسيله مخابرات تشخیص و تعیین
میگردید . درین مسابقه یک
کبوتر توانست فاصله ۴۸۰ کیلوم
متر را از شهر دام در شرق
عربستان سعودی تا کویت
در ظرف پنج ساعت و ۲۸ دقیقه
طی کند که بدین ترتیب از -
دهها کبوتر دیگر سبقت جست .
کبوتر دومی یک دقیقه پس
از آن و کبوتر سوم در فاصله
شش دقیقه از نقطه نهایی
گذشتند .

زهرکس

از زلزله آنگا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس ایستادن پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - بیسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستگاه مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستگاه شده (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فروخته و این نزد یک به ۵ متر جابه جاشد و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید.

هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هرگز ام حد دیده اند. می دهند تا از ۲۹۴ پشه آنها لا

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند.

۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آنجا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپینگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزد دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سهصد و میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در پارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنها دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی محو است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان تلفات بزرگ

در بسیاری نقاط استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پیرامون چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به هوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتهای فخر و تکدستی و تراژدی خانواده کی سهری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسوئالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پیرامون چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار برترانیاها اعلان کرد به رسم چند از پست دولتی استعفی داد و تمام وقتش را وقت نوشتن نمود.

پیرامون چند در سال ۱۹۲۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و تو - لتوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر کدایی را اهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهید تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی



خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمشو میدهد و از تیدپیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکخواختی زنده گی با بوهرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش - لبخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماز و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پائین افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبگهان ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد. دیگر توان آن را نداشت تا پاره از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کی ابر داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گسه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟ * آرنده پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند میگنید که کار مهمی دارد. * پیرامون چند که کاملاً متحیر شده بود ه کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کجاست؟ * شارداه گفت: - چه راسی دفتر است. * چرا ه ایها صاحب مرا کار دارند؟ * بلی میگنید که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟ * اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار داره، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: من آمی! * و برخاست تا راه بیفتد، شارداه گفت: * چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر رسادت رفت. * شارداه برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد ه دو باره - نشست و مدتی آن را با کرسنه گسی که داشت ه جرمه ننگه کرد و بعد از خانش پرسید: * آیا دخترها خورده اند؟ * شارداه که گویی منتظر همین پرسش بود ه با حال است خشمگین پاسخ داد: * بلی بلی سهم خود را - خورده اند، حالا تو کی بخور؟ * درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. * شارداه به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت: * اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. * فتح چند گفت: * طفلك را نترسان ه بیا ه چونی بیا و این جا بشین کسی از ای بخور. * چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. * شارداه گفت: ایقه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت. * بهرون بار دیگر صدا زد: * باه صاحب ه دیر میشه! شارداه گفت: چرا جوابش نمیشی؟ * که درین وقت شب آمده نمیتانی؟ * وقتیکه تمام زنده گیم ه به صاحب وابسته است ه چی طور میتانم بگویم که نیس آمی؟ * آیا میگداری تا دم مرگ از تو مسخره گویم؟ * و بعد چه راسی راکه هسور

کاتب

توانایی باز کردن ذهنش را باز باید ه با آرامی در خانه تارکش برای تقربها پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور * ه اینجا دراز کشیده بود که صدای بی از بهرون به گوش رسید. کسی او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کسی پدرش را صدا میزند. دختر * خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شارداه ظریف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. * فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت ه ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبته از آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي بيژندل اوسره بيلول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه - گونو کي چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي اد ي چي د هغوي هريوه بيل پول - وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيلي جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوت وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گرانديتوب سره سرته رسوي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړ وراښخ ته کيدل به د پول لور وپشل شويد ي: لويي ي هغه دوه - گوني چي له يوي تخمي خڅه القاح کيږي. دوه هغه دوه گوني چي له دوو تخموخڅه القاح کيږي. که څه هم چي بد ي باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کاردي او زياتي زوري باملرني اوڅيرني ته اړه لري. خو دلته نواړ و يوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د توليد زوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابواو روانسي حالاتو پوري اړه لري، يوڅه څرگند وني وکړو. د دوه گونو د شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، اړي اتميزي د يوي مهس دي. خود د يي هس څنگه محيطي او د توليد وړاندانه عوامل هم يي اتميزي نشو کي چي پخپل نښي کي د زياتي باملرني وړ دي. د دوه تخمواويي تخمي دوه گوني څرنگه سره تشخيص کيد اي شي؟ په دوه تخمه يي دوه گونو کي د يي اوڅيري ورته والي به بشپړه توگه



دوه گونو

تيلفون در خدمت حل

مشکلات طبي

ترجم: رهناب
تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلين
مشوره براي کمک خودي
تيلفون اقتصاد ۵ برلين
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دساله
شد.
ايا اصلاح از طريق تيلفون
کک کردن امکان پذير است؟
طبعي که در کراسي
رهبري اين ارگان قرار داره
و پراتيمک بيست ماله يي
را به صفت داکتر مملکي
روانشناسي و اعصاب ميگويد:
سرگذشته (Anonymität)
يکي از مهمترين جهات
و پيش شرط کار ما سرده ميشود))

شود.
با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيضايه و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميشاهد. حالت ايد پالي شاپيد وجود ندا شته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير بر د انگيزه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و ايد و راسازد. گت و شنود را چي گونه آغاز مينماييد؟
در انسان ها يي که به پک افتاده کي زرف رواني روه رو استند ه در اکثر موارد چند يين پرهيلم با هم چنان گره ميخورد که در گيري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. ما ناگزير يرم به پرهيلم هاي اساسي يي بريم. وقتي با آن ها پسر مخوريم ه پيش از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

اين درس را تجربه براي ما ميدهد که بيشتر پرهيلم ها قابل حل بوده و اين صحبتها بسا يکديگر يك آغاز مهس در زمينه حل شدن مشکل بيمار است. فقط آن چه روي آن صحبت ميشود حل و فصل ميگردد. پرهيلم ها رانزد خود نگه داشتن فقط حل مشکل را به تاخير مياندازد و پس.
کي طالب مشوره شماست؟
در قدم نخست تناسب زن ها و مرد ها تفريها مساويست و قسمت اعظمي تيلفون کننده گان در بين سنين ۳۰ و ۵۰ سال قرار دارند.
پس در گيري ها و مشکلات انسا نها يرا که ميخواهند امور روز مره خو بيشرا با علاقه مندي و موفقانه سپري نمايند به اندازه قابل ملاحظه سويي مي نمايند.
ظالها به اندازه قابل ملاحظه يي متاهل شرمسارند.

کذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تري را روي دست ميگيريم.
انسان ها يي وجود دارند که براي ما هيشان را سالها با خود نگاه ميدارند. در اين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نمي توانيد. ميخواهيم از تامين امکانات فريض کمک استفاده نمايم.
آيا تيلفون کننده گان را به مشابه بيماران خودتان تلقسي مينماييد؟
خير ه ما از انسان ها يي صحبت مينمايم که در بحران هاي شخصيت و ياد ر حالات در گيري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معني ه پرهيلم هاي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است.
هدف ما ست تادرين در گيري به شکل و قايه يي سهم گيريم تا جلو بروز بيماري ها گرفته



کله چې به له نیوونې خڅه رخغت شم نو سدا لاسه به مې هغه په زړه کې راوگرځید. هغه خبرې به مې په زړه کې راوگرځیدې. هغه دورې زېږېدې وې چې زما په لور به مې په میده اوڅوڅو خبرې: (ماما ماته مې لالی دی - مې لالی دی نکوت) * (ماما مې لالی دی مې لالی دی) کله چې به ماته رانږدې شو نو بیا به لږ ماته سچ پورم. هغه پلار به مې ذهن ته راځي. یوسو اسولې به مې له خولې بیا به مې په نازکو اوږه وښودله. نه ووت. له لږ څخه روسته مې په شونډو کې یوې تمکینې خندا څخه تیره شوه. داسې به مې فکر کاوه چې په خپله د هغه سره خبرې کېم د هغه کوچنی گلاب سره د ځان سره به مې وویل: راپورم مې حتما درته مې بیا به د نیوونې د مخې د کان ته یوه ورځ چې کله له نیوونې خڅه رخغت شم او کورته راور - سیدم. دانگر دروازه مې بېرته کړه. مانو د پخوا په شان تیار کړې چې گلاب به راشي زه به مې په غنیزه کې ونیسم او ښکل به مې کړم. درته به مې نولس شاته وژغرم. ورته به وایم چې مې درته نه دي لالی خو کله چې مې دانگر دروازه بېرته کړه هغه لکه چې نن بیخي ویده وې او زما د راتګ وخت مې له یاده وتلی وې. هېڅ رانکاره نه شو. خو کله چې د کور دواړې ته نږدې شوم د پوښانو په مې گوتې وښوې. د ژباړه وروسته مې تر

د نیوونې خڅه

لنډه کيسه داسه اسمول ليکمه

ژبه وویل: (تا خودي ماما يوه ورځ هم د مې ته پرې نسود. هره ورځ مې دې اوسې دې به ايله تاته مې راپورې اوسې.) بیا به نو زه به خندا خندا زما خواته راځي. په زنگانه به مې کیناست. مابه هم په پوره مینه د مخ په دواړو خواوو ښکل کړه. زه ته به مې نږدې کړ او په سره مې ورته لاس کتر کړ. هغه برما پیرگران و. نه یوازې برما بلکې برتولې کورنۍ څخه چې هغه مې د پلار یوازینی نښه و. مې موز ټولورته په پوره امید ولسه لاسل. پلار مې یوونې انسو اوږده له پیدا ایست خڅه یوه یوه نیسه میاشت د مخه به یوه جگره کس لادارک شوې و. جا به ویل ژوندې دې اوږد (هغو) سره بندې دې او چا به هغې جگرې کس هېڅوک ژوندې نه دي پاتې شوي. له هغه راهیسې بیا دوه دوه نیم کاله ووتل خود هغه مې وژوندې معلوم نه شوه نو په دې وجهه گلاب پر مې ټولو زیات گران و. هېچا به کورکې به هغه منت نه کاوه. ټولورته له پوره مینې گلاب وایه که نه اصل نم خوږی نصیب اله و. کله چې هغه پیدا شو نو موز ټول له اندازې زیات خوشاله شو او د پلار مې یو څه ناڅه کم شو. بیا مې یو لوی خیرات وکړ او په خیرات کس د جومات ملا پرې نصیب اله نسیم کینود. خو موز ټولورته لاسه پورې مې گلاب وایه رنښیا هم هغه د گلاب په شان ښکل و. یوه ورځ چې کله له نیوونې خڅه رخغت شم او کورته راور - سیدم. دانگر دروازه مې بېرته کړه. مانو د پخوا په شان تیار کړې چې گلاب به راشي زه به مې په غنیزه کې ونیسم او ښکل به مې کړم. درته به مې نولس شاته وژغرم. ورته به وایم چې مې درته نه دي لالی خو کله چې مې دانگر دروازه بېرته کړه هغه لکه چې نن بیخي ویده وې او زما د راتګ وخت مې له یاده وتلی وې. هېڅ رانکاره نه شو. خو کله چې د کور دواړې ته نږدې شوم د پوښانو په مې گوتې وښوې. د ژباړه وروسته مې تر

د هغې د نمونو یوازینی تسلی وې. او ټول دردونه ورڅخه لرې کولې شې. په دې وخت کې نور مایه سترگو کې هم داوښکونې زیاتې شوې او نورې نودا حالت نه شو. فلسې له خولې مې یوه په زړه شان جغه ووت. مې که بسو د ادم کیمې دې دې وړ وکې ماشوم ته مې کوه! زما په دې جغو د گلاب مور سو دم پورته وکتل. وروسته له خولې مې یوازې: ا ه ته... * ووتل. زه خپل مخ بلی خواته وپاړاوه. خپلې اوښکې مې ژر ژر په خپل ټپکې پاکې کړې. په دې وخت کې مې بیا په یوه قهرجنه لهجه ورته وویل: دې کوچنی هلک سره دې داد نم خبرې مې کوه. موز او تاسې خوتول به نم اخته یو. اوس د ا هم فواري به نم اخته کړې. بیا مې یوې تمکینې او خواشینې زه راتنه ورسېدل. نوري د اکیمې ورته نه کیم. خسو هسې خوک نه وغم راباندې پیر شو. ماوې چې ده سره خسو خبرې وکړم. بیا مې خپل یوازینی زوی گلاب ته وویل: هغه نه ماماته دې لار نه. تاته مې مې لالی دی. په دې وخت کې ما هم روغز کړ. راشه که نه د داخل مې درته داسې مې لالی دی چې ته هم وای شایاس. خو هغه لکه چې هېڅ زموږ خبرې نه اوږې. بیخي غلی و. یوازې مې د مور سترگوته کتل او مې بیا مې د مور له غنیزې راجگه کس او په خپله غنیزه کې مې خملولو او د مینو پاکتې مې په غنیزه کس ورته کینود. خو هغه داخل هیڅ پاکتې لاسه نه کړ. همداسې مې په غنیزه کې ورسیده شو. بیا د پورخت تیر شو خو هغه مانه هېڅ شې ونه غوښتل. غلی به ناست و. ټوله ورځ به مې چورت واهه او سوچونکې به پوب و موز ټول په دې فکر کې شو چې گلاب باید له دې حالت نه خلاص کړو او بېرته به خوشالی او مست کس راشي. روسته له پوره هلو ځلو په دې بریالی شو چې دې یو څه ناڅه پخوانی حالت ته را وگرځوو. بیا به نو چې زه کله کورته رافلسم پاتې به (۸۶) مخ کې

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و در رخا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنوم از زبان زنی که سرگد شتی را - برام میخواست ببلز گوید .

سر اغش را کرفتم و لندا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی کونه کی به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشاند بودم ، سرنوشت مرابه خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود درآمدم ۱۰۰۰ او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنهسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود .

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسا - مشرکش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای - حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی بر اسم این موضوع چندان مهم نبود او اصلاً به من واقفم تو جسه نداشت .

آیا این حکم کدام اجتماع - است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذ هب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند .

واقعا هیچ مذ هب و ایمن چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حورا نات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به مسرگ میکند ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مبدل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر ز زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلمه رنگه رفته و در دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز ر آن جا منقور میشود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضایی خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم .

غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصره پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت. این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم . آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفتم امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم

من که در آن لحظه نهایت - احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکشی او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگفتم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگفتم پلان کشتن را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دوباره دور - خوردم پشتش به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زند می باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش - به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتان دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند و رفتن تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار - خاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم

پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پیشرا با خبر سازد . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگه دارند . من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند . چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامین این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ حسن هم فاصله نامناسبی دارند .

واقعا زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود آنها را پر پر کنند ؟ چرا نمیکند از جوانان خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع‌ها بر داشته شود .

به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند .

وقتی متوجه این حالت او شدم هم کس وارخطا، گردیدم

دستگیر کردند ولی از کورده خود پشیمان هستم

زندانی بودنم به سرنوشت اولاد‌هایم صدمه وارد خواهد

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خورشیدی با ارتداد محمد مصدق سرپرست



اسماحبه از حسینا حافظ

عشق و موسیقی

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلمها در ساحه موزیک است

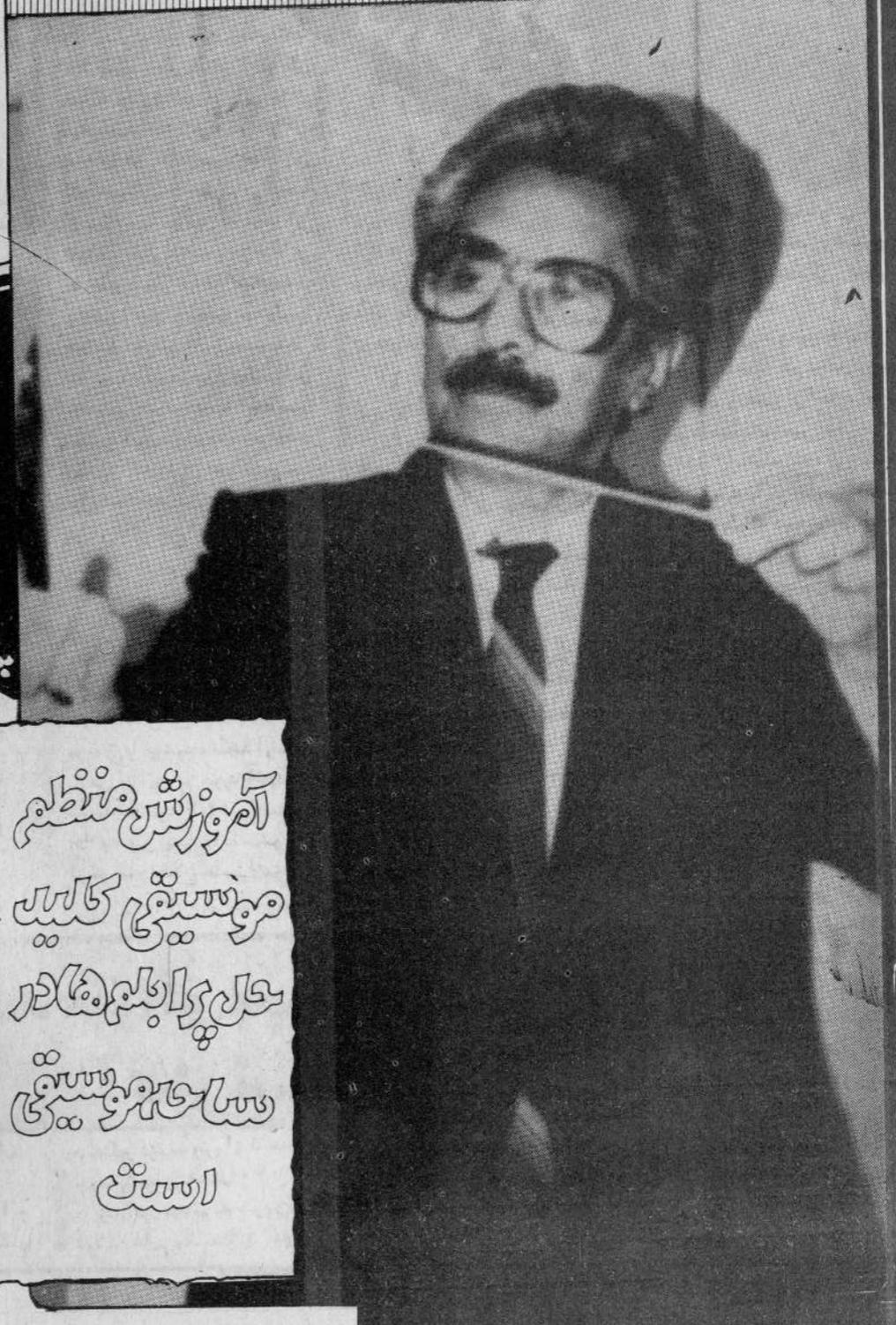
استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنند: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نوم بودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه امروزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انزلیان شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه چگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نمود داشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته بی از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آن زمان کار پس مهی را که در ساحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلوری

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت نمودند که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیا نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغور آن را برگزینم. * می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. * بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژا شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنیت را به دست گرفتم برایم خولسی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را زرا هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگریدست که پسر بچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)



سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم معاون شوم معاونوم مامور شوم ماموروم او اوس پياده
 او را بارها ديده ام اما نه آن چنانکه در ستود يا پرده مهبتم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری و در او نا گفته هایی را ميخوانی و موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان و شايسته ترين افراد جامعه و اجبر انسدو اجبر به معنای ظاهري كلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزی در فلسف کا رويکنده برای او با نهایت احتشرام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم مبدارنده اما زمانه که کامران

- مثل روز هایی که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاهيد؟
 - همچوقت و چون بيمت سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد هشا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه و بل جيب هایم .
 * چند يار جانی داريد و

چند يار تانی ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نيست ، چراغ در تانوايس هاش همي نان نيست و اما اکبر دوست هایم يار چانی هستند .
 * با کدام هنر پيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر نمند خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنراست

حضرت مولانا



زنده نی سیمای هر هنر نمند چنين است نقش که با سر دم حرف ميزند و ميخندد و در -
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است و اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حقسي برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بی را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .
 به تقاضای خود ش فضای صحبت را کميک نگه داشتيم من پرسيدم :
 * ترازيك ترين خاطره زندگی تان را بهان کنيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز هایی که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استاد و شاگرد غیب؛

لسان الغیب حافظه اوستاد شعر محفلها
سخن دانسته گفته در معانی نقش هر دلها ؛
باین معنی "بده ساقی" می و در صدر میخانه ؛
(که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
نکو در معرفت خوانده است هشیاران صاحب دل
یگانه شعر زیبای که پار آورده "واعلمها" ؛
مروغ اشعه الماس ارزشند زینبند شده ؛
بیشم نیک سنج "نیک بین" دیده است عاقلها
زدست ساقی مجلس "شراب ارغوان" سورا ؛
بگف بگرفته "مستانه" شهیر کوی بسملها ؛
از ان روز یک آدم "پا بروی خاک بنهاد" ؛
زمهر آفرینش "عشق" بر پا کرده منزلها ؛
خمار زنده گی در رک رک انسان جهده مردم
فتاده در تلاش عمرو و وا کرده است محملها ؛
بر پیر معان بنشسته و صبی میگساران مست ؛
که گوید شعر نغز دلپذیر استاد مقلها ؛
مراسرور نیست آن صبح "حافظ وار" تا گویم ؛
الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها ؛

پاک بینی

دیدم بچشم دیده روشن سفای خویشتر ؛
زان نور دیده دیده دیر آشنا ی خویشتر ؛
در غمزه دیده دید بدیدار مهر جوی ؛
دیدار نور دیده شیرین ادای خویشتر ؛
از دیده دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
دیده که دید دیده نور ضیای خویشتر ؛
نازیم دو دیده دیده آن نور دیده را ؛
پا کوزه دید دیده عشق بهای خویشتر ؛
مسرورم از دیده زیبای وفا ؛
در دیده دوخت دیده مهر وفای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلی دې د مینې سر ولوته
 بکه ناکراره د شونډو ښکلو لوته
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوته
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوته
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خیسې وهی
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتو لوته
 ماخو تر بیرونو د بریو کرښې وایمتې
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوته
 خدای په پسرلی کې به دې وچو وچو د ښتو
 سترگی انتظار دې د گلونو غوږو لوته
 د پری مې ناخوالې د ساره زمی لیدلی دې
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلو لوته
 سړي غوټه دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوته

غم فروا

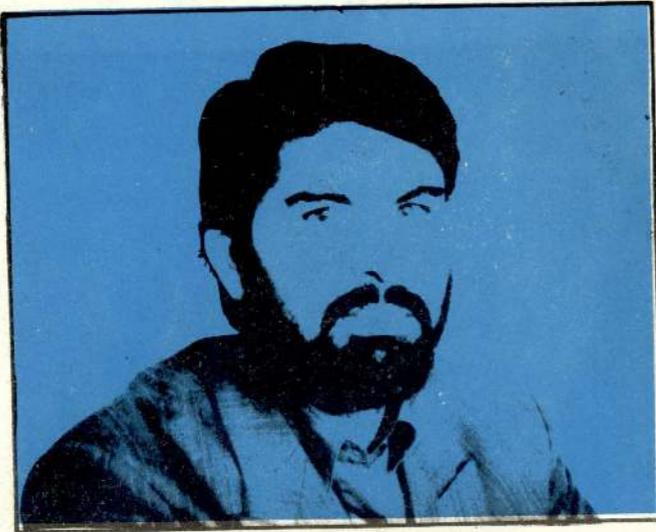
گل شیفته عارض زیباى تو باشد
 سنبل گرو زلف من ساری تو باشد
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد
 رفتی و پیت فافله اشک روان است
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فردای تو باشد
 هرگز در دل برون غسرت نه گشودیم
 این قلعه در بسته فقط جای تو باشد

لونگ

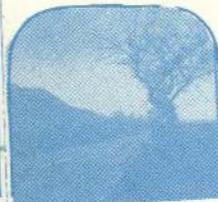
که مې کیناستې به حواېی خنک په خنګه
 بیادې شمه ستا په مینه کې ملنګه
 ستا په شونډو کې چې شته دې کیم خمار
 نه شراب هسې مست لري نشه بنگه
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 راپه زړه شی د بهار د گلورنګه
 چې چې زه په بوید وسره مستیزم
 ستاد زلفو خوشبوی ده کهه لونګه
 زېر زینتلی لکه بانه د خنګه زان شم
 چې په مې وسترگوې گوري درنګه به درنګه
 زولنې مې د زندان فکرتنه راښی
 چې دې واورمه د سرو بنگر یو شرنګه
 په زړمې د ویر توري لري بــرــوزي
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله راپنګه
 که زمانه سره شی ستا په مینه
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنګه
 زه لا هغه ښه مین یمه ستا خونیه
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنګه

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوس میتسم
 خم شراب مې شوم وجوس میتسم
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خویر فراموش میتسم
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 یعنی که قامت تو زکل پو تر میتسم
 یا میکشم به بره برو دوش ترا به جان
 یا جان فدای آن برو آن دوش میتسم
 در محضر رفیق چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش میتسم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوشتر به آنکه یاوه او گز میتسم
 ایدل من تو شوه زشبهای انتظار
 روزی ترا به یار هماغوش میتسم



ارمان روی پرده آمد



استعد وموفق کشور عبد الله صدي عادله ادیم فرید فیض جان - محمد یکنام میرویس تنگ شاه - محمود شارق مرتضی باقرا صمد نظری زلیخا نخری بود یگران نقش افیش نموده اند سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صد اپرداری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزابیکر هاتف امور تهیه ان را پیشبرده است کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت وقادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من ازان هاشناس گذارم

ارمان گفت: فلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم. فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شوم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم. افزون بران درین فلم هنرمندان

با کارگردانی فلم لحظه ها - کارگردان سال انتخاب شد و همین فلم درستیوالی که در - وارنا دایرگورد بد موفق به گرفتن دیپلوم گردید. فلم ارمان نخستین فلمیست که به زبان پشتو تهیه گردیده و در برگیونده واقعیتهای جامعه ماست، امید واری دیگرست به کارهای واحد نظری. واحد نظری در رابطه به فلم

فلم جدید ارمان که توسط واحد نظری کارگردانی شده بود به تاریخ دهم خوت سال جاری به نمایش گذاشته شد. واحد نظری که مدت هشت سال در بلغاریا در رشته دا - یوکتوری سینما و تلویزیون تحصیل نموده و دیپلومی معادل دکورا به دست آورده، فلماهی لحظه ها نام دارد و فلم ارمان را دایرکت نموده است. به گفته خودش

کنسرت وداعیه الطاف حسین



قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند. اینکه الطاف حسین در هند چه اختیاراتی را کبابی خواهد کرد حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید واریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست پتیاله یکبار دیگر فوایی را در هند برپا کرده و در نیاله هنر پر را با هنرمندی خویش به امتداد بکشد.

م احمد

آینه ها و نقش



ناهد احمد ایستادیت فلمبرداری
اواخره دوشیزه جوانیه درین تاریخه حیات ایستادیت فلمبرداری را پای وظیفه سینما بد روی د کارهایش چنان گفت: وظیفه چهارماده مشوره که به ود رکوسین شفق فلم و انجمن سینما راد منشن: زوی نظر موسیما رهبان در رشته کمره کار سینما تا اکنون درد و فلم کار سینما میاید) به حیات انقلاب) و (زندگی کار فلمبرداری در جامعه ما برای یک شتر خیل شکل است باید حرات را از دست است کار با کمره تلویزیون را خوش داد و علاقه مند است داد. فلمبرداری برنامه آینه بانم



رحیم غفاری به زیارت رفت

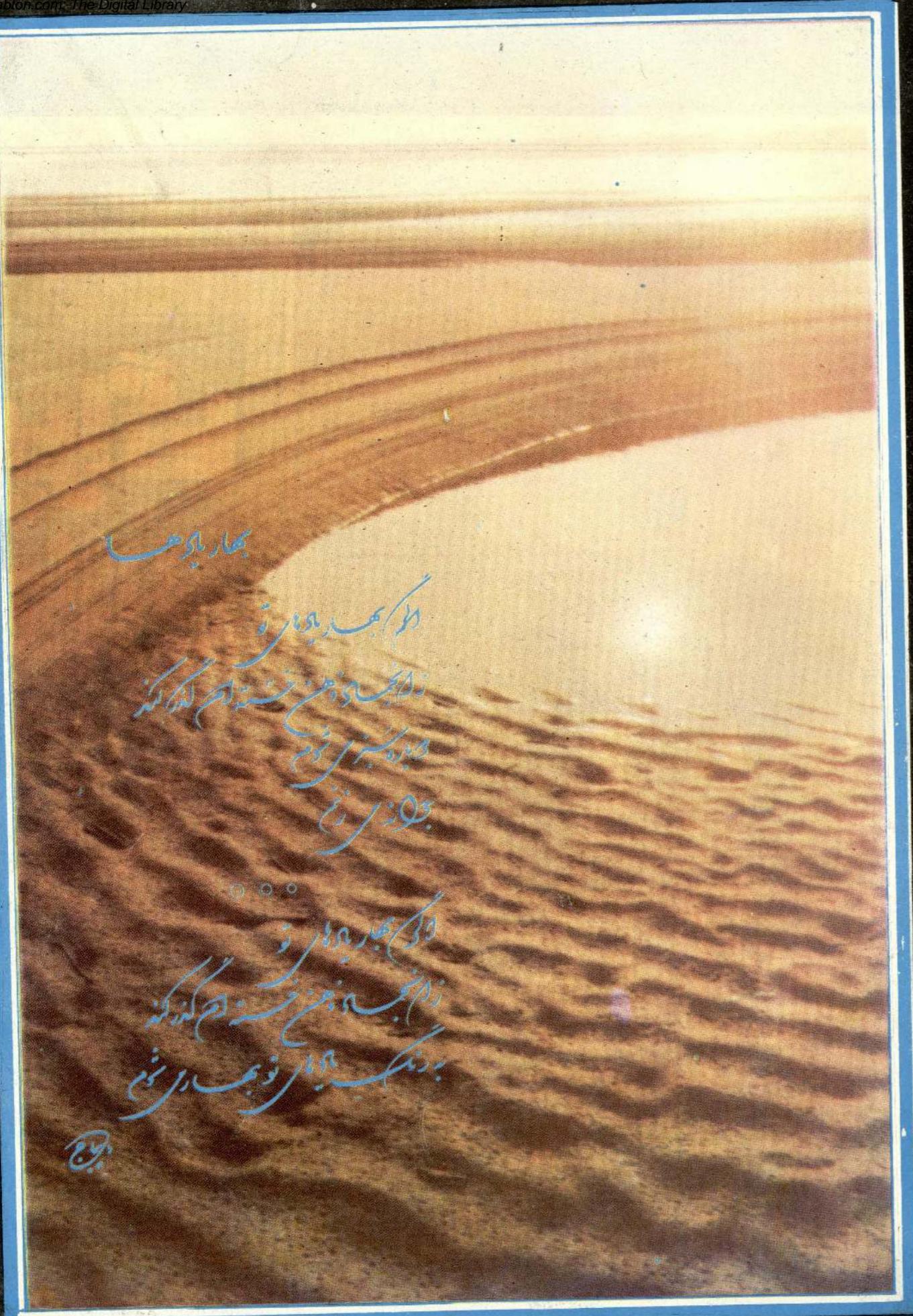
درین اواخر خیر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجوسر شریف و تحویل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد. رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد. م احمد

جوهری چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلهم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که: از همان آغاز یک نوع - بیوانه گی (حتی در دوران - من از همان آغاز خنده های بقمه در صفحه (۹۰)



حمیدہ بیوا



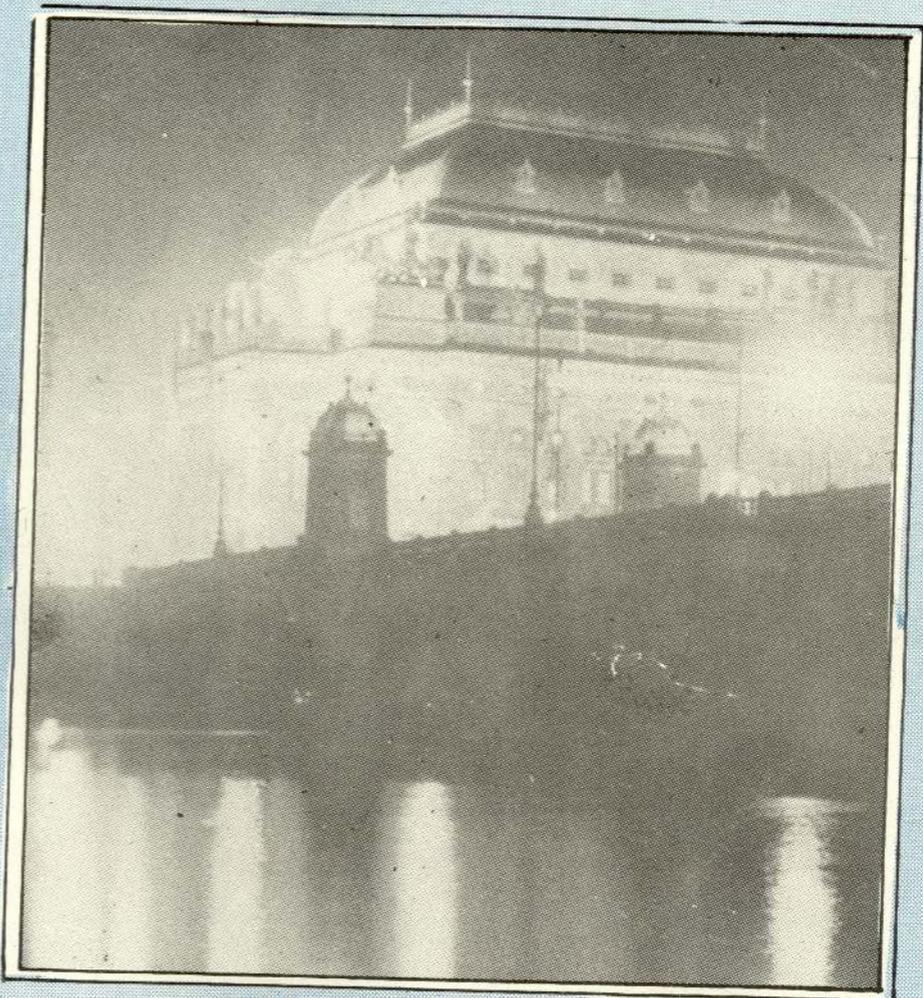
بھاری بوس

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر لہریلے لہر کو
بدرنگ بھاری بوس
بوس

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر لہریلے لہر کو
بدرنگ بھاری بوس

بوس

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیعت که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تندی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومروند و امواج لعل گسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیاپی برانده، در سرتود کیوتران و پاپین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دایره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عجز گرا در ک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناپدید گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سروز گذر ناپدید میشود، هر چند که نشانه گری نپدید آید. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است! وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضای حفظ و نگهداری شده خود را رها میکنند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و به پل چارلس کارلوف میروسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تن)) پراگ میروسی - به خرابا تنکه ((حافظ ما)) آن را کوچه زندان میخواند. و اگر بادیده - گان جانت به آن نظر بینگیس آن ها را خراباتی میباید ملامت از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنر های زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه کوچک بابنا های مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا تن)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر برهبران و والاه گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنک سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های پاپ تا جانزور کلاسیک همه و همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنام (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد ویکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندر کاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیای. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لاسست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنک رنگ پییده سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده گری آینه شانس را در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج به کرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینه ده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوئی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دوباره زهر پرترنگ پییده، قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معمانسی نور و فضیلت خداوندی میفرستم و رازها و نیازها میگردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میگردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما درخ و درد که پییده فرامیروست و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سیمای روزش میبایی - سیمایی که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سیاحان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره عکاسی و کسره سیمانیست که به سوی قاصت اسطوره ای این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

شامهای موسیقی پراگ فال نیکوست برای رسیدن جوانان به هم

خاطره هفتم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد بند برای بزرگداشت و شادمانی پهلوی شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت جنرال سعیدی و بسیاری اصران در پیگرد در مقابله علیه مصدق قه اگاری نشان داده بودند یکجا باخانم هایشان از معلمان بند برایش کردند

اتوسفر کشور برای مصدق که در تهران تازه آغاز میشد مساعدت شده بود من برای نخستین بار خودم را به عنوان شعبانوی واقعی حقایق کردم

دوست قدیم دکتر طباطبائی حقوقی فامیلش را دریافت کرد - همچنان خاله نوری توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از مرفه ترین زنان خدمتگذار به دیار به وظیفه برود از - همچنان مادرم از گن ماری لویز زنگیول یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش زنگالی بود که مرچه به مشکل فارسی من میفهمید به عنوان دستیار برای من فرستاد او به او امر خوب گوش میداد گاهی من صحبت خیرنگار برای من کار میکرد در این میان دکتر مهدی الله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از میان گرفت معاملات تجارت نفت با خارج دوباره روی دست گرفته شد واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کردت خاص ۴۵ میلیون دالری داد

پانسی در پیگراتور طرح مود بانس لباسهای مارامید رخت و دیوارهای اتاقها را به سبک دیار لویی شانزده زینت داد - دفتر کار شاه و اتاق خواب ما باجدیدترین موبلها آراسته شد - به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شدند - ماهگیری که هنگام اقامت در رحیمه کسپین اورامیشناختم برای من به تهران یک سگ آبی فرستاد شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود ظفرها خودم به سگ بچری ماهی تازه میدادم از بخت نیک مادر برابریلا یک حوض آببازی داشتیم از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم کمتر از آن حوض کار میکردیم زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم آن وقت ما با بسیاری از بچه ها میبودیم به ویژه والهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی میرفتیم تا بهستان ها گاهگاهی به استعد سواحل کسپین قایقی های خود را میرواندم نام یک کت در نظم امریکایی سکی روی آب را دیدم که برای ایرانی ها بسیار نیش و جالب بود از آنجا که سکی با زوری آبی را طلبیده بود پیشتر من و شاه تمرین این ورزش را نمینمودیم غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میرفتیم شاه بهلوت خوبی بود همیشه پیش فرمان طیاره دو ماشین بیکرات خود قرار میداد در استان هم پارتی ماکه غالباً جوانان بودند زیاد بودند از جمله سعید جندی و قباد بختیاری باخانم های بلند از معلمان عزیزنا یکی هم پروفسور عادل بود معروفترین جراح ایران همچنان فردی سیرکی از نخست وزیران قبلی آنان با کپیجه بهی و فرزندانی که فرانسیسی الاصل بودند از وچ کرده بودند در استان دیگر هم سفر مادر در تفریح ما مهدی و فدا امضای به ناز میبود مهدی برادر زاده ملیونر مشهور ناز میبود من جامه های جین (دی آرک) میپوشیدم نیکو فیشن میکردم به حدی که بسیار مردانی که هنگام دیدن من قطعاً با ناز میبودند بدون آنکه موقعیت را درک کنند برای رسمی دعوت می نمودند بسیاری وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم برای بلند رفتن برستو من شاه یک نشان انتقار را که به نام (نشان تریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود منظور کرده بود من این نشان را برای بسیاری از داخل و خارج تقاضی میکردم رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و نام بسرا می انتقاب جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت - ما از الماس های (در راجه نوری) ۴۷ توت الماس و برلیانت ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آرنابه دست آورده بود - دیدن کردم و من یک گردن بند - یک بازوبند و یک جویه گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن را که نهایت گراف و چشمگیر بود برداختم - زمرد و مروارید های نایب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد - آن ها اصلاً برای شعبانوی فرزند ساخته شده بود که من صاحبش شدم - مانزد جواهر فروش مشهور نیویارکی هاری ونیستون رفتم - ایوردی بود که از ده ها سال - بهترین جواهرات جهان با دستاورد ساخته شده بود - موصوف اندای گلو و بازی مروارید تاجواهرات را مطابق آخرین سیستم وید لید را آورد - پدر شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکنند - یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد - اما زنان زیادی بودند که قیافه های شان را به گونه بی میپوشانیدند - محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند - رفیسوری های دیگری نیز ابداع کردید - اولین پلان پنجساله ایران قربانسی سیاست فاجعه آمیز صدق شده بود - پس از بازگشت ما از روم شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای اصران سرکها - پل ها - بند ها - خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بندگان در صد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید - بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من بسیاری از کودکان استالینا محقق گردید - میتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم - کمک های آلمان - فرانسه - انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم - بسیار آثار ادبی و شعراهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود - من یک تعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیز توظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در معرض خواندن و نوشتن قرار گرفت - رفیسوری های پدر شهنشاه تغییر نیافت - پیشنهاد کردم برای شاهگردان طبقه انات تهران در رحیمه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود - بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند :
(اعلیا حضرت!) این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود !!
من خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم - آببازی میرواندم و چمن استیک آزاد میکردیم - از آن بیعت یک کسپین دختران در رانزار گشا میبایست - با آن که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود - اما بعد دیدم که دشمنان شاه پیش از همه دکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود - یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسری در زن خجابهوشی که با -

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد - مهمانان برای صرف شام دعوت شده بودند - فقط شهنشاه علی رضابود - در انتظار نخستین بزنانه سفر ما به هم خورد - پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است - سرگرد نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت - شاه نیز از مصدق قلب ناراحت و غمگین بود - پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ د سمبر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد -

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴ شاه برای نخستین بار - بر سر جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت - مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکردم محمد رضا گفت : هرگاه ما به نیویارک برسیم میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سووی کم - دکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند - رسیده همکاری زیاد را داده بودند تا آنوقت او را که (پدر شدن) بگوید - بر آورده سازند - من که نمیتوانستم ایستن شروع تا سقوط مصدق قهرامی



رسیده گئی به جنجال ها و دشواری های شخصی - اصلاً فرصتی وجود نداشت - در هر سفر به ویژه در سفر به سووی توجه به مسائل - چی گونه گئی زایمان من - محطوف گردید - همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر موریش برواز کردند - همه دکتران به خاطر این که من بارد ارشع استعدا جستند - در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی دست ندادم - مرار تکرارتم - در واقع من به این دل خوش میگردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شد و مرا به دنیا آورد - هنگامیکه مصدق در زندان بود - در دیار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینده مکتب شده بود - مساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود - فرزند ی که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد - طبعاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید - اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من درخته میشد - وقتی شعبانوی فرزند در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد همه آرزو کردند که تا سال دیگر بسری به دنیا بیاید - سر انجام سر نوشت وی پادشاه به جدایی منتج شد - فرزند در ۱۹۴۴ از دنیا چشم پوشید شاه هنوز کی سال داشت - دو سال میشد که از فرزند جدا شده بود - حیرت میگردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود - از آن جایکه شاه مراد دست میداشت - حتی الوسع میکوشید به حوصله گش را از نظر پنهان سازد - من قلباً به خاطر او ناراحت بودم - به ویژه که نمیتوانستم آرزوی او را برآورده سازم - وقتی محمد رضا برای

شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

خواهد حاصلات دهقانان - مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد - بسیاری اربابان ازین مثال بیوزی کردند - چون صد ها هزار نفر با تریاک و هیرویین معتاد بودند - زنج خشناش و سایر مواد نشه بی را تا آن مقدار که فقط در طبابت از آن استفاده میشد - تقلیل دادند - مطابق دهقانان تریاک کا - ساست غله و نیشکر میکاشند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریاک سرسام آورده است - مبارزه جدی علیه تریاک آغاز یافت بود - من با اخذ گریه های جدی - ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم - صبحی در یک پنجم خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرما) یافتم که میله زیدند - بهچاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کردند - بودند - رهبری چنین اداره بی - توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود - مراباد در سرد رویه رو ساخت - روزی به شاه گفتم : تا بیورکراسی از بین نرود - من کاری را از پیش برده - نمیتوانم - با ابتکار خودم زنان متولد تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم - هکذا پس از شش ماه فابریکه هابستر لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنکن عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند - به زودی ما حتی پول برای کرایه گیری منازل برای کودکان که دستیاب نمودیم - رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم - فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم - سپس این سازمان را گسترش بخشیدم - کرم - بدت های برای بنای درمانگاه ویژه - تدای بیهای جگر و شش در شیراز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدم - به دنبال آن کوشیدم که این شفاخانه با دکتوران نهایت و زینده -

خریصه سودا در بازار تهران روان بودند - حمله بردند و حجاب را باره کردند - بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است - در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند - دستگیر شدند - جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق - بسیاری آن ها - بی گناهی شان را ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند - در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرار داد نفت با شمار از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد - حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالمه - این عواید به هفتاد درصد بالغ میگردد - این قرار داد زیاد قابل ملاحظه بود - سه اساس قرار داد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم)) ۴۰ درصد - سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد - کمپنی رویال د پتروشیمیل ۱۴ درصد و فرانسیز و پترول (۶) درصد نفت در خود صد وورا در نفت میگردند که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود - در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت :
- تریا - تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم - برسیدم :
- چی مدتی را به سفر خواهیم بود ؟
- شاه گفت :
- حدود سه ماه - طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت -
(اکنون سووی) طراح مود در دیار - بکرم مستعد سووی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده میکند - در ۲۸ اکتوبر

شوروي

د دېر حېراني ژوند

تراژېديک مرگ



د حېراني ژوند

د ۱۹۸۸ کال د ميا شتنې لمر ي نيټه، اته کاله پخوا په همدې ورځ د ملي جايزې وړ ونکی ۱۸ کلنی ((شوياء)) مري په هغه کورکي وموندل شو چې د دې د مړي په هغه بالومهند را - سينما توگرافر او د ايرکتر سره شريک و. د دغه دمان وژني يوه پيښه وه.

دې مري ته ان د ملي ور - مجبانو سرخطونه وقف شول. مخکې له دې يې د باب څه معلومات نه و. نوکه دا رښتياوي نولو اتمه کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي.

اوس کيداي شي هغه څه په ډاگه شي چې پخوا نه و فاش شوي. البته د پيښه - منځ راجاد نوموړي د کورني يونيز دي د شوياء د ژوندانه د پيرو هستوگن پيښو شاهد و. دلته نوموړي د شوياء او د هغې د مور پرېمان چې د يوې فلمي ستوري تيمیک خترو هيلولونکی مور، په باب - خبري کوي او وايي:

آباد اد حيرانتيا خبره نه ده چې پوسرې چې تقريبات يوي کورني بشپړ مري وي پداسې حال کې نه ويل شوي حقايق وو - يې چې د هغو درد کولو د پاره - خوک نه وي موجود. بنايي داد حيرانی ډکه خبره وي. بناييس زه محکم شم مگر بايد رښتيا ووايم. پدې چې دا يوازي د يوې فلمي لوبغاړي کيسه نه ده، بلکې د - داسې لوبغاړي کيسه ده چې ليدل شوي او خوک وه چې د شوياء نامتو والي، بيسو او علاعا مل و. په ياد لرم چې د بایي نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوياء په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم موريس ورته وويل: ((خو ته هسي نه - بنکاري لکه د افلمسي ستوري، ته به په هغه څه کې ناکامه شي چې ورته جوړه شوې نه يې)) موريس غوښتل چې شوياء د افکوره لکه زړه وياسې چې له دې هم ماليس يا د پيپل جوړه شي. اود هغيس

د دې له کونې څخه به ووت يوازي يوه يا درې دقيق وروسته په شوياء د هغې پيښې او تقليد کاوه. ما اکثراً احساسوله چې خاله بريما د بالومهند راسره د شوياء په واده او پيداي شوياء - دمان وژني سخته خپه ده او شوک او تکان ويني. نوموړي هيڅ کله فکر نه کولو چې شوياء به د دې د هيلومخالف کارو کړي. بالاخره دا يوازي خوک وه چې د شوياء نامتو والي، بيسو او علاعا مل و. په ياد لرم چې د بایي نومي فلم د ليدلو څخه وروسته شوياء په مينه وويل زه غواړم لکه هغه د فلم د ستوري غوندې شم موريس ورته وويل: ((خو ته هسي نه - بنکاري لکه د افلمسي ستوري، ته به په هغه څه کې ناکامه شي چې ورته جوړه شوې نه يې)) موريس غوښتل چې شوياء د افکوره لکه زړه وياسې چې له دې هم ماليس يا د پيپل جوړه شي. اود هغيس

دې ورکي يو مبهم رول لوبولی و. د لمرې لعل له پاره ننداري ته وړاندي شو. کله چې شوياء دا - خبر واويږد، ان په مخ کې يې نااميدې څرگنده شوه. په ورخصو ورځو به يې په دمان يسي ورتړلی و. هغه وخت ما ته په ډاگه شوه چې بريما ترور څنگه وکړای شول - چې دا د قوي خپگان څخه خلاصه کړي. بريما تروري لورته په - مهربانه لهجه وويل: ((مولوردا پيري وري خبرې دي، يوه ورځ به هيله کوي چې کاشکې دتا - دومره ډير فلمونه ننداري ته نه وړاندي کيداي. د دې کلمه رښتيا الهام ته ورته وو! يوازي دوه کاله وروسته شوياء خپل يسو پرود وسرته ده. يې پيشهاد لسه تکرارولو څخه سترې شوې وه چې بناغلبه (ولی تاسې د دې فلم ننداره کول نه غښدوي، زه باور لرم چې د انلم به مسخره شي. مکه زما درې فلمونه به يې نظيره -

سپالي وکړي. کله چې شوياء ه شوه د بنار په اته تياترونوکي د نوموړي شپز فلمونه په يوه وخت کې په نندارو - دا هغه ستر بري او نامتوالي هسکې خوکی وي چې شوياء ترلاسه کړي. خود اهغه څه نه و چې نوموړي په ژوند کې غوښتل - له دې برپوسره سره د دې په ژوند کې يوازي او ترهغه وخته به چې د ايه سته پوکي وه، په بشپړه توگه به ښه وه. خو په هغې شپي به چې کورته ورسیده خولښي به بري رافله. د نوموړي کوربه تل د زيزو او ناوره خپلوانو ډک و. هغه کسان چې د دې د بري په وخت به يې باند ارجوړ کړ. د دې خپلوانو په ليدلو سره په شوياء نارغه شوه. خود اترو دې حد - موښه به وه چې خپل خپگان به يې نه څرگند اوه. دې به له هېچ جا سره خبرې نه کولې او د پاخوا و وړ مناسبانو په اېته کې به شوه.

نوموړي داسې اړ پکې په بالوکی و موندل چې کړاي نيس شوياء په هره موضع خبرې وکړي او - شوياء د پوخوالي او رضا پتمند ي احساس سبب شي. د شوياء و - ستې د هغه سره، سره له دې - چې واده يې کړي او د غنغو - اولاد ونوخاوند سري و. نژدې - شوه.

يوه ورځ کله چې ماله دي - څخه وپوښتل چې د دې لول - د وستې علت څه دي، نوموړي وويل: ((هره اړ پکې چې يسوه خلا او ارمان پوره کړي، ارزش - لسري)) پرېمان ترور غوښتل نسري پدې متقاعده کړي چې د شوياء په ژوند وړ کې د بالوتر راتگ د - څه هم شوياء د بالو په احتمالي له لاسه ورکولو وو پريده خود فا - مي د ريغ يې فوره کړ. يوه ورځ شوياء ټولته وويل چې د يسودا - ريكارد ولوسحفل ته يې. خود دې په اعاي، دا د بالوسره يوه وتل ته وژني مسوله يې))

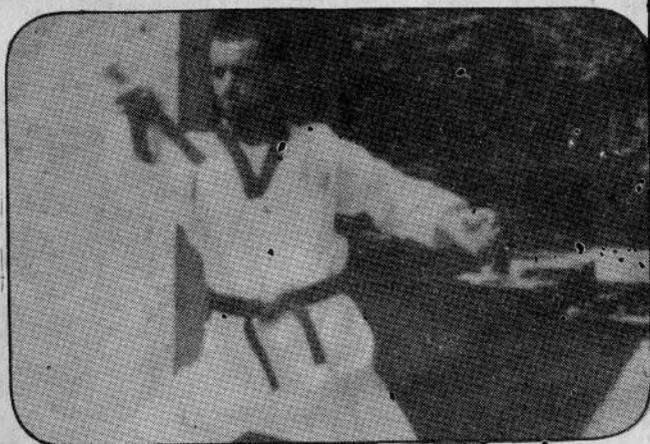
ورزش

دارنده

کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

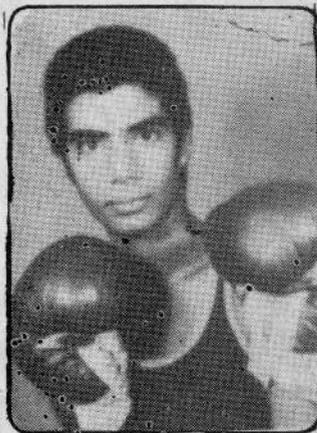
مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزش تی کواندو و صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتبی - وی به یکی از پر مشهاری ما چنین پاسخ داد: - برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت



کمر بند سبز موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزش تی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقوی نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی تی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته تی کواندو و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با

هشتاد و پنج کشور پیش از - بهست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی تی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود: ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است. ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد. فدراسیون سبک هیانگ در تورنتو کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود. ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید: متأسفانه که تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید. بین المللی تی کواندو در -

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بهست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده. اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر تریتر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رنجست)) پیش میرود. وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب متوسط صحت عامه بوده است. محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال

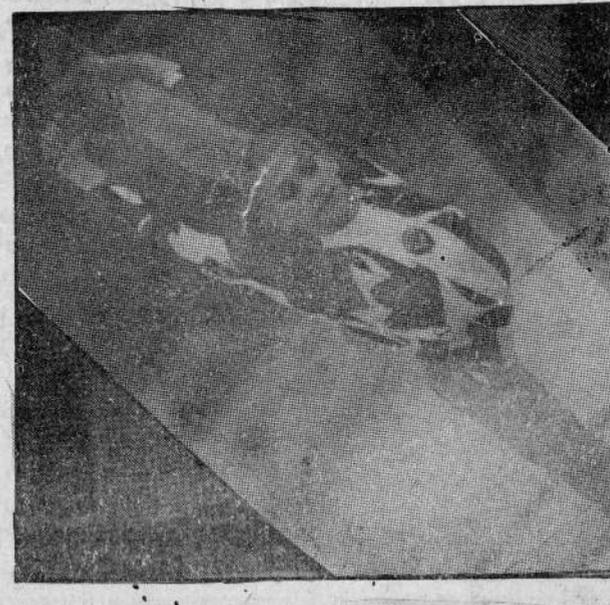
طلا و یک مدال نقره و دیپلوم های ورزشی دست یافته است. افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید. وی میگوید: صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکمیل تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایسی و دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود می نمایند. (پله) سلطان سی رقب بر از پلی از همین جمله است و که از راه توپ کوب چسک، یک فایر یک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شهر ترا به دست آورده است. در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فیتالیستان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فیتالیست ها هستند که این بازار گرم برای به راه انداختن چهره های ممتاز مصرف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶- اربله وی برازیلی را ایتالو بها برای یکسال بقر بقیه از بعه (۸۷)

جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوبیت فراوان دارد. با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است. قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.



پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است: ۱- اولگا - از یوگوسلاویا. ۲- فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد. ۳- لوتریچ از یوگوسلاویا فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. ۴- مولار از فرانسه فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.

خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلو از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیفی گراف، برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد، اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.



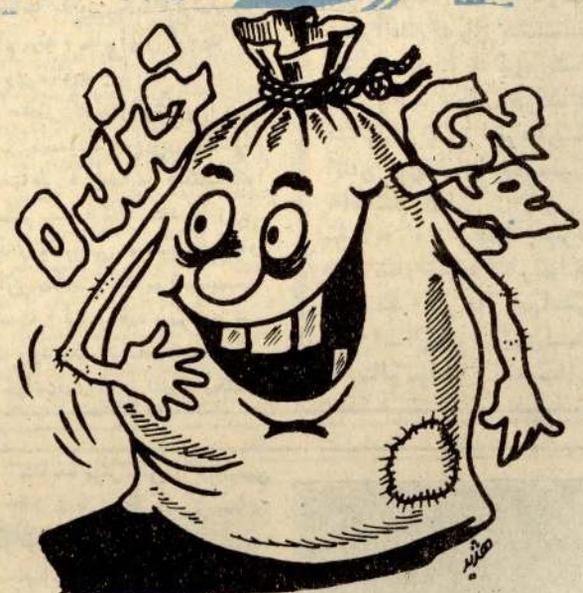
به نظر ظاهر ای می

جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را را فوش کشید و گفت:
هیچکدام من فقط تراز دوست
دارم.

خطور تاریخ نشوم؟

روزی چند نفر از پسران
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دم کarte بروان تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: عزیزالله از حمه
سوم خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داده از جای خود بلند شد یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور ناراحت نشم خانه
من درش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس

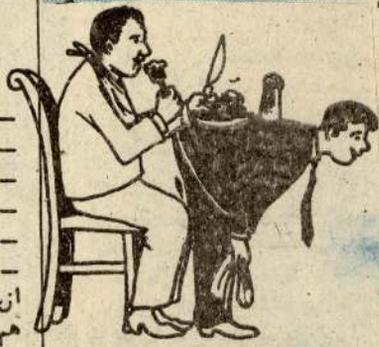


پدر خوشبخت

- شما اولاد دارید؟
- بلی یک پسر دارم.
- سگرت میکشد؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی هم نمیکند.
- ارسالی همایون آرزومند.
- ابداء.
- پس چه کاریکند؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازاده چند سال دارد؟
- ششماه.

حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را فرقی
در بای نکرده بود پرسید چه
شده دوست عزیزم مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ موقعی که بسم یکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جایی رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانمی دارد؟
- چرا ندارد آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگروز خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمعد مسالك



گزارنده به روی
شورالله میاهستی

تم حق تسلای بیبری

هوسنده، زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
هپانوشتن اعلا نات هلوچه هاس
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
دراوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت هکه میتوانست خوشتر باشد.
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگی
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق ه غالمغالی ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشت لحظه
به لحظه می آزد و پژمرده تر می
ساخت. بیخبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.
ایوان اینهمه آرزوهای بیگمان
او را بر آورده ساخت نمیتوانست.
لذا بیشتر دینام می شنید و گاه
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی
میشد.
و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گهشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتال برسد)
پیش می بردند.
ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: "راگر طلاق بگیرم ه آیا
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
نسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و سا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "فایق
های به گل نشسته" را در خواب
میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.
از همسایه بی احساس کسانند.
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بود.
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد ه
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین
ایوان جواب داد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مردم حالی در تب شد پسند
مهورم
ماترینا بایی اعتنایی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد ه سو-
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه ای ماه ای چقدر دور-
ستت دارم ای قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز ای به لحاظ خدا دیگر
مزاحم مه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتنا دکن غلط اس. حالسی
ما لرم میشه
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرگ یا زنده گی تو صمیم
میگرم.
داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم ای وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم ه او
از دنیا بره. لعلفا زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرگردن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو ه مه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشم...
تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و
فکر میکنی ه حالی خود داری هر
چیز دلت خاست انجام بتی...
مه بتو اجازه مردن نمیشم."
ایوان جواب داد: گپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سرمه دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره.
ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
دست خدا برسر داکتر ای اینسه
خان صاحب تصمیم گرفته کبیره
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرگ هم پول کار داره
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه ای
تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی
پسه خیراته ندا روم."
بقیه در صفحه (۸۴)



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اگرد و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد - میخواهم
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه.

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - هنگامی که شما می بینید - از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرور هم تجربه کافی دارد - پس نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود -

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر نگویم - زیرا در برخی از اطراف ایستگاه به اندازه کافی ظهور میکنند - تا نوک پوتها و بینی راهم کاملاً پنهان کند -

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد سایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم تائید عقب ماند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورتمین هاکنی کند -

به نظر من او کمی میگذرد - یلسی درست است - کوری بوت او توانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مسابقات - بهترین استقامت از پوتهای مستحکم سیورتمین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی معلوم است -

بزرگترین میخوام - باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرور فوق مطلق کب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون برنده و بازنده در پیروشن است -

بدین ترتیب - بهنده گان عزیز به امید بد آورده و در بهمدی مسابقه - هیجان انگیز سرور میباید که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم و برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم -

طنز کوبایی از سوباد ترجمه ح خراسانی



درون سیورتمین

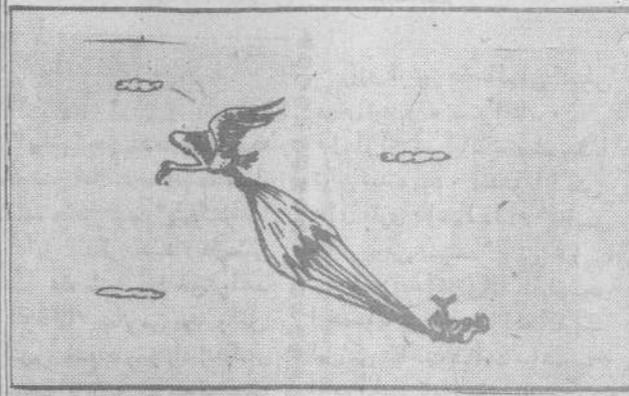
روز

کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد رویه کسانی که در آنجا هستند بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این از واج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: بلی پدر مقدس! امام روحانی حرف او را قطع کرده امرانه گفت: شما امام استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

مروج

مربای

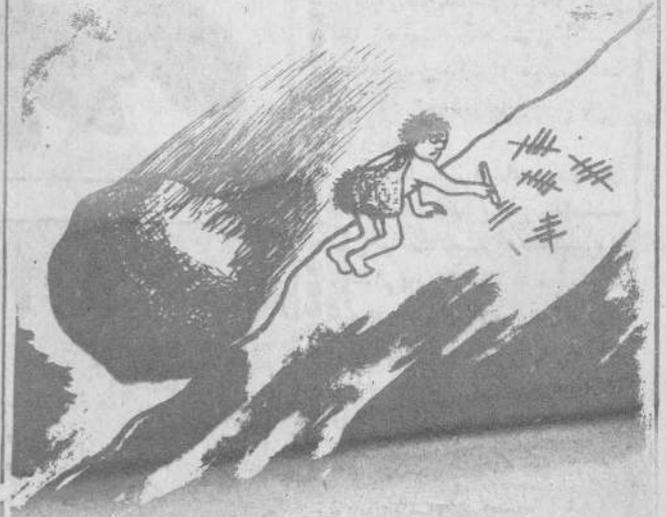


بهار توهر

در یک شفاخانه عقلی و عصبی یک دیوانه نام خود را (بهار) گذاشته بود - وقتی روز بعد دیگر معالجتش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزد یک نشوایر نی انفعال میکنم - دکتر که مدانست او را میسفی ارسالی نریاویسود پانایوس

سفارشی شوهر

مردی میخواست به اداره برود - در روزی از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کدام کارها را انجام میدهی؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب میخوانم و ... شوهر حرف او را قطع کرد و گفت: آخرین زن منم ... اگر از هم کارها را حوصله ات سر رفت برای زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب میخوانم و ... شوهر حرف او را قطع کرد و گفت: آخرین زن منم ... اگر از هم کارها را حوصله ات سر رفت برای زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب میخوانم و ...



سرور سیال را بهترین سیورتمین به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک سابقه سیورتمین دوت میکنم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیر - چند دقیقه بعد شما سابقه سیورتمین را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سیورتمین یکی از دشوارترین انواع سیورتمین به شمار میرود - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزدیک به ترکیدن است - صدها سرور - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورتمین جالب آشنا سازم - این جنبش و سیورتمین از طرف ترانسپورت شهری قیمت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورتمین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم -

سیورتمین یکی از سیورتمین بخرنج و هیجانی به شمار میرود - مثل شطرنج تفکر و محمل میخواهد و مانند کاراته و اکش ها و حرکات

حرف تان را قطع

سرور به دام افتاد - نخیر و نخیر - ببخشید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کرد و به راه خود ادامه دهد - حتی در میدانهای فوتبال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال - بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سرور - با همراهان سواران شوند - و اما سرور هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دور شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد: سرور - سیورتمین ها - هنگامی که تماشاچیان تلویزیون میخواستند نظر شمارا در این مورد بدانند - ثانیه شمارها نشان میدهند که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه پیرو شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - مرتبه که این رکورد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به رکورد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید - پایتیراست -

سرور سیورتمین را بهترین سیورتمین به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک سابقه سیورتمین دوت میکنم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیر - چند دقیقه بعد شما سابقه سیورتمین را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سیورتمین یکی از دشوارترین انواع سیورتمین به شمار میرود - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزدیک به ترکیدن است - صدها سرور - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورتمین جالب آشنا سازم - این جنبش و سیورتمین از طرف ترانسپورت شهری قیمت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورتمین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم -

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

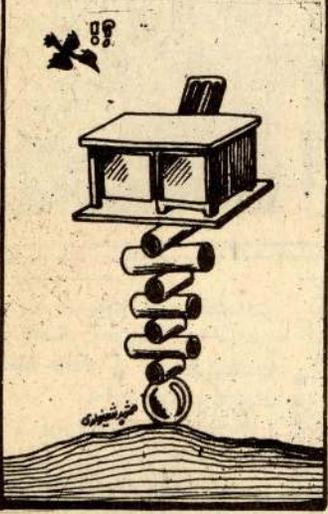
نن مې هجیبه ننه اړه ولیده په څلوریم سوه مې څرغولیده کومه اته زینر لوانه دې چې د جالورې کورنۍ تر اړان دې خوکا له وروسته یوشم حق - اړخه یې شاعرانې جیسی : (د نهم هجیبه ننه اړه ولیده ه) په تیښتو کې مې پوره ولیدله یاوړه ، د ژیم سوه اړان دې خوکا چې ماسوړې کورنۍ تر اړان دې

د خبرو سوزه

وايي چې پخې ترهمنۍ خبرې کوي ، خود د خبرو خبرو له پاره سوزه یا مضمون پیدا کړي ، خوله هسې روزنې چې پخپله په خبرو راغلي ده ، تراوسه یې د خپلو خبرو سوزه نه ده پیدا کړې .

د مریخ دکړی داوسیدونکو له نظره

په ایسان داسمک دکړی پوانیښت ژوند مې موجود دې چې فکر کوي اوشعور لري ، خوله خپل فکر او شعور څخه یوازې د خپل نسل له منفعه وړ لو په خاطر کتار اخلی .



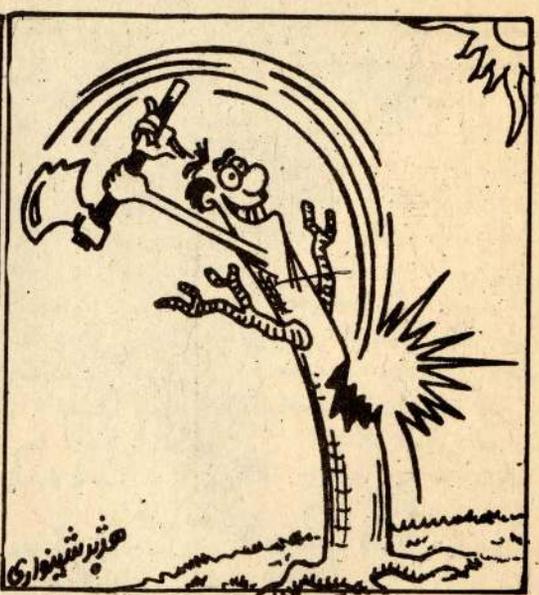
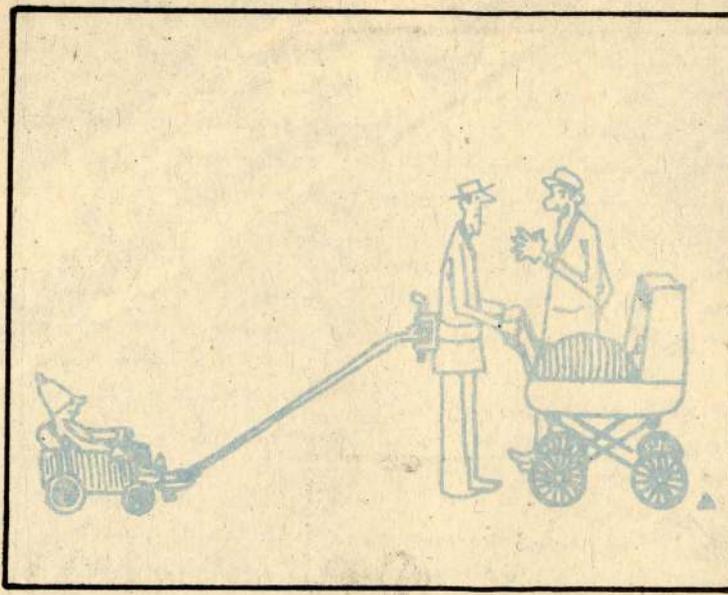
شادي ((پنجاړه)) دوه ځله په خپل ژوند کې د اعتراض غږ پورته کړې دې . لومړې اعتراض د داروین په ژوند د هغه په نظریاتو ، اودوهم اعتراض په همدې روان کال کې د ژوند په مسوولینو باندې و . د لومړي اعتراض علت دا و چې شادي نه غوښتل انسان له خپل نسل څخه وپولی . ځکه چې انسان د خپل هم نوع ونیسی توپوي او وژني یې . خوشادې له دې عمل څخه کرکه لري . اود دوهم اعتراض علت دا دې چې د ژوند مسوولینو لکه څنگه چې بنايي د تابلو مطابق د دوي ماکولات نه دي - ورکسري .



اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت و لري ، خو يو علت یې په قصابیو کې د غوښلولیدل دي ، ځکه چې کیلویس په اته سوه افغانی ده او خوک یې د اخیستلو توان نه لري .
- د گنبدې خوز بنايي چې (۶۶۶) علت و لري ، خو يو علت یې د فرس له خوا د رسمي موسسود ماکول د لودې خوړل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت و لري ، خو يو علت یې د جنگره خوانیښت درلودل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت و لري ، خو يو علت یې د افغانستان نیسې یا افغانستان سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت و لري ، خو يو علت یې د کانه گاونډي درلودل دي ، ځکه چې تلویزیون په جگه غز نیسې .
- د اورمیز کریدل بنايي چې (۴۲۰) علت و لري ، خو يو علت یې په کورڅو کې په نجونو یسی گاز ه کتل دي ، دا له ناروغان اکثریت ((چشم چران)) وي .
- د پوښتیا تپدل بنايي چې (۳۳۳) علت و لري ، خو يو علت یې بناري سرویسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگو خوز بنايي چې (۲۲۲) علت و لري ، خو يو علت یې د سباوون په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

د خپلو پلو له نظره



حق الزخمة

په اوسنيو لسوي قاموسونو کې
 حق الزخمي ته حق الزخمه هم
 ويل شوي ده . کله چې په دې
 باب له اشپز باشي صيب څخه
 پوښتنه وشوه چې د دې د وار وتر
 منع توپير به څه کې دې ، هغه
 وويل :
 - حق الزخمه يانې د زحمت
 ايستلو حق . هغه څوک چې په
 خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د وډم
 ډول يې ((حق الزخمه)) ده چې
 ((زخمه)) د زخمي کولوماناسري
 يانې هغه څوک چې د بېل چا
 د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي
 او هغه به خپل نيم خيسروي .
 اله د فو بردي زخمي شوي ليکسي
 څخه چې هرڅه ترلاسه کوي هغه
 عبارت له حق الزخمي څخه ده .

په دوستانو څخه غوښتنه

تاما له کتاب

له يې چې د کتاب حق الزخمه
 واخسته نوڅه روس يې نوري
 هم ورسره کړي او خپل کتاب يې
 له کتاب پلورنيز پوړياندي راتول
 کړ . که به لاره کې به هسې چا
 سلام هم ورواچاوه ، نو ده به
 له تفرگ څخه ورته يو توك راوړ -
 پست او وروسته له لاملېک کولو
 به يې ورته ډالۍ کړې . دغه
 خيرات يې د وډم سرغا وتمدانه
 وچسې حتی خپلې يې سوادې
 غواښې او د دفتر ملان ته يې
 هم يو ، يو توك وروسيده . د دفتر
 ملان چې په هغه ورځ يې بخاري
 ته لاندې لرگي اچولې وو او روسي
 نه اخيست ، کتاب يانې يانې کس
 او په بخاري کې يې لاندې لرگي
 وړياندي وسپهبل .
 همداراز کولاي شود ده د نور و
 ډالۍ شويو کتابونو سرنوشت هم
 اټکل کړو . بنا يې چې له تاسو

سره د اېوښتنه پيداشي چې د -
 کتاب ليکوال ولي د اډول کارکاوه
 اود خپل چاپ شوي کتاب ټولني
 نسخې يې ولي په خپله واخستې .
 دغه خبره له ماسره يوه معما
 وه . خو تيره ورځ د امر موزه معما
 په خپله راته روښانه شوه . هغه
 داسې چې د کتاب خپرولو په
 رياست کې مې د کتاب ليکوال وليد
 چې عرض يانه يې به لاس کې وواو
 غوښتل چې کتاب يې د وډم عمل
 له پاره چاپ شي . بلکه چسې
 کتاب د ښار په کتاب پلورنيزو کې
 نه پيدا کېده او ناپايه وه .
 اوس نو تاسې محترم لوستونکي
 وروايات چې آيا د دغسې يونايپه
 کتاب او د زمانې شهکار د وډم
 عمل خپرېدل ضرور يې اوكه
 نه .
 ضرور به وروايات چې : هو !!

که څه هم د بېنچاره هتسې
 پر تېږه ليکل شوي دي چې :
 قرض قند ، هفته جنگ ، ماښکر
 سال قسم ، آخرد شمن ، خوله
 دې ټولو گواښونوسره سره د ادبي
 هتيوال په دې مياشت کې به قرض
 باندې توکه وړاندې کوي .
 هغه تش لاسي اوغلس معاش
 خواره لوستونکي چې معاش يې د
 کور په کراپه کې مې اوپايې د ميا
 شتي ترپايه پورې د قبر ضونسو
 کچکول په غاړه اچولې وي ، کولاي
 شي چې له دې وروسته د بېنچاره
 له هتې څخه په قرب توکه ترلاسه
 کړي . خو شرط يې د ادبي چې له
 يوې مياشتې وروسته بېرته د توکي
 قرض په خپله يوه راليزلي توکه

باندې خلاص کړي . که نو -
 راتلونکي کې دې په قرض باندې
 د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي
 د ادبي اوس هم تاسې ته په قرض
 وړاندې شوي توکه :
 وايې چې د هتې له خوانله
 کومه هتې ووهله . کله چې سهار
 شواو په هېڅه باندې د څارنډي
 مربوطه حوزه خبره شوه . نو د
 حوزې ارسد لاسه لمان د پېښې
 لمان ته ورساوه . هلته يې له
 موظف څوکېد اړخه پوښتنه
 وکړه :
 - هغه چا چې دغه هتې وهلي
 ده ، ته يې بېلې ؟
 - هو صيب !
 - نو چا وهلي ده ؟
 - غله .

فکتور Rh چیست؟

و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما مراجعه میشود؟
بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایب آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشهای و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متصل میشوند آنها پر سرش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خویش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشید؟
- طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید.
در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم.
- و اگر شما احساس نمائید که در کبری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میکند؟
- ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم ه صحبت علنی نمایند.
- شاید اکثراً از شما توقع این

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹)
شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گریه ی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک نمینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایهم. سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل انتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه پس
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد انتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسدی
 کدام انتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با Rh مثبت " همس
 کند " موجود نمیشد . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

انتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهر منفی وارد کسود
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگردد که به نام
 " انتی بادی " یاد میگردد
 و این انتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی است و شوهر
 Rh مثبت دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل انتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر انتی بادی

این بیماری انتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 می نادر است و عده ای کسی از
 زنان Rh منفی تشکل چنین
 انتی بادی میدهد . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

آریانا...

د (۷۲) مخ یاتی

دی چی به اوستا کی دهرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هرایوه)) او
 به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
 دی .
 د ((حبیب السیر)) دمم اثر
 لیکنکی ، سترووخ ، خوانده میر
 عقیده لری چی دهرات تارخس
 بنارد ((گشتاسب)) له خواندها
 وروسته د نورو باختری شاهانوله
 خواجیر شوی دی .
 دچی دغه سترنارد هرچاله

لوری جور شوی وی د ورو مهمه
 نه دمه بلکه هغه خه چی دزیات
 اهمیت لرونکی دی دغه سالیه
 ده چی دهرات بنارد منعمی آسیا
 د پیری خوانیو اوتارخی بنارونو
 خه دی . د دغه بنارد لوند تر
 تولو مهمه مرحله د تیور بانومصر
 دی . به دغه دوره کی دهرات نه
 یوزی نورو گاوند پو هیواد ونوته د
 سوداگری دکاروانونودنگ اورات
 مهمه لاره وه بلکه د عالمانسور
 پوهانواو هنرمند انو دوزنی اوانالی
 سترانوم مرکزهمو .
 لدی سره سره چی دهرات به
 (۶۱۸ ه) کال د چنگین پانوسود
 وحشت اود هشت به نتیجه کسی
 به وزانو کدوالو اود خاوریو وختو
 به پیریودل شواود خلکولسه
 وپلو خه بی ویالی وپیدی .
 خود دخی سپی دپیرواوتیر -
 نوخلکو به عالی همت اوسمان

بنندنی دهرات بنار تر پخوا
 زیات نیکی اونیایسه جور اوسه
 پینوود رول شو .
 دهرات د شاهرخ مرزاد حکومت
 به وخت کی د هنراواد بیاتو او
 صنعت دوزنی ستر مرکزشو . به
 دغه کارکی د شاهرخ مرزاسیرلی
 ((گورشان)) سترول د رلوند . به
 هدغه وخت کی وچی دهرات لکه
 د جنت بوخنده ، اوانلکه پوه نیکی
 رنگینه تابلود لری د پیریوخلکیام
 لمان ته را وار اوه .
 هغه وخت چی به آریاکی د -
 رنسانس دوزی به اوند وکسی
 ((فلورانس)) دخی لری د جنت
 حیثیت پیدا کر چی . دهرات د شرق
 د ((فلورانس)) به حیثیت پیژندل
 شو .
 د تیور بانویه وخت کی وچی دیو
 شمیرنوو مشهور کارونوترخنگه د -
 هنراوهنرمند روزنی اوانالی سه

لمانگری باملرنه وشوه اودغه کسار
 ددی زمینه برابره کره چی دهرات
 د شرق د ((فلورانس)) لقب وگتی
 وپل کچی چی دهرات لسه
 سترقد وروسته به منعمی ختی کی
 ستران پرتین ملی ، هنری اواد بی
 مرکز و . به دهرات کی د شاهرخ
 گورشان ، بایسفر اوسلطان
 حسین میرزا بایقرا دمانگری -
 باملرنی به نتیجه کی فلسفی
 عرفان ، هنراواد بیاتو د پسر
 وده وکره . ان تردی چی پسر
 اکاد بی چی به هغی کسی
 خلیفه تلوانه وگرا نو ، مهند
 سانواونوروهنرمند انو فریتوب
 د رلوند ، هم جوره شوه د دخی
 اکاد بی مهم اوتلی لری دغه
 کسان و : فیهاتک بین هروی ،
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاهی سبزواری ، خواجه میرک
 هروی ، سلطان ملی اولور .

تولوته په زرپورې

د انساني تاريخ په پورې وکی ځنی شګجی او زورونی

له هغې روسی نه چې انسانی تولنه په بیلابیلو طبقو ویشله شوه او د حاکمې طبقې د سلطې او ګټو د ساتلېه خاطر د ملت منع ته راضی ورسره زندان او شکنجه هم رامنځ ته شوه.

د انساني تولنی تاریخ په خپلو بیلابیلو پړاوونو کې د انسانی ضد وحشیانه شکنجو او زورونو شاهد دی. په منځنیو پېړیو کې داسې شکنجو او عذابونو رواج درلود، چې انسانی خرد او ما-طفه ترهغه خجله ده.

پخوانیو یونانیانو په محکوم په یوه لوګین چوکاټ کله و تار، او په متروکو به یې واهه او کله به یې ورته په پوزه کې سرکه او یا د مالګې او په اچولې او یا په یې د بدن پر زخمونو مالګې شیندلې او محکوم به یې مجبور او چې په خپله ګناه اعتراف وکړي.

هدا ارنگه په ریم کې به یې

هغه نارینه او نښه محکوم چې ناشروع اړیکې به یې درلودې په سپڅلونو کې بېول او همدارنگه مریان به د اشرفو له خوا د خپلې تفریح او ساعت تیرې لپاره ژوند یې ژوند یې سوزیدل او ګواښیدل او د هغوی له سوزیدو او ګواښیدو څخه یې لذت اخیست.

د فرانسې په هیواد کې به یې محکومین په یوه وسپڼیزې کړې کې تړل، په خوله کې به یې ورته قیف تیار او ترهغه به یې اوسه وراچولې ترڅو مړ کېد. په همدغه هیواد کې یوه بله شکنجه هم رواج وه او هغه دا چې وسپڼیز سپڅونه به یې په اړیکې سره کول او د محکوم په سترګو کې به یې نښه ایستل. د نوګانو ایستل، د بدن د هډوکو ماتول، ګڼېدو او لوجلا کول یوشمېر نورې هغه شکنجې وې چې په فرانسه او نورو اروپایي هیوادونو کې به یې (۸۶) مخ کې

د سېنډونو د پېرې وکی ځنی

یونانیان اوله هغو روسیو روسیان په دې معتقد وو چې تقدیر یا سرنوشت د بشر له پاره ترسره ټاکل کېږي. چې له هغو څخه یې خلاصی نشته. زیات خدا یان هم په هغو کې څه تغیر نه شی راوستی.

د خدا یا نوګانو په خاص ډول د اورو چې په غوږ سره د هر چا سرنوشت په بشپړه توګه معلوم شی.

د یونانیانو په عقیده د برخلیک یا سرنوشت درې توتې کېده او هر ه توتې د یوې خوږې لاس و چې د دغو درې خوږیندو نومونه په دې ډول وو:

۱- کلوتو Clotho یا لیلیدونکې چې سرنوشت پسی د دوک په سر اوږده.

۲- لاجیزو Lachesis یا ویشونکې چې اوندلې سرنوشت یې په مختلفو اندازو اشخاصو په نېم ټاکه.

۳- اتروپنز Atropis یا توتې کوونکې چې برخه به یې په لاس و او یې له رحمې به یې د قسمت پای ته غورځوله.

د سېنډونو د پېرې وکی ځنی

کولای شی د انولاندې پاتې شی. دغه حیوان د انولاند سپانو کېانو او نورو وینو حیواناتو د ښکار له لارې ژوند کوي.

د انولاند یز د روڼ والی په متوسط ډول ۸۰۰ کيلوګرامو ترسښي.

نهغه:

نهغه یو داسې سمندري حیوان دی چې په لوړو سمندرونو او بحرونو کې ژوند کوي. او بیلابیل ډولونه لري. د دغه حیوان ډول ۲۲ متره اوږد والی او ۲۰ ټنه وزن لري.

دغه نهنگان کولای شی چې د خپلو زامنو په وسیله بهرني څېرې کړي او ژوند یې ستر کېان، د انولاند سپانو او نورو حیوانات په ډیره آسانی تهر کړي او ګواښي ته یې نه باسي.

سمندري کېان:

سمندري کېان تقریباً شل زره ډوله دي چې د سمندرونو په مختلفو برخو کې ژوند کوي. بعضی د سمندرونو په ډېرو ډولونو کې ژوند کوي، بعضی یې د انولاند سپانو ته ژدي او بعضی یې په ساحلي ډېرو ډولونو کې اوسني. هغه کېان چې په ډېرو سمونو کې ژوند کوي اړین رنګه او هغه ډول یې چې په سطح کې اوسني شین یا آبی او همداراز سور رنګ لري.

د انسان د سروینډ خومره دی؟

د کبانو د کورنۍ هغه ډول دی چې د یو خطرناکه دی که انسان او یا بل کوم ژوندی موجود په لاس وړی سمند لاسه یې توتی کوي او خوري یې.

دغه ډول کېان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لري او د بدن زیاته برخه یې لکني تشکيلوي چې تر ۱۰ متره پورې رسي.

دغه کېان هم د پسر خطرنه کنه حیوانات دي چې په خپله لکني کې یو زهر لرونکی چار ډوله ساختمان لري او د ښکار په وخت کې د دغې چرې په وسیله ژوند یې موجودات ځنی کوي او په لاس کې یې ولسري یې حسه کوي او په پای کې یې کبسي یې ډلې او خپل خواړه ترسري.

پسر رېږي.

آریانه، آریا یا هرات

هرات، زموږ د گران هیواد - افغانستان په شمال غرب کې موقعیت لري. د شمال لور خواله مرګیانا (امو) د جنوب لورې درنګیانا (سپستان و نراه) د ختیځ له لورې له فیروز کوه (فیروزه زار جات) او د لوېدیځ له خوا د پان تاله ولایت سره (چې د اوسني خراسان یوه برخه وه) پولې لري.

مسلمانان عقیده لري چې د هرات د ښار بنسټ ایښودونکی هرات پخوانی نېم (آریا) لري او داسې روایت شوی چې آریا د هغه ولایت لري چې د هرات په (آریا) نوم (آریا) لري.

پاتې په (۷۱) مخ کې

تاسخ وایی؟

تاسخ د یو بدن نه د روح جلا کېدو وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لري. د هغه انتقال او تعلق لري. د هغه انتقال او تعلق لري. د هغه انتقال او تعلق لري.

تاسخ وایی؟

تاسخ وایی؟

تاسخ وایی؟

تاسخ وایی؟

تاسخ وایی؟

د بحر سطحه څه وایی؟

د بحر سطحه څه وایی؟

میردهای دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

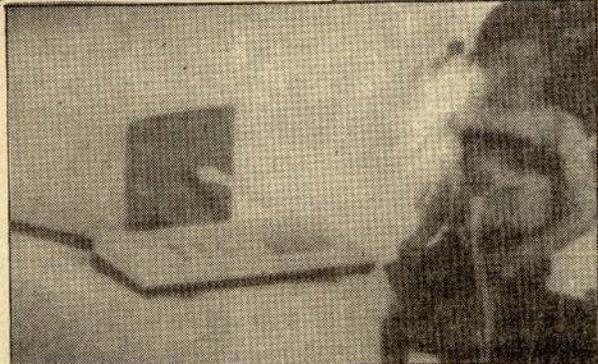
کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سالهای ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارشگر می نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاد ه های که از رود نیل می کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیض از همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گمشوش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده گی انسان از جمله بدیده هایسی است که خطر کمبود آب را افزایش می دهد.

ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافی هواست. در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کفای کافی اکسیجن برایشان ضرورت میآید تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریقۀ کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریقۀ يك تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - منتسب شدن طریق تنفسی اندیما طریق تنفسی و بند شدن ناکهانی آن میباشند. درین اواخر يك داکتر اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضلۀ يك آله کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت (انتوبیشن) نیاید.



و به اختراع مخرج آن به (هایک اوسیلر) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترولیک نیکی هوا. ۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوب به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافی و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به ششها توانایی آن را دهد تا مقدار کافی هوا به آن داخل و خارج گردد. پروفسور (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آله به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین تنفس تنگی (Asthma) - سینه پخل (Emphysema) و سرانجام (Pneumonia) میشود و تا حال به وسيله

میتواند دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.)) داکتران اسرائیلی از پن آلله نزد اطفال قبل المولد برکامل طی (بیلیسون) اختفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده اند. داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نارمیل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند، اما این آله میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی میافزاید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمی نداشته و دربرگیرنده برتریهای ذیل میباشد: • استعمال این آله سرعت استنشاق اکسیجن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد. • این آله را می توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. • صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی در باره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خردمرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترک با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



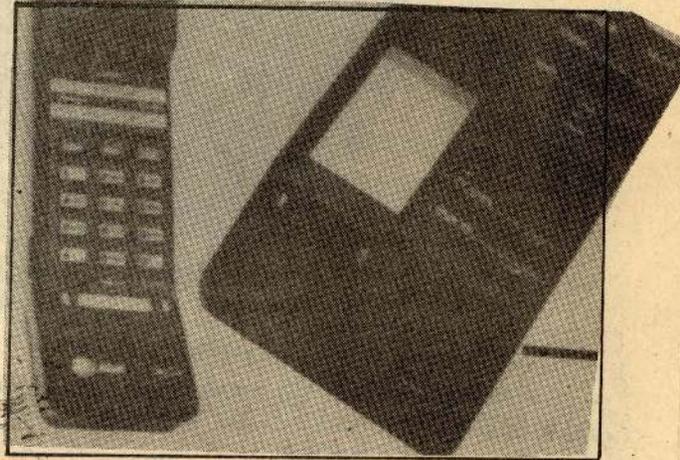
نجات از بیماری ایپا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش مرده است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) میدویم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بمرود، به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - دریاوند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام))
آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس ((ایدز)) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی ((پی ام ۱)) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر ((ایدز)) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه ((مدیکل ژورنال نورلوی)) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا- عشی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.
A نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد بهر فشار نمودن ارتباط با پندین -
تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست.
- (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است.
- استوشن اساسی که به - وچله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود.
بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید.
بهمه صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن

۳



از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی . - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجره از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است . در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تر یلیون حجره مایکرو و سکوپی وجود دارد . بیلپو- نها حجره ها با هم یگجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضا بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل داد . اند . در صدر این سلسله - مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که بتمقیب آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد . به صورت کل (۹) جهاز وجود دارد که عبارتند از

از " لوتش کوند الینی " مثلثی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصص) تا " نیلو- فر هزار برکه " در دماغ قسمت علیای جرم مخ " امتداد دارد . صحبت میشود . صورتیکه مشاهده می کنند . این توضیحات سمپو- لیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود . شناخت " تصویری از نما - لیت سیستم های داخلی " بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما - خست یک آشپز معروف از - اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است . بدن - انسان شبیه خیلی مغلق ووا - بسته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد . بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد . آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ی برخوردار است . درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تانرا در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد . اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمونو- لوزی تمثیلی بیان شده است . درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند . طور مثال ، در توضیح ستون فقرات ، از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبا- لعه بدن معطوف ساخته است . اساسات یوگا بر مطالعه و - ارز یابی عمیق اناتومی و فیزیو- لوزی انسانی استوار بوده که عمدتاً متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم یو فوع می پیوند . با آموزش یوگا ، دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد . یوگا از پیچیده گی ها و بغرنج های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد . ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد . آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسرای " جنبه رقابتی " تلاش خواهند نمود . برای مشخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی و هضمی و بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است:

ساختارهای عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها و اوغیه های شعریه) که در سرتاسر بدن به شکل پراکنده وجود دارند، تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کیموای خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلازمای خون و این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. اوغیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون نه تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهد، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید.

جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی سمی ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سرتاسر بدن به مواصل به گروه های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویسمت ها را تولید میکنند که بعدا توسط اوغیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویسمت ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویسمت ها اند نسجی از پلازمای خون میگرددند.

تنفس عمویه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دو نوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی اکسیجن و کاربن دای اکساید بهسبب حجرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معالیه هوایی (بینی و دهان و قصبه الریه).

هوا را می توان از طریق بینی یا دهان استنشاق کرد. از آنجا که هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با کرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سرپی وریدها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفری خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دو نهاییات و این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در جعبه موی قسمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول قشر قشری راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم حضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است و عصب ها نیرو های

محركه انی را در سرتاسر بدن انتقال میدهند. ایمن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره و شامه و ساهمه را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه فقات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه با هم دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فذوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد و تناسل و واگش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل و پیوند و جلد عضلات و پی ها.

بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پخته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگری شده قرار گرفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمیم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمیم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصیون و پایدار تصمیم نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرو وضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرو وضع نامناسب و اھصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان - سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خود خواهی زنان و بی توجهی مردان. بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر. کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار نیست با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگهانسی طلاق داد. قرار گفته خودت فقط ادرا نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهار سال را کنار او در جنگ و پر خاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هانمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هانمیتوانند همیشه عاشق و پیادوستدار زنشان بمانند؟ زنان معیار های ذاتسی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیار هاندر زنان بیشتر است مثلاً - خانسی رامیشناس که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی سی پدید بیاورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هاد زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را شستشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هر گاه مرد به

او شتافت بسیار صمیمانه و طبیعی در پاک کردن ظروف همسرش را کمک میرسانند زن میتواند اشتباهات همسر را در تمام آنروز نادیده بگیرد چه اشکالی دارد اگر مرد لباسهایی را که همسرش شسته به طناب بیاویزد؟ یا وقتی زنش جاروب میکند او ساغسی کند. آنها نمیتوانند اعمال ساختگی باشند زیرا در آنصورت

زنان به
بقیه از صفحه ۲۳
ماندن نا محسوس بود. صرف در حال حاضر وضع صورتیست که ۶۷ فیصد زنان امریکایی با کودکان پایتتراز هژده سال بکار میروند (بسر خلاف ۶۸ فیصد زنان در سال ۱۹۶۰) رخصتی دوران زایمان و مراقبت کودک (قوا) نین همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امریکایی اهمیت ویژه ی بر خور دار است. تنها امروزه به نصر میرسد که جنبش زنان

در تازه کید بیشتر روی آیسن موضوعات نا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولسه قابل درک بود. هر گاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکایی با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم:

یک دالر مرد سود میکنند و این تفاوت کمتر از (۱۰) سنت در طول دهه گذشته کاهش یافته است. یکی از دلایل این امر اینست که (۵۹) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند. برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تریبه نه شده اند و برخی به این لحاظ که آیسن پنجن مشاغل بیشتر برای تریبه کودکان شان سا زگاراند. این تفاوت به رو آوردن نسبتاً تازه زنان به حروفه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تعصب است که زنان - زیادی را از حرکت به ماورای

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. تویج این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۷ اتاق تجارت ایالات متحده امریکا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میکنند. **طلاق و فقیر** تفاوت مزد ها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کمک های مربوط به حمایت صقل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیقه فرار داده است. امروزه

خستگی زینت حین شستن همین لباسها میافتد. زنان همانطور که برای پر خاش گاهگاهی دنبال بھانه میکنند برای مذکور ساختن و بخشیدن اشتباه همسر نیز به بھانه ضرورت دارند. زنان بیشتر از مردان توانایی بخشیدن را دارند. آنها را اگر ماد قانون خلوس نیست. دوست بداریم با بسیار بزرگیواری میتوانند اشتباهاتی

طلاق

بقیه از صفحه ۲۷

بوشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. - عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنا شوهری. - نرساندن نفقه به زن و فرزندان. - لت و کوب توسط شوهر. - عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. - وعده بی از زنان هم به - دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به نساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. - در صد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد، این عوامل تشکیل میدهد: - عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. - عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. - آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی بنوعی جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی ویا جلب -

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر منماید. - دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمیم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه صورت میگیرد مثلاً زنانی استند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهر شان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی:

آنوقت طلاق غیابی صورت میگیرد. - آیا طی این سه سال زن به فرزندانش چه جوابی از بی نانی و بی خانگی بدهد؟ چه مجبوریت او چه باید بکند؟ چه مجبوریت به این انتظار دارد؟ - نمیدانم! زیرا قانون چنین حکم میکند و حتی قرار گرفته حضرت امام خنیفه درینصورت زن باید ۹ سال انتظار بکشد که بعداً حضرت شافعی آنرا به پار سال عوض کرد و عراق هم چهار سال قبول کرد و در قانون ماسه سال فید شده. و در اینجا میبایم که برخورد قانون هم با زنان سختگیر تر عمل میکند و دریغ که مرد هاهم زنان را برای خوب بودن و خوب ماندن کمک نکنند. در آخرین تحلیل طلاق را - مناسبترین راه برپادی خانواده ها قبول میسیم. خانواده - هاییکه فرزندان اش آسانتر - میتوانند یتیم و پلید شوند و شاید هم گاهگاهی افسراد سالمی بار آیند و اما باوالدین طلاق شده چه خواهند کرد؟ کاش طلاق این حلقه دار - مجازات اشتباه در ازدواج هرگز از این بوشتر نشود.

طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنسی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به ایینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تاسه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

یست توجه او را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نعر جدید و نعر های غنمنوی زن بعنوان مادر و - مواجبت کنند منزل معضوف دارد و برای نعل به این هدف یا کسب این توازن بایسکند تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آرد شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریکا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. صبی سروی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرت و زیند نسند اعصار نمودند که در برابر

بوشراز (۶۰) فیصد بالغین پایتتراز مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوزی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان ساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیسمدی طلا قها تسهیدستی زنان را بوشتر ساخته است. صبی نظیر جامعه شناس پوختنون ها - روارد. لیتور ویتزمان. در سطح زندگی زنان و کودکان - بعد از طلاق (۷۲) فیصد کاشن بعضی می آید در حال - لیکه سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

معاون اجراییوی سا زمان (۱۹۷۷) درواشنکتن میگوید: نصریه برابری زنان با مردان جنبشی است که هر قدر سن زنان پیشرفته تر شود به همان پیمان رادیکال میشوند ولی اسبابی مجدد جنبش سابقه برابری زنان با مردان نسبت به بازگشت به زمان "سادتر" قبل از جنبش ساده تر نیست. در اوایل دهه (۸۰) بسیاری از زنان فعال جنبش از بر حله دوم که کاملاً از مرحله اول متسفاوت خواهد بود سخن گفتند. فریدان در کتاب (مرحله دوم) امر که در سال ۱۹۸۱ به طبع رسید می نویسد که جنبش با -

کسب وقت بوشتر برای خود و بودن با خانواده از ربع معا - تر شان مشرف خواهند شد. در حدود (۹۵) فیصد اعصار ارتقای کمنتج به فدا ساختن و قربانی مدتی بود که بسا خانواده های شان میگردانند. ابا خواهند ورزید. صبی سروی جو صبی پلویک - امروزه مردان متاهل صرف در حدود (۳۰) فیصد امور منازل را انجام میدهند. در تاسیه دو دهه قبل آیسن صرف (۲۰) فیصد بود. متکس بر نسر پلیوت "انقلاب خاموس" در روس و بر خور مردان دیده میشود.

موسیقی

بقیه از صفحه (۴۵)



گونه به دیگر رشته های مو -
سیقی دست یافتید ؟
- اگر مقصد تان از کمپوز
هنک ها باشد و یا اینکه چگونگی
در رهبری آرکستر قرار گرفتن
باشد آن را می توان چگونگی
بمان کم که استعداد خود
یا بنده در هر عرصه می باشد
از یکسو استعداد و از سوی
دیگر من مدیون رهنمایی
های استادان مجرب چون
فخ افسندی مرحوم و عثمان
ور یا نوب رهبر ارکستر سفونی
تاجکستان شوروی می باشم .
* خوب استاد سر مست شما
با این همه خدماتی که در
عرصه موسیقی کشور نموده اید
گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار
گرفته اید ؟
- بلی در سال ۱۳۵۱ از
طرف وزارت اطلاعات و کلتور
لقب استادی را کما می نمودم
و دیپلوم های افتخاری زیبا -
دی در داخل و خارج کشور
به دست آورده و تعداد نشان
ها و مدال هایم نیز فراوان
است .
* سفر های به خارج کشور
داشته اید اگر در مورد سفر

* آیا این آرکستر کفایت
* آرکستر بزرگ را خواهد
داشت ؟
- شاید بهتر و یا بالا تر از -
آرکستر بزرگ .
* استاد درین اواخر در
کارهای هنری کمتر سهم می
گیرید چرا ؟
- وضع صحن من مانع پیشبرد
کارهای هنری من می گردد .
* چو تعداد کمپوز های تان
در آرشیف رادیو توسط آواز
خوانان اجرا گردیده است ؟
- بیش از چار صد آهنگه برای
هنرمندان مختلف کمپوز نموده
ام و دو صد آهنگه فولکلور از
ساخته های من است .
* کمپوز های تان در خارج کشور
نیز شنونده گانی دارند، درین
مورد شما چو می گویند ؟
- کمپوز " سرود انقلاب جاوید"
یدان " که با آرکستر و خود
تئاتر اوپرا باله تاجکستان شوروی
به نام صد رالدین معنی اجرا
گردید، طرف توجه خاص و علاقه
دوستان موسیقی قرار گرفت
و این کمپوز من در کارهای
هنری کشور نیز بی سابقه است .
* در پهلوی نوازنده کی چو

رادیو و تلویزیون فاقد چنان
آرکستری است و گرچی تعدادی
از جوانان در ترکیب گروه
های کوچک هنری اقدام نموده
انده مگر جوابگوی نیاز صدی یک
آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون
شده نمی توانند .
* آیا شما شاگردانی راجعت
ایجاد یک چنین ارکستر زهر نظیر
دارید یا خیر ؟
- شاگردان لوسه موزیک فعلا
رهبری انسامل های هنری را
به دوستان دارند . هم چنان شماری
جوانان جهت فراگیری به خارج
کشور فرستاده شده اند که امید
با بسیج آنها این کمپوزی -
پوره شود .

از همانروز به بعد تحت
رهنمایی و پرورش خاص قرار
گرفتم و تصمیم گرفته شد، تا
جهت کسب تحصیلات عالی
عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه
که جنگ جهانی دوم مانع راهم
گردید .
* از آرکستر بزرگ آنزمان هم
اکنون چو تعداد اشخاص با
شما همکاری می کنند ؟
- از آرکستر بزرگ آنزمان تقریبا
۱۵ نفر آن چشم از جهان
پوشیده اند که تا امروز
جای آنها خالیست و تعدادی
هم که با فیاندن آن طوری که
از آنها توقع می رود از عهد " کار
بمرون نمی برآیند . بنا " اکنون

دوگونی

د (۳۹) مخ پاتری

((- زماخیل دخونی ورموان
دیر خوشبختی . خو خورمسی د
وجود نیامی ده))
د روحی خیم نوله منی به پو
زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونو
جور وکی لیدل شوپ چی هریمی
د پوی بوشتی به ورناندی سره
د دی چی دواره حاضر نه وی پو
دول او به ورته جلو سره خواب
وایی به دی ورمونوکی دای -
تابته شویده چی د جنتیکی او -
محیطی تیورونه به وجه " به
هنوی کی دجان سیرال افیئزه
یوازی به سلوکی له نلوخغه تر
د پو شو پوری ده اوچی د پوره
تخمه چی دوه گونو جور و پوی
حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی
بلازی میلویش فورمان نومیز ی
او د فم رزمیوردی خود دوه گونی
زمان بی هر پو بی تراو می فورمان
هم د فم و نوا و تیاتر به چارواخته
دی .

پوی تخمی پهلایح او وده کسی
بروت دی چی به دووشکلونوکی
رامنع ته شویدی . د همنوی ترمنع
زیاتره فزکی او روانی نژد یکنونه
له القاح کید و خغه بیاترودی او
زوکری پوری موجود وی . عینسی
وختونه داسی احساسی چی
د دی دوه گونو هر پو د خیل هغه
بل نیامی دی چی دانیایی پو
رسانتیکی تعبیر و بلل شی خو
واقعیته همداسی دی .
د اکثر هاناد رابکواد برگاه د نیار
د بسکیاتری کلینیک له لابراتوار
خغه داسی وایی : ((له پیره
وخته دوه تنه یوه تخمه بی دوه
گونو نجونی بیژن چی همد اوچی
خلو بوشت گنی دی او هر یوه
حانله عنوان هلکان ملگری لری .
پو وری می له همنی پوی خغه
له دخیل خوینی ورم هلک سره
د دوستی به باب بوشتنه و کسه .
هنی وویل :

نژد یکت لری چی ان کله کلبه
د همنوی پوتریله تشخیص نشی
کید ای . د دی دوه گونو
پوزیات شمیر دخیلو خیروله ورته
والی خغه خوینی وراضی دی .
خود دی به ورناندی عینسی نوری
د خیری او بی د ورته والی خغه
خوینی نه دی او خغه کوی چی د
هنوی به خیری او بی کی نسبت
پویل ته تاکی تیورونه رامنع ته
شی " د د اول دوه گونو زیات
شمیر فواری چی یو د اول جامسی
واغوندی بداسی حال کی چی
یو محدود شمیر نوری له دی کار
سره مخالف دی .
دی توگه لیدل کفزی چی به یوه
تخمه بی جور وکی نسبت دوه -
تخمه بی جور وته ورته والی او -
شبا هتونه هم به فزکی لحاظ او
هم له روانی نظره زیات دی چی
د همنو تاثیر هم زیاتره د همنی

خو هلکان به ورته کلونوکی
یدی برخه کی له نجونو مخکی
کفزی .
اوس به وگورچی د یوه تخمه
بی دوه گونو به نمونوکی کم ورته
والی او تیورونه موجود دی ؟
طبیعت له دی د اول دوه گونو
سره زیات مرسته کیده " دی -
زیاتره د بی او خیری له نظره
پویل ته هومره ورته والی او -

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي
 کورونه وړاجول او د هغوي لسه
 سوزیدلو خڅه به یې خونړی
 اخست
 هغوي د زرگونو تنو انسانانو
 آوازونه د هغوي په کوموکی وچ
 کرل . د پوښکلی گلان د اعدام
 میده و نکود واکمنو په لاس یانسی
 پانی شول او وژیدل . د هغو
 کسانو نومونه چی د بشریت پر
 ضد یې داسی لوی جنايتونه
 کړي د انسان په سپین سړي
 شوي تاریخ کی لیکل شوي و
 هغوي به هېڅکله هم خوځ ونه
 پخښی .
 نشان) د هغوي پرمخانوونو چی
 دا داغ د تل له پاره د هغوي پر
 معانونو پاته کیده اوه لاس یې هم
 د زندان شمیره خال وهل کیده
 هو (هغه حالت خوږمه سخت او
 محزونکی دي چی سره شوي
 وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر
 بدن ایستل شی هغوی اسوری
 بشکی د جاسوسی په تور دي .
 جزا پر بللی . نازي وپوځپوښکو
 او د گشتاپو تپیک لرونکو د اسیرانو
 د محزونولو پاره له بیلابیلو لارو
 او شیو خڅه کاراخیست . د دي
 محزونو پیل لول وژولیانو ته
 د هغوي اجول و .
 د مرگ د مامونو پر لوی شکجه
 بجای د ((بوخنوالد)) د وژن و
 چی د معرف په نامه پوتن هغه
 جولو کړي .

د لوڅو او فوښوید نونوبه لیدلو
 سره مستبدل ، دي خوا آخو
 سره غوربیدل او تر مبدل .
 هتلود خطرناک سیاست بند یانوله
 پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي
 بند پخانه جوړه کړي وه چی تر
 محکمی لاندې وه او بند یان به یې
 لکه د خارو په خیر دي بند پخانی
 ته ورنه ایستل او هغوي یسی
 ځنځیر او زولانه کول اوسم له دي
 سره چی د اعدام فرمان په د
 (اسیاس) د مرکزي ادارې لسه
 خواچی په برلین کی وه ، صادر
 شو ، هغوي به یې په گولټو پستل
 د هیتلر او د هغه د نوکرانو د
 بشري ضد جنايتونو د استان په
 هندی بای ته نه رسيزي . نازي
 وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په
 د وژن کی یوه زوره څاه کیندلی
 وه چی زیاتره بد مرفه بند یان به
 یې د هغی تل ته وړاجول او
 څوک نه پوهیدل چی پر هغوي
 څه کښي .
 د بند یانو د جگړې د اسیرانو
 او پارتیزانو د محزونولو پاره
 هغه بله طریقه چی د مرگ
 مامونو په ترې کاراخیست ، د
 انسان سوزولوبه کوونکی د هغوي
 ژوند ی سوزولو . د بوخنوالد په
 بند پخانه کی چی د پوځونکیس
 وژنعاي و ، د مرگ مامون یسود
 انسانانو سوزولوبانگړي کورې
 اولوي توروته جوړ کړي و او
 بند یان به یې بداسی حال کسی

هایتان به بیرون کشور برایمان
 چیزی بگو بید .
 - بیش از ۲۲ بار به اتحاد
 شوروی به حیث رهبر آرکستر
 و چند مرتبه به کشور ایران
 هند و ستان هج ۰ م . چمن
 بلغاریا ه آلمان د موکراتوسک
 چکو سلواکیا ه پولند و بعضی
 کشورهای دیگر سفرهای
 هنری داشته ام .
 ه حتماً با این تعداد سفر
 ها از اندوخته های آنها
 استفاده شایان نموده اید ؟
 - ما از اندوخته های آنها
 نه بل آنها از اندوخته های
 ما استفاده کرده اند . چنانچه
 اجرای آهنگ های فولکلور -
 ایران توسط موزیک جازه از
 اندوخته های موسیقی کشور ما
 است .
 ه در اخیر اگر طرح هایتان
 را در مورد بهبود موسیقی در
 کشور با مادر میان بگذارید .
 - بخاطر بهبود و انکشاف
 موسیقی در کشور فقط آموزش
 آموزش و باز هم آموزش
 به امید صحت و سلامتی بیشتر
 تان استاد از صحبت تان -
 متشکرم .

با کدام پرابلم ها به شما
 مراجعه میشود ؟
 بیشتر پرابلم های همز پستی
 و زنانو هر پست به تعقیب آن
 سوال می در رابطه با الگو
 لیزم و پرابلم های طبی قسرا
 میگردند ه مانند بیماری سرخان
 فراتر از آن انسان های به ما
 مراجعه مینمایند که در اثر
 تنهایی و سوگواری ه در حالتی
 افتاده اند که برای خود هیچ
 راه بیرون رفتی را نمی بینند .
 و غالباً بایک حالت دپرسیون
 (Depression) تحزن ژرف
 دست و گریه می کنند . نه تنها
 معنادارین الگو تلفون میکنند
 بل متعلقه فامیل های آنها
 نیز به این امر متوسل میشوند
 آنها پرستارهای زیاد دارند .

خوبش تلفون کننده را تسکین
 و آرامش ببخشید ؟
 طبعاً برخی از گفتگو ها با
 فخر و غضب آغاز میشود اگر از
 طرف ما عکس العمل مشابهی
 نشان داده شود ه طرف
 صحبت فوراً کار می رود و -
 صحبت را قطع مینماید .
 در عقب این زشت منشی
 ها غالباً ترس و عدم اطمینان
 (انکاه به خود) پنهان
 می باشد . ما تا گزیریم بهضار
 را در حالت غرق بودن در -
 پریلمن ه بگذاریم تا آرامش
 بیاید . غالباً همه چیز مربوط
 به قدرت گوش فرا دادن میگردد
 و یکی از اصول عمده ما این
 است که صحبت را تلفون کنند ه
 پایان میدهد ه نه ما .

پرابلم های روانی

و اگر شما احساس نمائید که
 در گریه ه ژرفتر است و با یک
 صحبت در خور حل نیست ه
 چی میکنید ؟
 ما اوقات ملاقات نیز داریم
 آن جا طرفین صحبت
 در صورتیکه خواست آنها باشد
 میتوانند از دیار ناخناسی
 بیرون آیند و در حضور هم روی
 پرابلم ها صحبت علنی نمایند .
 شاید اکثراً از شما توقع این
 توانایی بیرون تا با صحبت

قبول شان نمائیم . سپس -
 میتوانیم یکجا با هم راه حلی
 را جستجو نمائیم . در گریه یی
 دیگری شریک شدن و از همد
 ردی باوی ناله و فغان سر -
 دادن ه به هیچ یک کمک -
 نمینماید ه بهتر است ه با هم
 یکجا فکر نموده و در صدد -
 یافتن راه حلی برایم .
 غالباً میکنند :
 نخست در جریان صحبت
 چیزهای زیاد ی برایم روشن
 شد
 ماهیچ نوع راه حل نسخه یی
 را از پیش آماده نداشت و هیچ
 نسخه معینی به کسی نمیدهم
 بل پیشنهادهایی را از یک
 انسان به انسان دیگر پیشکش
 مینمایم .

اسرار صحرائی

من پیشنهاد کرد که کارشناسان رادرنیویارک برام میطلبند ، این پروتیم به امید این که خوشبختی زناشوهری ماتمین شود . مرگ هلی رضا برادر شاه قبل از سفر ما بحران سلسله سلاطین راهبقتیر ساخت . اکنون جانشین دیگری هم وجود داشت به تاریخ ۸ سپهر ۱۹۵۴ به همراهی شاه وارد بریتانیا میگردیدیم . کارشناسان که از بیمارستان های خوب نیویارک بود ، شدیم . بیماریان این جا به وسیله بهترین ووریزه ترین دکتران امریکایی معالجه میشدند . سه روز تمام مارامعاینه کردند . ثابت شد که هر دو از صحت خوب برخوردار استیم .

به من گفتند : حوصله داشته باش ، زود مادرمیشوی ، بیاشنین این مطلب به جهان باتیم میگیریم . نتیجه سفر ما در ایران برای همه جانب توجه ، مطلوب و گوارا واقع شده بود . قلبون هالیوانی وقتی نتیجه سفر ما را قعات بخش یافتند . به سوی من بانگ های تازه میگریستند و برای شهبانوسوی شان افتخار و سعادت را نصیب شده مییافتند . برستیز من در شهر فزونی میگرفت . زنان در تهران با علاقه مندی نشریه های اروپایی را دست به دست میگشتانند . به ویژه مجلات هفته ای پاریسی روسی را که بیرونی آید ، تاج و تخت ایران در توأمیت با فرزندان ارشدن شهبانودر آید ، مطالبی را منتشر میساخت . پیشگویی های در مورد این که ، در صورتیکه هلی پاتریک پسر هلی رضا منحت جانشین منظر نظر نبود ، بیچرا شهنواز خواهر شاه کاندید برای این سلسله نبود ، اینجا و آنجا شنیده میشد . بدین ترتیب موقعیت من همیشه مستحکمتر میشد . بیروم بعد از یک راه حل پیدا کرد . وقتی شهنواز در نوامبر ۱۹۵۴ باراد شیرسعیدی پسر جنرال سعیدی نامزد شد ، من ازبانه پرسیدم :

— آیا راهی وجود دارد که شهنواز وارث تاج شود ؟ شاه پاسخ داد : این غیرممکن است . ایرانی ها باید آتاج را بر سرزن نمیکند ارند . واگرنه شهنواز صاحب پسرشود ؟

— سعیدی ها ، به هیچوجه نمیتوانند ادامه دهند . سلسله خاندان شاه در ایران باخشد . به تاریخ ۱۳ اپریل ۱۹۵۴ در کتاق اقبال منحت نخست وزیر تعیین شد . بدین ترتیب این بست را برای اولین بارمردی که در ایران در صد فامیل بزرگ متعلق به وی بود ، به عهده گرفت . دکتر اقبال استاد بیرونیسیونیورسیتی بود . او صرف با معاشش به سرورده ، زندگی نهایی عادی داشت . زنی یک فرانسوی بود و دکتر اقبال اقبال هنگام محصل بود نشد رباریس با آن دختر ازدواج نمود . بود . روزی شنیدم که به شاه میگفت :

— پاشهبانوی برایت جانشینی به دنیا بیارود و یا هم به گونه دیگری سلسله شاهی رادرخاندان خود بیه کنیدی . چونکه حد سببتمسی وجود دارد

علی الرغم آن که ازدواج ما بر پایه آشنایی عشق پیش از ازدواج شیرازه بندی نشده بود ولی من و محمد رضا سال به سال برای هدی یگر قابل شناخت و درک میشدیم . در بسیاری نقاط درک و جهان بینی همانند داشتیم و کارمشترک ما ، مارانزد یکتیمساخت من دیگر در کمال خوشبختی زیسته و بدین باور بودم که به شاه و به ایران میتوان خدمت کرد . یک روز در جولای ۱۹۵۴ وقتی باشاه برای هواخوری بیرون شهر رفته بودم ، ازش پرسیدم :

— امکان این وضع غیر قابل تحمل است . مردم نباید منتظر بمانند

شاه گفت : — راستش من نمیتوانم زیر این فشار کار کنم . اما چس باید کرد . ترا زیاد دوست دارم .

گفتم : — مجبور استیم یک راه حل مؤقتی برای پنج ده سال بیابیم . — کدام پیشنهاد عملی داری ؟ — باید یک برادر زاده جانشین تخت انتخاب شود . — این باید در قانون اساسی تسجیل یابد ، باید شورایی دانشندان و اهل خبره دعوت شوند .

گفتم : — خبست ، پس چنین شورایی را ترابخوانید . — واگر شورایی پیشنهاد مراد کرد ؟ — باناراحتی گفتم : — برای بیرون رفتن ازین بن بست ، باید من از دربار رانده شوم ، باید ازهم جدا شوم

شاه ابتدا نخواست درین باره زیاد تر صحبت کنم اما در هفتامه های بعدی آهسته آهسته باین الترناتیف خوگرد . در یک شام هنگامیکه هر دو روی مشکل ند داشتن پسر صحبت میکردیم ، شمل خشاگین گفت :

— من دیگر نیاید بجهود غیر هستی رادرنیستی بنگم . درک کردم که اومطلقا تغییر کردم است .

— خبست زمینه رفتن به اروپا فراهم گردد . درین صورت تو با دوری من ، مسلمانا خوبیکسی . سرانجام برای بازی سکی روانسه شهرموریتس شدم . همه جارچشمه به مامیگرستند . شاه به هیچ کسی نمیخواست اعتماد کند . اینده ام برای روشن بود . ناگهان یک آرایش قابل ملاحظه یافتیم . همراه اسناد و نامه ها طلب کردم . صد هاقطعه گرفته شده بود . همراه اسناد و نامه ها طلب کردم . صد هاقطعه نامه و سند را آتش زدیم . این مفعول بدین صورت مزانست به دربار بیان نمیکردم . برعکس بسیار به مشکل تصور میکردم که بدون تغییر همه چیز را باید از دست بدهم . گاهگاهی تصورات رومانیتکی به من مسلط میشد . به تاریخ ۱۳ فیبروری ۱۹۵۸ — درست هفت سال پس از هروس ما — من از ایران بادل براز اندوه سفر کردم . شاه و وزیرش با من به میدان هوایی آمدند و نگارنده محافظ رسم متد اول را به جا آورد . بدون من و محمد رضا هیچکس نمیدانست که ما شاید دیگر همدیگر را نه بینیم . مشایعت کننده گان من مارشال درویدر ، گارگوسلو ، زشرود و شیزه ((زاگمبول)) بود . تصادفا بدون من که در یک ملاقات شخصی وارد تهران گردید ، در همین طیاره با من به اروپا هسفر شد . او مثل دیگران از جریان ناگناه بود . شاه قسمی از من استقبال کرد که گویی موقتا به سفر میریم . من حتی طی هفت سال نیامورختم بودم که چی گونه اخاسات خود را تحت فرمان خود داشته باشم . تارسیدن طیاره به محل مطلوب همه چیز را پوشانیدیم .

در شهر موریتس هتل ((پالاس)) پر از آشنایان من بود . آنان مرا در زوقرتیا ها و سرهنمایی کردند و در کتوب کتیب با و صاف اندوه روزی تلاش کردم بیوسته تبسم بر لبید داشته باشم . حواسم مطلقا متوجه تهران بود .

بدون به تاریخ ۲۲ فیبروری به من تلفون کرد که در رکلن یک استخوال نش شکسته است . این بهترین بهانه برای بستن یکسفری من بود . درین میان شاه سه بار برای تلفون کرده بود . در همین روز دکتر عیادی ، جنرال یزدان بناء ، کاکام آسد بختیاری در رکلن آمدند . یزدان بناء و کاکام در بسیاری موارد به شاه مشوره میدادند . در رکلن آنان دکتر اقبال نخست وزیر ، هاله وزیر دربار ، علم کاربرد از درامور کشور نیز میباشند .

پرسیدم : — شاه برای چی شما را این جا فرستاده است .

دکتر عیادی گفت : — مانایند ، ها ، برای آخرین شانس استیم .

آگاهی یافتم زمان اداره ای که من در راس آن قرار داشتم میخواستند دست به پروتیمت بزنند . اما پولیس مانع آنان گردید افزون بر آن ، شاهد خت شرع خواهرشاه و سایر زنان وابسته به شاه دیدر بار ، گریان نزد شاه آمد و خواهان برگشتن من شنده بودند . هکدا شخصیت های مهم ایران که از آنان ابد انتظار چنین وفاداری راند اشتم ، مدعی شده بودند که مساله جانشینی بدون جدایی شاه از من نیز حل شده میتواند . سناتور بعدل پیشنهاد کرده بود ، نظر به قوانین محمدی شاه به خاطر جانشین خود میتواند در موجودیت شریازن دوس بگیرد .

فریاد زدم : — شما مرا میشناسید که با چنین راه حل موافقت ندارم .

کاکام گفت : — موقعیت تود در دربار مثلیک تا اکنون بود ، حفظ شده میاند .

گفتم : — این تئوری های پانانده ، اما شاه عملا در یک کرکر متقابل کرکر اولیش رقبالی من قرار دارد .

پس از درگی جنرال یزدان بناء پرسیدم : — چرا یک بار دیگر به تهران برواز نمیکیدی . چون مطلقا از فرزند دار شدن نومید شده اید .

سارین هم اصرار کردند باآنان برواز کنم ، باخود فکر کردم نشود ، برای بار دوم از نزد شاه رانده شدم بناآنکه پروتیم . به تاریخ ۳ مارچ شاه دوباره تلفون کرد ، صحبت ما زیاد سرد بود . از هیئت فرستاده اش گفتم ، روی یاد آورشد :

— درین باره خودت فکر کن

— درین باره خودت فکر کن

— من درین باره خودت فکر کن

— من درین باره خودت فکر کن

— من درین باره خودت فکر کن

خاطره هشتم

وقتی در تابستان از یونان به موشن برگشتم ، در ربار ویلای من سه گزارشگر حضور به هم رسانیده بودند که از طرف یک هفته نامه پاریس فرستاده شده بودند . آنان از صبح تا شام بر دویروزه روزه وینام میگشتند و همه افرادی را که به منزل من رفت راندمیکردند ، تحت نظارت داشتند . چون من روی این کتاب خاطراتم کار میکردم ، غالباً به بیرون میامید گفتم . روزی یکی از آشنایانم را که مرد جوان قهوه ای رنگ بود ، ملاقات کردم . وقتی او از خانه بیرون شد ، فرانسوی به دروش حلقه زد ، او را زبیر توانی از پرسشها قرار دادند .

نزد تریاچی میگردی ؟ چرا برنسیسی این قدر کم دیده میشود ؟

تواز هواخواهان و همنای جدیدی شراستی ؟

این گاه خندیدند و گفتند : آها ، تو گمانه مری استی که این جا می آیی .

دوستم بدون این که حتی یک جرخی بزند ، سواموتشد . گزارشگران ، سه روز تمام او را در شهر موشن دنبال کردند و وقتی دانستند آن دوستم از و اج کرده ، وزن و فرزندش را در دست دارد ، دنبالش را رها کردند .

در اکتوبر ۱۹۵۸ یکی از جوانان دیگر که از آشنایانم بود ، خواست کشتی خود را به سوی یادن — یادن برانیم . او در مجلس رسمی رقص مرابرای رقصیدن دعوت کرد . بارقص او کافی بود که گزارشگران هیا هوایی راد پرورد هروس تدارک شده برای من ، به راه بپندازند .

به زودی وقتی آن روزنامه بیرونی زنده می شد من مطالبی را منتشر کردم . ختند از موشن ، رم ، آن یامادید ، کارت های دعوت برام رسید .

فالبلا نمیدانستم فرستند ، کیست ؟ بسیاری در ستان مرا میوسیدند و منحت شهبانو به من احترام میگذازند . خوشبختانه دوستان من داشتم که درین موارد به من مشوره های خوب میدادند . من باری با یک جوان وابسته به خاندان شاهی اسپانیه دوست شدم .

وقتی در یک کلوب شبانه باهم میرقصیدیم ، همرام عکس یادگاری گرفت ، یک روز زیاد رنگ بریده معلوم میشد .

علت را پرسیدم : —

گفت : — امروز صبح یک نامه تعدد آمیز دریافت کرده ام . در آن نوشته کرده اند هرگاه بازم مرا باتبینید ، میکشند . نامه با دست چپ نوشته شده بود

— امروز صبح یک نامه تعدد آمیز دریافت کرده ام . در آن نوشته کرده اند هرگاه بازم مرا باتبینید ، میکشند . نامه با دست چپ نوشته شده بود

— امروز صبح یک نامه تعدد آمیز دریافت کرده ام . در آن نوشته کرده اند هرگاه بازم مرا باتبینید ، میکشند . نامه با دست چپ نوشته شده بود

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱

— از این بچه ترسانی ها هر اسامی کن ۱



په اوسني زمانه کې د پسرپانو په باب عقیده نژدې لږه شوي او کفروري شوي ده. زیاتسره روښانفکران یې قرار دادیدوږغ یولی. خو په تیرو پېړیو کې پسرپان ددیني ضرورت په توګه جوړیدل. ان تردې چې که پخوا په جالته پسرپانو څخه انکاروګر، کانراو - مشرک ګڼل کېدل، په همدې - اساس پخوانیو حکیمانو ددې طایفه یقین دحقیقت په باب ښکارګرګاوه د فقه په عینو تارو کې هم د نکاح او ارث په باب د هغو او داسا - نانوَ ترمنځ فیصلی راتللی دی، ان تردې چې په عینو آثارو کې ددې یادونه هم شویده چې د عینو - فریکارو او د روغینو اوید کاروښاخو له پاره د حرمازده ګانید اصل ونسب د توجیه له پاره پسرپان ښه دلیل وو. په هرصورت په دې باب لرغونیو حکیمانو پوهانو د پسرپانو بحثونه کړي دي.

فارابی او معتزله فرق پسرپان په دې باب شکمن دي، ابن سینا په کلی ډول د هغوله موجودیت څخه انکارکړي دي. اومینو - نورو فلاسفه وو د هغو تفسیرکړي دي. ابن خلدون ویلی دي چې پسرپان په قرآن کې د آیاتونو په

نشانه سره راغلی او د هغما پاتونو په مانا یوازې له خدای پرته بلې څوک نه پوهنيزي. خو ظاهرآ په تفاسرو او نورو معتبرو آثارو کې د پسرپانو یادونه په تکرار سره شوې ده.

په دې باب د لرغونو متونو څخه زیات مواد اومطالب ترلاسه کړي. د عربستان په پراخو اوشکلونو - ښتو کې له اسلام څخه ترمنځ د ایپریو نظریات پسرپان پرهرمای کې تیتیرک وو، په هرهای کې وو، خو هېڅکله یې ځان چاته نه ښود. دانسانانوسره یې سرو کاره درلود. اوحس کله کله یې له انسان سره د ښمنی هم کوله. په هر شکل اوهره بڼه یې چې فوئیل ځان یې ښوده، څو زیاترو یې د مارانو لپاره مانویه شکل ځانونه ښودل. وای کله چې د دیني مسم طایفه د هغوله لاسه ونړیده.

د ورو ماران اولرمان یې ووژل چې پسرپانوتوبه روښتله او د هغوله زورونو څخه یې لاس واخیست. دغه پسرپان زیاتره وخت د زمان اوازار سبب کېدل. خو کله یې محبت هم کاوه. کله چې به دانسان په ښه راڅرګند شول، له انسان څخه به یې مجنون جبر اوه. وای چې

د عربو لرغونو شاعرانو هریوه پسرپان د لرلود چې هغه ته به یې الهام ورکاوه. شاعرانو هنرمند به یې ښی خوده کاوه. نو تخیل او قافیه جوړونه به یې اغیزمنه نه وه. پسرپان کله هم د پسرپان اوترهی اواسید منبع هم وه. دغه پسرپان اوترهی د اسلام په دوره کې هم تاشیر درلود. پسرپان یې داسی موجودات ګڼل چې د اولرله لمسی هست شوي دي اوشیاطین یې د لوګی مولود ګڼل او پسرپان له نور څخه. دخلکو عقیده د اوهو چې پسرپان هر ډول چې څواری یې څخه ته راتللی شی، او پخپل زړه ځان څرګند وی شی.

د عربو یوه لرغونی اسطوره ده چې وای د سلیمان پسرپان پسرپان مانوه د همدې خیل معمارانو جوړه کړه. دغې افسانې دجا - هلیت ددورې په شعرونو کې هم انعکاس موندلی دي. علت یې د اوهو چې نوموړي مانوه پسرپان پرتینه او دانسان له وسنه بهر وه. ځکه نو وګر و فکر کاوه چې دغه پسرپانو جوړه کړي ده. څرګنده ده چې دغه ډول - عقاید او انګیرنې د عربو او مسلمانانو په وسیله نورو ټولنو ته ولږدول.

شوي. اوه بوی وګر وکی د هغو دوره عقاید و او انګیرنې سره پسرپان شوي دي. مثال په ډول د - دیانو انسانه له زرتشت څخه د مخه په هند پانوکې رواج وه. او وروسته د اوستا په قول په څر - ګنده توګه یې ښی له نارینه وو څخه ښتولی. په نارینه وو پاندي به یې ظلم اوترهی کاوه. خو د زرتشت دمانعه د معجزې له کبله د ځمکې لاندې پټ شول. هلته د پسرپانوسره اشنا شول. او د - عربو پسرپانو سره یې د خپلسوې اړیکې ښکې کړې. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظاهر وکړ. د - کریم تن په قول دیوان هم دانسان په ښه راڅرګند شول. البته د پسرپانو یادونه یوازې په باب - پسرپان انسان او اسطوري موجود - دي دي. چې زیاتره یې خیالی او شاعرانه رنگ لري. د مثال په ډول د ((جنزویه شیه)) یا ((هزارو کتب)) په داستانونو کې دغه راز په ((روه ګبدي)) او نورو کې ((پسرپان او پری)) خاص رنگ او خوند لري. دالفهرست د مشهور اثر لیکوال، دانسان او پسرپانو ترمنځ د معاشقې داستانونه (دوه) چې مشهوری ((دده)) یا ((نوبت)) نوم یې.

توحق نداری...

باشنیدن این سرو صدا ها
بهر زن مهربان همسایه "انسا"
پهش آمده گفت: پروا نداره مغر
تشفه نه میکنم [موس روپوش را
جانب ایوان نموده گفت: و تو
ببخش بیخمش باش - نه از تو پیسه
پهشکی نمیگیرم] ای یک کار خدای
ان که باید هست مرده خیرا عشوه
صبا نیت ماتر یا دو چند شد
و گفت: فرض کو خیرات شد. تا
بوته چطور کنم؟ گادی از کجا
میشه؟ پیسه کشمش و قهر کن و
دیگراره کی نیت؟ یا شافکر که بین
اگه نه شاید زهورات خوده بفروشم؟
نخبر... هیچوقت... اوره
نمیانم که بیره بعد سوی ایوان
رفت و پرسش فریاد زد: ایوان [ایوان]
بخش دیکه [پسه بیار و او بخت
رساند.

ایوان جواب داد: زن [اخرای
چطور امکان داره که های تو
ببخش محبوب اس."
ماترینا گفت: دیکه نیفاسم [تو
حق نداری بمری] اول پیسه
پیدا کو... خرج دو ماهه سره
به دستم بته و او بخت بر همیشه
بمر."
ایوان گفت: مگر ده ای حالت؟
فکر کو کسی به مه فرض میته؟
ماترینا گفت: ای خو به مصر بط
شیشه تو حق نداری بمری فقط
مخیزی و میری بمری هله دیکه
ایوان مانند مرده دراز کشیده
بود. نجش بند بند می شد.
نزدیک فروب بود با خود فکر کرد
که هیچ چاره نیست. به هزار
مشکل بلند شد. لباس پوشید
واسته اهسته خود را به کوچه
رساند.

همسایه "دیگر" اگات که
چاروب بزرگی در دست داشت
به مجرد دیدن ایوان خوشی کنان
گفت: "شفا باشد [تبریسک
تبریک]!"
ایوان گفت: بین اگات: حالت
مه چطور اس؟ ماترینا نمانه که
بمر او از مه پیسه میخایه پیسه
دو ماهه ره. [اخر از کجا میشه؟
اگات دلش سوخت و گفت: [اینه
[بیست کهک خو مه میته."
اما ایوان انرا نهد برقت و قدری
ادر کوچه پهش رفت. از خستگی
زهاد به زمین نشست.
ظهوری که از ان راه میگذشت
وقتی نزد یک ترشد پسر مرد نسا
توان تو چهش را بخود جلب
کرد او سکه یرا بالای زانوی ایوان
گذاشت.
ایوان تکانی خورد و دساره
به فکر فرو رفت. کلاش را بزمن

ماند. عابرین یادیدن پسر سرد
ضعیف و مردنی در سر راه به او
کمک میکردند.
شب ایوان به خانه برگشت
خیلی هرق کرده بود. رویش
دراز کشید در دستش یک مقدار
پول بود. زش با خوشحالی
نزد یک شد و خواست پول ها
را بگیرد.
ایوان گفت [دست نزن...
هنوز بهار کم است.
فردا باز هم ایوان به کوچه
نشست بطرز عجیبی می لرزد
شب با هم بایک مقدار بیشتر پول
برگشت - انها را شرد و دراز
کشید.
روز سوم بهمین گونه سه روزه
... اهسته اهسته ایوان حس
کرد که اندکی از روز های قبل -
خجتر است او آرام آرام استوار
تر شده بهرفت...

ایوان تصمیم گرفت گدایی را -
ترک نماید او بادست لیزان اعلان
بزرگی را برای یک دکان قصابی
نوشته و پول نهاد تری گرفت.
رنگه د رخش طرف بهبودی معرفت
تا اینکه صحت ایوان کاملاً خوب
شد.
ایوان نبرد. چون حقنداشت
بهرد.
وراستی ان داکتر جوان هاگر
خبر شود. که خانسی هوشهر
در حال مرگش را شامگاهان هرق
الود با تب سوزان به کوچه مسی
فرستند و به این ترتیب او را با -
داره به گدایی و کار کردن مسی
سازد و از مرگ نجات میدهد
ایا به "علم طب" خواهد خندید
یا به "حرص ماترینا" ...
شاید هم به "اجازه ندا -
شتن ایوان ...

قرطاسیة فروشی
برگ سبز

قرطاسیة فروشی، برانده خاور
کادانه، خب بخت و کتب مدعرا
عرفید لود.

قرطاسیة فروشی، برانده خاور
کادانه، خب بخت و کتب مدعرا
عرفید لود.

قرطاسیة فروشی، برانده خاور
کادانه، خب بخت و کتب مدعرا
عرفید لود.

قرطاسیة فروشی
ذبیح الله

قرطاسیة فروشی، ذبیح الله
قرطاسیة فروشی، ذبیح الله
قرطاسیة فروشی، ذبیح الله

قرطاسیة فروشی، ذبیح الله
قرطاسیة فروشی، ذبیح الله
قرطاسیة فروشی، ذبیح الله

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، داييل نماید.

این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله کسر د تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد.

دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تري کار اخیستل کیده، خو به وروستو پیر یوکی دفو شکجوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود، به چین کی به بی نینینه بند - پانی به ونو پوری تر لی، تیوسه به بی تري فوخول، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به وروستو وروستو تر یه ساتل او دایو پرمعی به بی مالگینی او به ورکولسی.

به یوشمیراوهایی هیواد ولسو لکه فرانسه، اسپانیا و ونوکی به بی دمحکومینو پینی اولاسونه برخلوو آسونو پوری تر ل اوآسونه به بی برخلوو خواوو مندی وهلو ته مجبورول او به پای که به د - انسان خلورانده امونه یوله بل خسته به د پروحشانه دل جد اکیدل.

کند ۵۰ در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد.

خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند.

آیا ماهرنندگان در حال زوال داریم؟

ما هنرمندان خوب دا - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردیدند که رسالت خود را در قبال موسیقی کشور فراموش کردند.

نام نمیگیرید؟

شما میدانید که این نام گرفتین در جامعه، مساحت جنجال برانگیز است.

کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دا ربود، هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم پر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه، می گذرد، تو کویی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد؟

اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود ترا می طلبد و - اینکه میگوئید بردل هانشت برای من نه جای خوشی است.

از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه؟

بقیه از صفحه (۲۱)



راضی استم ولی باید زهد آموخت.

در آغاز آواز خوانی میخوا - ستهد مانند چی کسی باشد؟

بگذارید پاسخ ندهم.

شما در کجا مشق و تمرین میکنید؟

در خانه ام.

چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند، آیا نظر مرامی پذیرید؟

لطف شماست اگر مهالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگوید وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند.

شما چی خصوصیات ویژه بی دارید؟

من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام.

به زورنالستان چی؟

اگر زیاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم.

ولی بهر صورت من باه - پر سن هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهد فلسف های هندی می بینید؟

باور کنید صرفهت من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند.

پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلم همراهی میکند؟

این یکی واقعت دارد.

آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم؟

بلی چرانه.

خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعادات ما نام او را برای مجله خود - دزدیده ام از کودکان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدهند ولسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کنج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند.



د (۴۱) سخ پاتی

یک می چتک کر زره کی می ویل چی زرمسان وروسم او دانشان

چی گلاب روینی، نو خومره به ورته خوینش، خومره به ورته و خاندی، داخل خوختی تري پنجاه شیز چی اخلم، کله چی انگر ته نزدی شیم، دانگسر دروازه خلاصه برته وه، به جو - پلی کی در برکسان ولا، گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید، را فورید، هغه به بی کله بنکسل کر، کله به بی زره ته نزدی کر، بی به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بی به زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نسه وتلی، یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و، دهنی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی، د گلاب یوازی، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د جارایک ته انتظار وی، به دی وخت کی بی مور هغه بی پامل به فیزی کی وار او راوار او، اخواد پخوا بی بنکل کر، خوله خولی خخه بی هیخ چی نه وتلی، یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پرس همکله وری به ل، کله چی بی برما

سترگی ولگیدی لکه چی تولسی چی بی ماته ساتلی وی، یو دم بی به پیره زوره له خولی خخه چغه راویته:

گلاب گل

له چی سره یومعی بی له خولی خخه د ونوویاله جاری شوه اوله خیل گلاب سره یومعی زمانه فاره کی را ولوید، خوشیسی وروسته زمان تن جامی هم لکه د گلاب پانی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی.

۱۳۶۷ کال د کب ۲۷ نیی

ریسک های...

را به خود میگیرد ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

- کانسبت بگویم که بوکس، سکی در کوهستانها و یا بسکت سواری از جمله ورزش های محفوظ به شمار می آید.
- ماهیچه تعجب است که با روزی کشتی در کله گوری های ورزش های خطرناک (۱۰ واحد ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان کوهنوردان است که به (۴۰) میرسد.
- این ریسک حتی از ریسک مربوط به صنف بیلوای زمانیش نیز بیشتر است.
- ولی ریسک در مسابقه اسب سواری را به خود میگیرد ولی ترسیدن جسمی و خطر دست به دست میگردد.

(۱۰۰) به ویژه اسب سواری با خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد ریسک از این هم بیشتره نما - لیت های (ورزشی) مانند مپوراز بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند تازه بی را در تمام جنبه های زنده گی انسان به ویژه در مرصه کارواستراحت به وجود آورد ماست چنین به نظر میرسد که رابطه مکوس بین سطح ریسک و دوره حیاتی انسان موجود است و تکالوژی مدرن کمپیوتر در زمینه همچو روابط، اطلاعات، تیسق و کاملتری را در اختیار انسان قرار داده است.

د یونفس مستحق دی، او هر حیوان به یونفس شعور کوی که چیزی به تناسخ قابل شعور لا زنی چی به یوه بدن کس دوه نفسونه تعلق پیدا کری لومر چی تناسخ نفس او دوهم هغه نفس چی بدن د پیدا اگید و سره پیدا اشوی دی، شرنکه چی دا مو تا به کوه چی هر شعوک یوازی به یونفس شعور لری نوله همدی کبله دغه تناسخ درست نه دی، این سبنا عقیده لری چی: ((هر حیوان خبله ساه (روح) یوه ساه بولسی چی هغه داسی شی دی چی

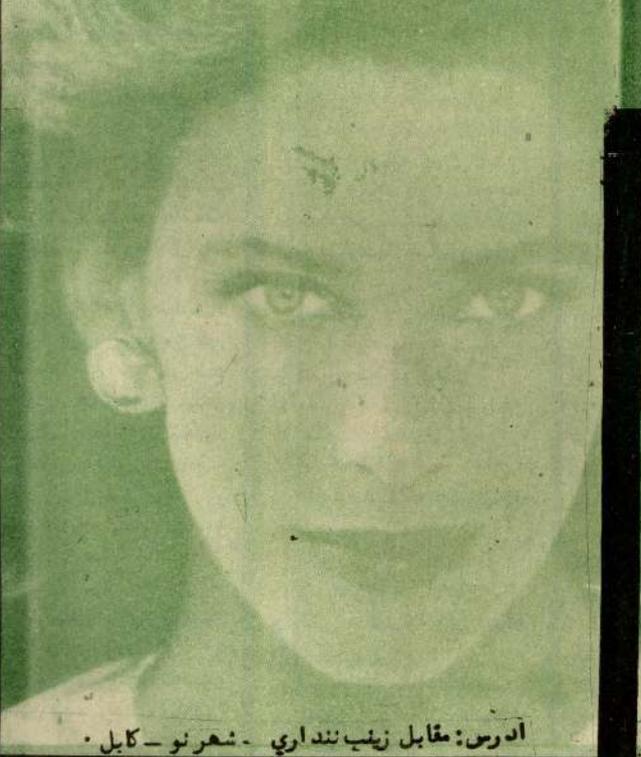
د هغه د بدن مد پردی، نو کوه چیزی د دغه حیوان به بدن کس بله ساه شته چی به هغه پاندی خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم به خبل همان خبر نه دی اید بدن سره هین اشتغال اوسر و کار نظری نونوله بدن سره د هغه هین علاقه او رابطه نشته، نو هر جمله چی له بدن سره د نفس علاقه یوازی له همدی لاری د ه تناسخ به هین لول وجود او تحقیق پیدا انه کری))

دغه راز نومو چی د نفس رساله کی، وای: تا به ده چی د نفس پیدا اگیدل د بدن له پیدا ا کید و سره یو نمای دی میکه چی صورت پینوونکی له خوا د ما دی، چیتوالسی ته به ناخامی لول، بلکن د وجوب به توگه د نفس د پیدا اگید و وجوب گریسی، نو هر گنده چی داسی ده هره بدنی حاد نه چی به خاص مزاج پیدا اشی، صورت پینوونکی له خوا لایزنی چی

شرکت الوارث لمتد و سایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پيشگاه فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا



ادرس: مقابل زينب ننداري - شهرنو - کابل

خرید فوتبال است

بقیه از صفحه (۶۱)

همپانها بیها به جوانان - تم ملی هانند چشم دوخته اند - آلمانها به فوتبال ان سویدنی و یوگوسلاوی میاند - یشتند کلب های فوتبال اروپا سالانه تعداد زیاد منابع پولی را در راه استخدام چهره های ممتاز ورزش به مصرف میرسانند درین سرمایه گذاری یک تجارت در سطح ورزش حرفه

این کلب ها زهر نام - این نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی از طریق تکت تماهای سابقات به جنب میریزند و از همین جاست که دنیای سهورت حرفه بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد در اروپا و امریکا لایسی ورزشکاران سعی دارند تاهر چه زودتر به مسلک ورزشکاران، درجه حرفه بی نایل آیند تا نان و آبی از راه سهورت به دست شان برسد، این ها سهورت را هدف وابستگی مادی، میبخشند و در حالیکه دنیای ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش را وسیله بی میدانند بسیاری سلاقی جسم و تفویح سالم.

کاتب

کار بیکره [آیا چهره خود را در آینه دیده ای؟ ای طغور معلوم می شه که لافش ماه بیمار بوده ای]

فتح چند کوشید چند قدم بدوید و ولی بعد نتوانست آنرا ادامه دهد .

گفت : اگر دلش خواسته باشد میخانه ناسزا بگوید ولی من دیده نمیتانم ، آیا در منزل خود این یا دفتر ؟

چهراسی گفت : چرا در دفتر باشه ؟ آیا اینک سلطان اس یا لوده ؟

چهراسی یا حالت ازاد دهند ، اخپارش داد :

با بو صاحب هکنی تیز تر برو [خولی آهسته راه مبری ، فتح چند که بمشکلش توانست حرف بزند گفت : تو برو ، صاحب ره بگو که همین اکنون مرسیم .

فتح چند روی پلاتفورس در کنار جاده نشست . سرش را میان دستانش محکم گرفت و - نفس های عمیق کشید . وقتیکه چهراسی او را به این حالت دید چهیزی نگفت و راهش را گرفت . فتح چند ترسیده بسود که رفتی این شیطان نزد یک آن مزد انگیزی برود هیچ کلی راه آب خواهد داد . باز حضا برخاست و با او در راهش ادامه داد . حالتش چنان بود که حتی کودکی هم نمیتوانست او را از پادر آورد .

لفزیده لفظیده راه رفتند و به منزل صاحب رسید . صاحب در برنده بالا و پای من قدم میزد . بار بار چشمنش را به سوی در دوخته بود و از این که دید کسی نمانده - خشمگین شده بود . وقتیکه -

چهراسی را دید فقر یاد زد : تو در تمام این مدت کجا بودی ؟

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالمجناب . ب او نیز امر نمست هیچ گونه میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود ، پاسخ داد :

عالمجناب ، فتح چند ان قدر پرید که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، میبینی که تمام راه راه دیده ام . صاحب با لهجه نادرست هندو ستانوش گفت : با بویچی گفت ؟

می آید . تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه ، فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد .

نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد :

چرا ای که دیر کردی ؟ وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید ، خوشش به سردی گرا -

بید وقت : عالمجناب ه وقت زیاد می نشی که از دفتر برآمده ام ، ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر -

آمدم . تو دروغ میگوئی ، یک ساعت اس که منتظرت هستم .

عالمجناب ه دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا زد از خانه برآمدم .

صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نمایان بود ه فریاد زد : چپ شو هخوگ ! یک ساعت میشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگور و معذرت بخواه .

فتح چند ه پنانکه گویش خون را قورت میکرد ه خودش را کنترل کرده ه گفت :

عالمجناب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز ...

خفه شو هخوگ ! گوشه های را بگیر ! هیچ کار بدی نکرده ام .

مرد انگیزی فریاد زد : چهراسی ه گوش های این خوگ را کش کن !

من میگویم ه گوش های او را کش کن ! اگر کش میکنی ه پوسنت را از کاه پر خواهی کرد ! چهراسی پاسخ داد :

عالمجناب به دفتر آمده ام تساختیم کم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم .

عالمجناب میخانن کار ره از مه بگورین ه حاضر تمام او امر تانرا اطاعت کنم ه ولی نمیتانم عزت نفس دیگری را با مال کسم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم .

صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ای ندارد ه فرار را بسر قرار ترجیح داد .

فتح چند مخاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نمیتوانست چهراسی را راکر بیاورد ه به سوی او آمد . هسر دو گوشش را گرفت و تکانش داد :

تو خوگ ! سر کش میکنی ! برو و دوسیه را از دفتر بیاور ! فتح چند که گوشش را مالش میداد ه گفت :

آقا کدام دوسیه ؟ کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟ دوسیه را میخواهم ... آیا موشوی ؟

فتح چند هانندی به خود جرات داد و یاکسی تنفر گفت : کدام دوسیه را میخواهین ؟ فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جرات آن را نداشت که پرسشش را تکرار کند . طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود .

هیچکسی نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد .

صاحب فریاد زد : بسدو ! کاتب گفت : عالمجناب ه دیده

مرد انگیزی فریاد زد : چهراسی ه گوش های این خوگ را کش کن !

چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالمجناب . ب او نیز امر نمست هیچ گونه میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

فتح چند کاتب دفتر بسود ولی انسان هم بود . اگر اندکی تران میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسوس تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند .

فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگاهت بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شرمستی زیاد بسود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زهرا در و اندوه این تحقیر و -

اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ... همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میانه ندیشید چرا گذاشته است

صحتش این قدر خراب شود ؟ او باید همیشه با خود کاردی حل کند . او با بیست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خد متگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که ببهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگه . بعد

مرد همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است . به هسر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند .

شاید درین نوع مرگ ه تا اندازه بی اختاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه بسی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد ...

همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید :

به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی . فتح چند که روی چار پایش دراز کشیده ه گفت :

او مست بوده ه لعنتی با سه برخورد بدی که ه تا سزا نمیتوانم .

او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد ه گفت :

تنبیل شده ای ! همینطور نیست ؟ برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه ه بدو .

شارد با فقر پاسخ داد : فخر با بونت بر صورتش - نکو بودی ؟

فتح چند ادامه داد : چهراسی آدم خویش ، او خیلی رگه و پوست کنده گت : عالمجناب ه من به خاطر این رخدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه بعد به او سلام کد و از خانه اش برآید .

او مرد خیلی شجاعی بود . چرا توبه این مرد افگر تیزی پر - خاش نکردی .

او با چوب دستش به سوی حمله کد ، بوتم را کشیدم او با چوب دستش مرا زد و من هم با بوتم او را لت و کوب کدم . شارد ا هیجانی شده ه گفت :

راست میگی ؟ حتماً چهره اش دیدنیست !

چهره اش چنان اس که گویش کدام کسی او را با جاروب زد ه یا شه . کار بسیار خوبی کدی ه اگر من ، نجام میبود ه نمیکذاشتمش زنده بمانه .

خوب ه لت و کوبش کدم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخاد شد . شاید کارم را از دست بد هم و شاید هم زندانی شوم .

چرا زندانی شوی ؟ آیا در جبهان عدالت نیست ؟ چرا اهانت کدی ؟ بار اول او ترا زد ه آیا همینطور نیست ؟

نه ، هیچکسی به حرف من گوش نخاد داد ، حتی قضاوت هم از او جانبداری خواهند کد ! - اهمیت نداری ، حالا خواه دید که هیچ آمر انگیزی جرات آن را پیدا نخاد کد تا باز بر دستانت اینطور برخورد کنسه .

او شاید مرا میکشت . - حتماً کسی او را میدهد . فتح چند با لخنندی گفت :

در آن صورت هتو چی طور - میکدی ؟ خدا ه ما را نگاه میکنه ، بزرگترین چیز برای یک مرد ه ضرور اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن راندارین تا از کودکان تان سهر -

یستی کنین . از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکنم . اگر این اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل میکنی ه از دیدن صورت تو منتظر میشدم ه شاید ظاهراً چیزی به تو نمیکتم ولی قلها -

احترامی را که نسبت به سه

دا شتم ه دیگر از دست میدادم شد و گت : مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهرس استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟

نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احمق - خطاب کدی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایسن زودی فراموش کد ؟

ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکنی ، فکر میکنی دیوانه ام .

چهراسی شاهه است و - خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند .

چی وقت این همه کارها را کدم ؟ فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی رابه عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی .

راجست با بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایسن فرار اس که من کمی مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود - دند . پییزی را به خاطر ندا .

م ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟ وقتیکه مست بودید ه اگر بالایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟

اگر هر چیزی برای یک مست - فابل عفو است ه پس همین حالا این منم که مستم ، و فیصله من این است که باید گوشه های را کنشکی و از من معذرت بخوا -

هی و سوگند بخوری که بسا دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی . در غرور آن ... درسی به تو خواهم داد ... جرات نکنی که از جای تنگان بخوری ، لحظه بی که از چوب کت بهر چیزی ه جمجمه ات را خواهم شکستند ، حالا دیگر گوشه های را بگیر .

صاحب گنج شده بود ، بسا حالت نیمه تر سنک و نیمه خمشناک به سوی فتح چند نگاه کرد . یقین حاصل کرد که این مرد مصعبانست ...

فتح چند از نگاه جسمی ه نا توان بود ه ولی مسلم بود که حتماً در برابر خفته سنگی را با خود آورده است . نغیر سنگه نه قبل آهن . صاحب ترسید ...

لذا مانند یک آدم دور - اندیش ه آدم نرم و دیپلماتیک

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر باید ه ولی فتح چند این کار آماده گی داشت . قبل از این که صاحب میسر را ترک کند . ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد . ججه صاحب چنبدن گرفت . برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گت :

ترا از کار برکنار خواهم کد ! - برایش را ندانم ه ولی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های را نکوری و سوگند نخوری که با مردم آن پنانکه

بکی من برخورد کدی ه برخورد بکنی ه ترک نخواهم کد . و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد ...

این را گت و چوب دست را بلند گرفت . صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه نا گهان دستانت رابه گوشه های برد .

گت : اینه ! حالا راضی شدی ؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گفت ؟

نخسر ! اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود .

صاحب با لهجه نادرست هندو ستانوش گت : - به هیچکسی تا سزا نخواهم کد .

خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تسو نیستم . فردا استغای تحیر - اسم را خواهم فرستاد ، باتوضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم در دست کار کنم . ولی چرا استعفی میدهین ؟

من که شما را برکنار نخواهم کد .

نمیخواهم دیگر زیر دست کردن کلفتی مانند تو خدمت کنم . دلش همین اس ...

فتح چند با گفتن همین حرفه فها اتاق را ترک کرد و با یسله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احما - سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش -

هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

بقیه از صفحه (۲۵)

با کوله بار...

و پراپلم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کار آمد و در اعصالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چسرخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند . او نه تنها در کار تولیدی از خود بروزنده گی نشان داد بل دا رای دید گسترده و - کرکتر عالی انسانی نیز بسود او نمیتوانست در بین مردم اما جدا از مردم زنده گسی کند ه لذا نخست به عضویت شورای زنان درآمد تا از این طریق بتواند با کنس و زوایای زنده گی مردم آشنا گردد . وی خیلی زود از صریق شورای زنان در ساحه ناحیه نهم به حوث مرسی آموزش معرفی و سپس به حوث سنثول انجمن زنان همین ناحیه تعیین و - مقرر شد . بعد غرض تبلیغ اهداف صلح خواهانه دولت به ولسوالی ها وولا پات رفت . کار و فعالیت او در همین جا ختم نشد ه بل کوشید تا در رشته خیاطی و بافت شا - کرد تهیه کد از خانواده های شهدا ، و عودت کننده ها دیدن نماید و کورس های سواد آموزی را سر وی نماید و امانی کسی که از همه امتها - زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگوید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر متعظم خم نمایم .

تحیف و شکننده او بعد میزند به سر میرسانید او در تنبور نان میبخت . دخترک گاه تعادل خود را از دست میداد ه ولی پدر او را از عقب محکم میگرفت . و این همه انبوه پراپلم ها به خاطر آن فرار راه دخترک قند بر افراشته بود که دستان سیاه مرک رسته زنده گی مادری را - در آن خانه از هم گسته بود . گاه در خموشی شب ها از خودش سر سیده بود ه چسی چغزی او را به انجام دادن - چنین کارهای سنگین و بزرگتر از خودش و داشته است . شا - پدرش را مادر راند . لذا در اندرون او جدلی به خاطر مبارزه با سختی ها جوانسه میزد و رشد میکرد . او در میان انبوه مشکلات ه قد بر افراشت بیشتر از ۹ صنف نتوانست درس بخواند زیرا که در تیر از دیگران به صنف سی آمد . یک روز سر معلم میکسب پیش روی همه شاگردان دست های کوچک او را با ضربات چوب کبود کرده بود و از همان روز مکتب را رها کرد اما حضرت و حرمان درس خواندن همه وقت قلبش را به آتش کشیده بود . او تحصیل خود را - فدای خیاهر و برادر کرد با ید پشتوانه آنها میشد زیرا که حالا پدرش زود رود حیات گفته بود .

سالهای زنده گیش در لا - به لای کار پشواخت میگذشت . برادرشامل پوهنشی فارسی پوهنتون کابل کردید و خواهر نیز مکتب را دنبال کرد . سال ۱۳۵۸ بود که امانی در مبارزه با مشکلات



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار سوخ بودم چندان به درس هلاقه هم نداشتم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشتم که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذار بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانسی که از مکتب میگریختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که به جزایی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر ایسها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند، میگریزند هنرمندان است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگریمیداریم و روز را برایم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از من رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .
« روز خودت چی بود ؟ »
- من خسر وار خطا بودم .
این درام اثر چخوف بود .
« دخترش کی بود ؟ »
- سایره اعظم .
« داماد کی بود ؟ »
- داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از من رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و - مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروپ - هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکره زرفونه آرام و دیگران بودند و به قندهار

آمدند . درام (من بهرم تو - نسوری) را نمایش میدادند و - من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت (صفحه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط به - ست مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم ، بهخوا بیس کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز آخرت کار میکردیم . بوسنده های بسیار خوب داشتیم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او - بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برام میگفت . همه

شده بودم . در حالیکه تنها - است تحت تا به تهر قرار گرفته بودم و نزدیکش رفتیم کتابچام راه دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ، یک لپخند و یک نگاه . . . اما همیما با بی اعتنایی این روز های کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاه می نهن بر من نهادخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتو گراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نژدم دور رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما بوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از دهنم برآمد همیما مالینی هرگز همان کسی نیست که من در - تصویر اتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که یک پارچه پامس بود .
و این حرکت همیما مرا از -

تا به بعد میدارند و آنا نیکیه نمی شناسند و چی گونه فکر خواهند کرد ؟
اصلا برایم مطرح نیست . . .
چی کسانی در " جو سی چاوله " شدن نقش های اما - سی داشتند ؟ صرف از محیط فلسفی صحبت میکنم نه براد یگرا را نمی شناسید :
« اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همیما مالینی " است او از آن کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همیما مالینی در هتل پر یزدنت " که روی بوی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن يك امضا کتابچه اتو گراف خود را برداشتم و مانند تهر از خانه بروی پر - یدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نیس آمد که هنر - مند مورد نظرم را این قید - از نزدیک ببینم . به کلی محو

لذت می بردم تا جایکه حاضر بودم حتی آرایش فکرم را فدای خوب بودنم سازم .
و به این گونه و حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجنگاه حساس و همیبو - غریبی ساخته زودی در خانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود ، همه را انتقاد - میکردم آن روز ها در برابر هر کسی همین جمله را تکرار میکردم : " سرت را میشکنایم " در - حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواطف رفیقی داشتم .
همه روز به نقشه هایم رسویدم کی میکردم هو اما خنده های - من . . .
باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از - خنده زیاد میشکلم . مه حالا همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم در این حرف و هیچ گزاره بی وجود ندارد و آنانی که مرا از نزد مکه می شناسند ادعایم را از ته دل

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسالوژیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتی که صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش. بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است پانه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد. من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیرند
 گفت پشت اجبر و رسی نگیرد،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند. باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بود ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده و دوباره فعال شد و به
 اوج خود رسید. آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشد
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد. من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد. شوق و ذوق مردم زیاد
 بود. ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد. گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هیدای عزیز اللہ -
 هدف تقدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی پیدون).

ظاهر هیدای در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت. ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات پلشکرگاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد.
 دیم که تا سال ۵۶ که تلویزیون
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندایا
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتی که نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم
 سر انجام ه تلویزیون به
 میان آمد در تلویزیون هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرگویی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهرو مند تریم
 ستون در جهان فلم هندوی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تغییر نکرده
 است. اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو ما در یک سدیو کار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دلفسر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه بر پس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم. این
 خاطر ه دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست سکه
 لپختن ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمکن. اکثر
 ه برایش عکس مشترک میگردیم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را سوازش
 میمکن و باز به رویش میخندیم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدیم در بر دارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلس بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم تما -
 دفاست. مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است. اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی. تقدیر وقت
 را ببینید. مستاز جهان فلم
 را ترک کرد. دوباره به فلم
 ها برگشت و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهی سهند دوست
 قدیمی و خانوادگی ما ه نصی
 دانم چرا او پگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم. روزی او در خانه
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند.
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینوش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند. رینا و سنیتا (هیر
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام هر کس مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گاه مجله
 جوهری چاول

بود . وقتی این ها را برایم میگفت ه آهسته آهسته به سوم پیش می آمد ، وقتی لبانش را به رویم نزدیک کرد با هر دو دست به سینه اش کوبیدم زیرا تا آن روز هرگز لبهای ما به هم نرسیده بود ، و وحشتزده به سوی دروازه قدم برداشتم ولی او زود تر از من خودش را به دروازه رسانید و از داخل آنرا قفل کرد بلاخره دود سفید را که خیلی سنگین بودند مانند چنگکها همین دور بدنی حلقه کرد ، و با همه قوت مرا در آغوش فشرد . . . با ورم نمیشد که این اوست ه این کسوست که تا دیروز به چهره اش نقاب صفا صمیمیت و معصومیت را کشیده بود . باز هم مشت هایم را به سینه اش کوبیدم ، سپس دست انداختم باشدتی هرچه تا مشر موهای سرش را به سوی خود کشیدم بعد به پاهایش افتادم ، زاری کردم . از زمین بلندم کرد با حرص و ولع دوباره در آغوش کشید من دست و پا - میزدم ه التماس میکردم به در و دیوار پناه میبردم و لسی او نمیشد ه اشک هایم را نمیدید مانند یک پرنده که به چنگال حیوانی درنده می افتاده باشد . در دستهایش فشرد ه میخندم بعد همه چیز تند ه توفانی و پرتانگر پیش آمد و این توفان و پرتانگور من هستم را آتش زد . من گوهر غنم را از دست دادم . بعد چشمه اشکهایم یک باره دهن باز کرد ه همه تنم میلرزید ، چشم هایم سیاه سیاه میرفت ، سرم چرخ میخورد ه اتاق با آن همه لباس رنگارنگ و تصاویر برهنه پیش چشم هایم دور میخورد .

گرچه من یک بار دیگر باز هم او را واداشتم تا باز هم فریسم دهد . در حالیکه دلدارم می داد ه گفت :

اگر نمیخواهی خانه ات بروی

همین جا بمان ، من به خانواد ات اصلاح میدهم که دختر شان نزد من است . هر دو به محکمه مروریم در آن جا پدرت را هم میخواهند و مارسطا با هم نکاح میکنم ه این بهترین راهیست . . .

از شنیدن این حرف گریه ام آرام شده در حالیکه چشم هایم به روی لباس لبلایم و تصاویر برهنه دور میخوردند ه مادرم را تصور کردم که از شنیدن این ماجرا ه مانند برق گرفته هاتا مدتی خاموشی حرکت میا - یستد ه بعد میگوید ه گریه اش تلخ است مثل زهر . سپس تو های خودش را میکند ه چچرا چنین رسوای ماکردی ؟

هیچکس پاسخش را نمیدهد . . . زیرا که همه در جستجوی پاسخ اند ه یک کسی باید چیزی بگوید ه ولی همه مات و مبهوتند برادرانم اصلا نمیتوانند باور کنند . و پدرم آن مرد متعصب اما مهربان که عمری بین دو - ستان و اقارب با غرور و سر بلندی زیسته بود ه هیچ نمی گوید ه نه میگوید و نه به سرو روی خود میزند ه او اصلا باور نمیکند . . . چچین خود را که هنگام بیرون رفتن ه به شانه میانداخت ه خاموشانه به شانه میاندازد ه به محکمه می آید ، از دیدن پدرم در اتاق قاضی خجلت زده سر خود را پایین می اندازم قاضی از پدرم میپرسد :

این ها هر دو میگویند که با هم نامزد بوده اند و امروز میخواهند بدون صرف پول طوی و طویانه عروسی کنند آیا شمار ضایع دارید ؟

پدرم با آوازی که میلرزید میگوید :

بلی رضایت دارم . . . پس از ختم مراسم محکمه ه پدرم از جایش برمیخیزد ه من نیز از - جایم بلند می شوم ه میخواهم خودم را به پاهایش بیندازم ولی پدرم ه وقتی به یک قدم

مهرسد ه بدون آن که سویم نگاهی افکند ه پیش پایم تسف می اندازد ه و از اتاق خارج میشود . من فریاد میزنم و بسا فریاد زدنم دوباره متوجه واقمیت تلخ می شوم . گریه برهنه در کنارم افتاده و من دخترری استم بی ابرو و بی هیچ و هیچ . دوباره گریستم ه مانند دیوانه ها چرخ زدم ه نه هرگز با تو به محکمه نمیروم پدر و - مادرم از داغ بی آبرویی و بی عزتی میمیرند ه آن ها تحصیل این بارگران رسوایی و ننگ را ندارند . من حتما پدر و - مادرم را راضی میکنم ، تا مخالف از دواج ما نباشند تو هر کسی که استی من قبولت - دارم .

با تن خسته غرق در لجن بدنایم به خانه آمدم . تا صبح روشن خواب به چشمانم نیامد ، هر بار یک ه به آن صحنه های دلخراش میاندیشیدم - خبون در رگهای جانم منجمد میشد و آتش نفرت در وجودم زبانه میکشید .

از فر دای آن روز ه منتظر آمدن خواستگاری بودم باشنیدن هر آواز پای بروی سنگفرش کوچک و هر تك تك دروازه ذوقزده - میشدم ه ولی گریه نیامد که - نیامد و من یک بار دیگر پای خود به خانقاه رفتم . دروازه حویلی را از داخل بسته بودند وقتی با سنگریزه بی به دروازه کوبیدم ، دوسه پسر بچه خورد سال با کجکاو ی نگاهم کردند ه بعد بین خود سرگوشی کردند چیزی گفتند و خندیدند . لحظه بعد ه دروازه به رویم باز شد و به عرض گریه مرد دیگری از لای در سر خود را به بیرون کشید ه مرد مطمئن به نظر می رسید ، گفت :

" بیا خواهر بنشین کرسیم برای آوردن نان رفته همین - حالا می آید . "

گفتم : همین جا میایستم ولی مرد رها کردنی نبود . دوباره گفت :

بیا خواهر ایستادن تو در - کوچک درست نیست باز هم بیا ساده گی تمام در لحن کلام آن مرد صداقت و صفای يك برادر را احساس کردم و به درون حویلی پا گذاشتم و به داخل اتاق رفتم هنوز نشسته بودم که آن مرد نیز به داخل آمد . به مجرود داخل شدن به اتاق خودش را به رویم انداخت . مانند جن زده ها چشم هایم از حدقه برآمدند . آنچه را که میدیدم باور نمیکردم تا به خود آمدم مانند گجشک ضعیف اسیر با زبون زورمند او گردیده بودم اما تصمیم گرفتم تا سرحد مرگ از خود دفاع کنم ه ولی او زور مند تر از من بود ه در حالیکه در آغوشش فشرد ه میخندم ، بسا لحن زننده می گفت :

من از گریه چی کم دارم آیا من جوان نیستم ؟ آن روز از عقب شیشه اتاق خود میدیدم که گریه با تو چی کرد .

باید مانده گی گفتم :

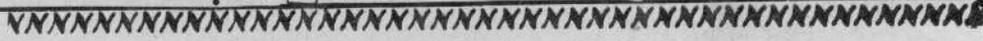
ولی گریه با من از دواج میکند مرد با آواز بلند ه قاه قاه - خندید و با بشو می گفت :

" ایاکرم بیا یک هزار دختر از دواج کرده میتواند . . . "

حواله مشت ها و لگد های من نتوانست جلو عمل شهنم او را بگیرد و من بار دوم آلوده شدم وقتی آن مرد از اتاق بیرون رفت منتظر گریه نشستم از آن جا گریختم .

دو ماه بعد به راز وحشتناکی پی بردم که مورا بر اندامم راست کرد . من حامله شد میبردم و آن وقت دوباره به گریه پناه بردم ه نخست زاری کردم ولی سودی نداشت سپس تهدیدش کردم ه تهدیدم کارگر افتاد .

گفت در صورتی یا تو از دواج میکنم که این کودک را از بین ببری زیرا من باید خانواد مخود را که در بخلان زنده گی دارند ه بیاورم . بادست خالی که نمیشود عروسی کرد ه باید مرا کمک پولی کنند



قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک د وستم خواستم برای ما اناقی تدارک ببیند . بدون -
 درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانتیکی بود . در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد . در میدان ((لایوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم .

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد . مرا تا کاناژ دنبال کرد . وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم و دریافتیم که کرکیر های ما ، برای ازدواج متفاوت است . فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم . در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت ، این ازدواج را واقعی نیافتم . در سالهای جدا ای با یکدیگر آمد مردان برخوردارم . اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم .

یکی از آرزوهایم برای آینده ، این است که مرا بگذرانند چیز نویسم شمع که نگارش خاطراتم ، سر آغاز این هدیه ام .

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم ، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام . بوی اولین باری میبویم که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم .

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است . بسیار بدیدم های قشنگ . خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است . نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام . امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم . خوبی ها و زشتی ها ، درد و جزه زنده بچم منزه ماند . میخواهم بسا اشاعه ، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که استم چندین سال ، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است . اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم . مرا ((شعبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند . من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده بچم شخصیت را بر وفق مراد پیش ببرم . تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم . از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتر سازی انگلیسی (بونک نوبل) آغاز کنم . مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم .

در گذشتگان دست داشته ام که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم . اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشبیه میمانم . من نقطه های نور کوچکی را دوباره کشف کرده ام .

هوا خوری ، سفر به کشورهای دلخواه ، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی ... میخواهم در حقیقت زنده بچم کم در برابر چشمان من ، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد . من با ساسا گزاری از خداوند به جهان میکنم و - دست دارم همه در آن خوش زنده بچم کند .

((پایان))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید ، با لحن تاه شر انگیز گفت :

حیف که این بچه را از دست میدهم !

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت : غمگین نباش ، من و تو زنده باشیم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت . و - آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتمه او مرا نزد زن پهری برد که باید کورتاژ - میشد . این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ - صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم . وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود . چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم .

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد . سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم ، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد . من به دنبالش دویدم مقابلش ایستا - دم . نخست از شناختن با من انکار کرد . باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند . ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد

کریم کردم . بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او - نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی . نمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره - رسوایت را عقب چهره من بپوشانی ، اگر بار دیگر با من روبه روشدی ، نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم . - سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد ، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود ، پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد .

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنسد میکشد و از بین میرسد . اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید ، نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم . به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم ...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود . با اندوه افزود :

- لطفاً سرگذشت مرا چا بکنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند . سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دامنش میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد .

او میروید و من باز هم از - کشتزار سوخته بی می نویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و درینجا که درد و - اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار می حاصل سینه اش را انباشته بود ...

بقیه از صفحه (۱۷)

نماینده کی تولید ادویه
هو خست نیز ظرفیت تولیدی
وسیع مطابق نیاز مندی بهاران
را ندارد. طوری که هر مصرف
ترین ادویه ها چون نوالژین
قطره و بارالژین قطره و رینو
قطره و کارنیکن قطره و تونیک
بایررهور پ، همو سیتل سیروپ،
تابلیت های نوالژین و بارالژین
پانتوتین و آسپرین با سیر
ویتامین ث و کپسول های
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -
ملی گرام " شربت کلیا سوسل
از دیری بدینسو در ادویه -
فروشی های شهر ما موجود -
نیست و اگر است آنرا بسه
قیمت گران میفروشند .
نا گفته نباید گذاشت که
مشکلاتی دانگه ادویه فروشی
ها نیز است " مثلا " وقتی
مالک دواخانه بی جهت -
خریداری ادویه به ریاست
امور فارسی مراجعه کرده و
درخواست خود را تعدیم نما -
یند و مسئولین ریاست امور
فارسی قرار فیصدی پیشتر
تعمین شده و خریداری چندین
نوع ادویه " میعاد گدشته و کم
مصرف را نیز بروی تحمیل میکنند
که این " فیصدی تحمیل شده " -
مستقیما در بلند رفتن نسخ
ادویه در ادویه فروشی نقش
بازی میکند .
زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار
پولی را که برای خریداری ادویه
کم مصرفی یا میعاد گدشته -
تحویل نموده و از فروش دواهای
دیگر به دست میآورد .
برای آن که مسئولین امور
و خواننده کان غریز را با وضعیت
موجود در ادویه فروشی بیشتر
آشنا ساخته باشیم و گزارشی را
از چند ادویه فروشی تهیه و
پیشکش مینامیم .
خرید و فروش ادویه در اکثر
ادویه فروشی ها بدون حضور
داشت دوا ساز " کپو ندر " -
جریان دارد جوانان قدوم
نمیشود

قد پشت میز ادویه فروشی ها -
فرار داشته و با انداختن نسیم
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه
راد برابر نیاز مند قرار
میدهند .
تقریبا مالکین همه ادویه
فروشی ها از نوشتن قیمت -
ادویه و مهر نمودن در عقب
نسخه آنها " مهر زنده " وقتی
از یکی شان در مورد پرسید م
گفت :
" به صراحت می گویم که ما -
رسماء اخذ ده فیصد مفاد را حق
داریم در حالیکه دو سه سال
پیش این فیصدی به دوازده -
مهر سید " شما خود قضاوت کنید
در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و
امتعده تجارتی و مصرفی در شهر
صعود کرده و به گونه " سر سام
آور بلند رفته اند ، کجای
انصاف است که شورای محترم
وزیران و ریاست امور فارسی
در فیصدی مفاد دواخانه ها -
تفزیل را روا داشته اند ؟ "
در برابر پاسخ و پرسش
طرف خاموش ماندیم چه از
نظر من او حق به جانب بود .
اگر پای اضافه ستانی از معمار
معین و در میان نباشد امروز
نه فردا همه ادویه فروشی ها
سدود خواهند شد ز سپر
در بید ده فیصد مفاد مالک
ادویه فروشی " موف به پر -
داختن معاشر دوا ساز هکرایه
دوا فروشی و مصرف انتقال -
ادویه از عمده فروشی ها -
نماینده کی های فروش ادویه
فارسی و هو خست و تادیه
مصارف متفرقه چون کرایه سرق
خریداری خریدارهای پلا ستنیکی
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون
بر این ها باید مصارف تادیه
زنده کی فامیل خود را نیز از
همین ده فیصد به دست بیاورد
آیا مالک همان ادویه فروشی
واقعا " حق به جانب نبود ؟
مالک ادویه فروشی آریانسا
در همین رابطه افزود :
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نسخ روز تاروز بلند میورد که
علت آن صعود نرخ اسامیه ویژه
دالراست " ضمنا " ریاست
امور فارسی از مدت درازی -
میشود که هیچگونه یاری و کمکی
به ادویه فروشی های شخصی
نرسانده است . شرکت
سهامی هو خست و ریاست
امور فارسی و بیشتر عمده
فروشی های ادویه در کنار -
ادویه طرف ضرورت ما چندین
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و
به گونه " اجباری به فروش می
رسانند ، که اگر قیمت شان سرا
از فروش دیگر اصاع ادویه
جبران ننماییم روزی حتما
سر مایه " مایه رکو در رو بسرو
میشود .
مالک ادویه فروشی دیگری
در رابطه به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا " به گونه
غیر مجاز از ایران و پاکستان
و هند به وسيله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دینجین " انتی اسید "
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبشند و یا تابلیت های چون
کوترو مکزول یو کو سلاری -
تواجیل برای فلج " دیاتیسین
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند که هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .
از جانب هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم و از

ادویه " زتریک کار بگسر هم
داکتران محترم نسبت مؤثر
نبودن و یا کم تا " تیر سو دن
به بیماران هدایت میدهند
تا ادویه مذکور را دوباره -
مسترد نمایند .
دوباره این که چرا قیمت
ادویه راد نسخه ها مهرو
امضاء نمی کنند ، مالک یکی از
دواخانه های شهر گفت :
" نه تنها مابل شعبه بها -
ست امور فارسی نیز از درج
قیمت در نسخه و مهر نمودن
آن خود داری میکنند . این
بدان علت است که ادویه فرو
شی های شخصی غالبا " دوا ی
مصرفی را به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا " به گونه
غیر مجاز از ایران و پاکستان
و هند به وسيله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دینجین " انتی اسید "
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبشند و یا تابلیت های چون
کوترو مکزول یو کو سلاری -
تواجیل برای فلج " دیاتیسین
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند که هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .
از جانب هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم و از

دوانیست اگر...

طرف ضرورت مردم را از بازار -
سیاه به دست می آورند و یا
آن که در نسخه ها نام ادویه
غیر مجاز چون اوانورتان امپول
و ۰۰۰ دج میباشند که نو -
شتن شان برای داکتر هیچگونه
مسئولیتی ایجاد نمی کند ، اما
مهر نمودن در نسخه های آن
چنانی ادویه فروشی را به ارتکا -
ب عمل قاچاق متهم میسازد .
شما اگر جای ما باشید چی
خواهید کرد ؟ به یقین که
شما نیز از مهر نمودن در -
نسخه ها خود داری میباید .
باور کنید من استدلالش را -
پذیرفتم .
مالک یکی از ادویه فروشی
ها در پاسخ پرسشی گفت :
" گرفتاروشی و قانون
شکی و از ریاست امور فار -
سی آغاز میشود در عمده
فروشی های ادویه انکشاف
و در ادویه فروشی همای
شخصی اوج میگیرد .

و چون دواخانه های شخصی
آخرین عرضه کننده گان ادویه به
مردم اند ، لذا مقصر معرفی
شده اند .
در همین شهر کوچک ماکه -
نفوس چندانی نیز ندارد ، بیش
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه
فعالیت دارند که برای هر نوع
ادویه و ۲۵۰ نسخه وجود دارد
هیچ ادویه بی را نمیابیم که
در دو عمده فروشی نرخ یکسان
داشته باشد .
تورید انتی بیوتیک ها " ضد
مکروب " در انحصار ریاست
امور فارسیست که همین اکنون

کپود جدی انواع مختلف آن
بنون پنسلین چارلکه دو -
میلیونیم و امپول های ۲۵۰ و
۵۰۰ ملی گرام امپول سلیمین
امپول کلورام فینکول و ۰۰۰ در
شهر ما محصور است . اما در
دواخانه هاییکه مالکین شان
با مسئولین ریاست امور
فارسی یا میعاد انیم با کدام
شبهه دیگر و عمده فروشی ها
شناخت های دارند و یا حا -
ضربه پر داختن قیمت بلند
تر میشوند هر نوع ادویه بی را
میخوان سراغ کرد .
آیا این بی نظمی ها و قا -
نون شکنی ها میتواند در چی
گونه کی عرضه ادویه در دوا
خانه های شخصی بی تا " مهر
بیاند ؟ "
خواننده عزیز !
ما برای تهیه گزارشی از
دواخانه ها وظیفه گرفته بودیم
اما بیش از چند بار با پرسش
هایی از جانب مالکین ادویه

فروشی ها رویه رو شدید که
هیچگونه پاسخ قناعت بخشش
را برایشان نیافتیم . تا جایی
آنان نیز حق به جانب اند
زیرا وقتی سر چشمه " صاف
نیاشد ، آب پایین تر ها نیز
صاف نخواهد بود !
از دواخانه های شخصی -
گدشته و حرفهای صاحب -
امتياز عمده فروشی علاء الدین
واقع جاده میوند را میخوانیم
که در پاسخ پرسشی گفت :
" دولت برای عمده فروشی های
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته
که هرگز مصارف ما را پوره کرده
نمیواند . اکثر عمده فروشی
ها با مشاهده کارت مالک -
دواخانه ادویه تورید شده را
در اختیار شان قرار میدهند تا
باشد به این ترتیب از بازار
سیاه جلو گیری صورت گیرد . اما
در همه عمده فروشی ها این
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید
دامن بازار سیاه برچسبده
شود .
طوری که در این جا و آن جا
شنیده بودم و مردم از شعب
فروش ادویه ریاست امور -
فارسی خاطر خوشی ندارند
گزارشهای عدم مراعات
نظم و دیسپلین و بعضا -
خورد های نامناسب در برابر
نیاز مندان باعث شده که مردم
بیشتر به دواخانه های شخصی
روکنند تا ادویه فروشی های
دولتی .
" نداریم " کلمه بیست که با
انداختن نگاهی به نسخه روی
زبان دوا ساز " فارسیست "
ادویه فروشی دولتی جاری -
میشود .
این ها را شنیده بودیم و
اما وقتی سری به شعبه شهری
ریاست امور فارسی واقع
فروشگاه زده و خود را معرفی
نمودیم و نفرموده ظف در برابر
برچند پرسش ما اظهار -
داشت :

زن...

بقیه از صفحه (۲۵)

الی هفتاد من میبرد ما برای
وارسی از آنها تا وقت ها مصروف
کار استم
- بعضی هازن راد را چرا میامور
اجتماعی نارسی خوانند " شما
به حیث یک داکتر زن در مورد چه
گفتی دارید ؟
- من هرگز این بندار موافق
نیستم " زن در احوال و اوضاع
امروز شانه به شانه مرد " کام به
کام او در عرصه های زندگی اجتماعی
تلاش و جهد می ویزند . اما با
تا " سف و در رخ که تا هنوز که امروز
است در زادگاه عقب مانده ما -
بعضی مردان به این فکر اند که
زن از قدرت معالجه و تدویر
عاجز است . به آنان باید تا " سف
کرد ، آنان باید بیاند باشند که
زن نه تنها در تشکیل انفراد
خانواد و رول به سزای دارد .
بل در سایر عرصه های اجتماعی
نیز قدرت و استعداد کار را -
دارند . به همان من گویم شاعر
نامدار در عقیده " خود اشتباه
نکرده : (وجود زن تمدن را
بالا و بالاتر میبرد) که این را
باید به یاد بیاوریم .

اعلان
یک چند کتاب قلمی بسیار
نادر و نفیس شرق
مشتور گردید
کتابهای تازه و نادر
طبعی مشرقی در پیش شرکت
طبعی و تالیف و ترجمه و تالیف
جیبی و به سبک 25839
و با عیب و ایراد کم
و تازه و نادر و نفیس
تجدید

زیر نظر کامله حبیب

کوشش‌های ما

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلک اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثر بخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته می‌آوردیم. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم ((به سماجوانان کشور)) (اوقتی واقعتاً های تلخ را در صفحات زیبای سیاوون زیر عنوان (سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نیندارید هموطن زنده می‌تواند نرفته است. که من و تو در آن حیوانات نوشته برای من و تو تمام های تلخ زنده‌مانی این خواهران و برادران خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزار های سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توازمین اکنون قدم زنی ما قلابه را در زنده می‌بردیم زیرا اگر من و تو از سوخته کسی دیگر هرگز کشتزار سوخته وجود نخواهد داشت. در خیر وجود نخواهد داشت. نخواهد مرد زنی منحرف نخواهد شد که نرسوب دوازده ساله بی نابلوی شکسته پاک زنده می‌را و بر می‌آید که نرسوب هم انگیز زنده می‌شود و وجود نخواهد داشت و تمام کلمه وجود با همان قدم سینه‌ش خمیده و مردم با همان قدم سینه‌ش حفظ خواهد شد. دیگر هیچ مردی به نام مستعار (س) را

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی نوشته شما به نام (زن بد کساری) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم مگر برای ما فرستاده میشد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چینی قرابت داشته می‌دارد. از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد.

محترم قداحمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (پیشه‌وران) برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختري هند پير رادوست داشتند ولی از آن جایی که جوان موثر و دارای نیتند است بدرد ختريه خواست او نداشتند. جوان ما بیوس و شگفت منفی داد. جوان ما بیوس ریخت و خود را آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز در حال وقوع پیوستن است. به بقایای مناسبات کهنه اجتماعس به حیث مانع عده تا بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رقت آور نظیر این قصه است و-

ناگفته نماند این مانع از سر راه زنان بر کار نشود پایه های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. محترم (م) کارمند یکی از مؤسسات دولتی (م) بنام (کشتزار) که جهت نشر در صفحه (کشتزار سوخته) فرستاده بودید به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر) که نوشته بودید: (من گوهر) تا یاب... خود را از دست دادیم ((۰۰۰۰))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجانان رانی اشتباه میکند و عشق را لذت جوی از جنس مخالف و کام دل گرفتن مینداند. از شما خواهرهاستند که یک بار به در فتر جمله تشریف بیاورید. خواهی بود... بوختون کابل (پوهنځی) نامی بوسوزگه از شما را خواندیم در ضمن از ما طالب مشوره گردید. آید و تا بگوید که آید که مانسند کورنی زوند را د پوهه شما مشوره ند هبیم.

ولی اگر از ما می‌شنوید، با یکدیگر از خواستگاران تان نامزد نشوید و روی نام آن جوانی که به عروس حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است، یک بیکاره جلها بکنید... یک بیکاره ما خوشبختی تان را میخواهیم.

بعیه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

۰۰۰ حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهبورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت مبول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقیازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگوی ؟ هم (من خودم یسسال با او بودم)

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد و آن را چون شمشیر علیه او به کار میرد و سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است و مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب و باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش یاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد و طلاق های نابه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته و در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته از قبول مسئولیت فکری و اجتماعی و احیاناً جنسی در مقابل زن طفره میروند . آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نماند . هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند . همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد به متحرکی یا حرکات میخانگی به صرف غذا مهبورازد و زنندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبایل زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر خسته
از شمع خسته

سرمه

ای اشک که غیر تو دیگر ندارند
همواره به جز گریه دیگر گسارند
دانی که غمی سخن را زدل تنگم
دردی مکن از دیده که نمخوارند
ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
در قلب من انبرده دگر خونه امید
در سینه دگر جز دل بیمارند
دیگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
دردیده دگر شعله بیدارند

اندوه

ای قصه چرا بادل ماخانه نمایی
هردم بی ازاد دل خسته مایی
دیکره خدا طاقت درد تو ندارند
ایکاش به قصد من غم دیده نیایی
حال شب یلدا ای من ایدوست کی داند
ای صبح مرام تو کجایی تو کجایی
تخم گل امید ترا کاشته ام من
درد دل که تو هرابینه یادش نمایی
خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن
دردام قراری دل ما بسته نمایی

از نامه های این دوستها

نظام الله (مدد زنی) کارند ریاست کارگزاری (مدد الماسه سرفراز خوشحال میهن نورما بهار فرزانه نیسان محمدرضا پورمحمد کابل و پکتیا زولیا و ...)

من این آب و هوا را دوست دارم اگر الوده دامانم نگردد ... من ای مردم شمارا دوست دارم سفاله شهنواری فارغ التحصیل لیسه شیرشاه سوئی (پاسخ پرسش موسیقی به سؤل بهستان سپیده شد ...)

محکمه قلمی نبوده در صورت اصلاح شدن به چاپ دریا ... آن اقدام خواهد شد شعرا ترا فعلا سبوق صفحه شعرنیمه بخته یافت ...

محمد نسیم (فایق) محصل سال دوم اکادمی خوارسندی ... به این سلیقه نوشتارت (نزدیک به) ...

شاید تا آن را فقط چاپ نکنیم ... فرستاده شد تا آن را چاپ و ازین ... تا آنرا یک بار دیگر بفرستید و لی با خط خواناتر ...

سرود تان به شعبه مرهبطه ... فرستاده شد تا آن را چاپ و ازین ... تا آنرا یک بار دیگر بفرستید و لی با خط خواناتر ...

سرود تان به شعبه مرهبطه ... فرستاده شد تا آن را چاپ و ازین ... تا آنرا یک بار دیگر بفرستید و لی با خط خواناتر ...

سرود تان به شعبه مرهبطه ... فرستاده شد تا آن را چاپ و ازین ... تا آنرا یک بار دیگر بفرستید و لی با خط خواناتر ...

سرود تان به شعبه مرهبطه ... فرستاده شد تا آن را چاپ و ازین ... تا آنرا یک بار دیگر بفرستید و لی با خط خواناتر ...

سرود تان به شعبه مرهبطه ... فرستاده شد تا آن را چاپ و ازین ... تا آنرا یک بار دیگر بفرستید و لی با خط خواناتر ...

سرود تان به شعبه مرهبطه ... فرستاده شد تا آن را چاپ و ازین ... تا آنرا یک بار دیگر بفرستید و لی با خط خواناتر ...

طرح : سمبولیک
 ۱- پنهان داشتن ، د خستر
 ۲- انرا سیاق ، ای خدا
 ۳- القاء امری از جانب خدا
 ۴- در دل انسان یا اینکه تا روزی
 ۵- فراهم آوردن ، از واحد زبان
 ۶- وقتیکه تا نهم رانگ کند ،
 ۷- وسیله ارتباط بیزار از گهنگنه
 ۸- راه بیخوشی ، آنچه به مشام می رسد
 ۹- انگلیهای زیبا ، سرگردان
 ۱۰- ویرانگان ، سالیکی به انجام نرسد
 ۱۱- حرارت افزون بدن ، همسه
 ۱۲- کبر دارد ، بهوات سین وصال را
 ۱۳- پشت سر نهادن ، حرف بد ، واحد
 ۱۴- شمیر
 ۱۵- خانه آخرت ، تمهید رو
 ۱۶- ادب با آن زبان است ، رسیدن نشین
 ۱۷- از بزم بیجا حاصل است
 ۱۸- در راه ها ، روح ها ، نبوی از
 ۱۹- گرمیستن ، شایسته زبون
 ۲۰- تالار است راتانی بزرگ
 ۲۱- حرف خوشتر استماع کردن ،
 ۲۲- صدای درویشی

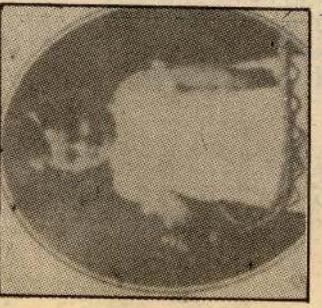
جدول

۱۷- اتمام صحبت و تمام قطعی
 ۱۸- تعبیر و تحسین
 ۱۹- امیدوار
 ۲۰- امیدوار
 ۲۱- امیدوار
 ۲۲- امیدوار
 ۲۳- امیدوار
 ۲۴- امیدوار
 ۲۵- امیدوار
 ۲۶- امیدوار
 ۲۷- امیدوار
 ۲۸- امیدوار
 ۲۹- امیدوار
 ۳۰- امیدوار
 ۳۱- امیدوار
 ۳۲- امیدوار
 ۳۳- امیدوار
 ۳۴- امیدوار
 ۳۵- امیدوار
 ۳۶- امیدوار
 ۳۷- امیدوار
 ۳۸- امیدوار
 ۳۹- امیدوار
 ۴۰- امیدوار
 ۴۱- امیدوار
 ۴۲- امیدوار
 ۴۳- امیدوار
 ۴۴- امیدوار
 ۴۵- امیدوار
 ۴۶- امیدوار
 ۴۷- امیدوار
 ۴۸- امیدوار
 ۴۹- امیدوار
 ۵۰- امیدوار
 ۵۱- امیدوار
 ۵۲- امیدوار
 ۵۳- امیدوار
 ۵۴- امیدوار
 ۵۵- امیدوار
 ۵۶- امیدوار
 ۵۷- امیدوار
 ۵۸- امیدوار
 ۵۹- امیدوار
 ۶۰- امیدوار
 ۶۱- امیدوار
 ۶۲- امیدوار
 ۶۳- امیدوار
 ۶۴- امیدوار
 ۶۵- امیدوار
 ۶۶- امیدوار
 ۶۷- امیدوار
 ۶۸- امیدوار
 ۶۹- امیدوار
 ۷۰- امیدوار
 ۷۱- امیدوار
 ۷۲- امیدوار
 ۷۳- امیدوار
 ۷۴- امیدوار
 ۷۵- امیدوار
 ۷۶- امیدوار
 ۷۷- امیدوار
 ۷۸- امیدوار
 ۷۹- امیدوار
 ۸۰- امیدوار
 ۸۱- امیدوار
 ۸۲- امیدوار
 ۸۳- امیدوار
 ۸۴- امیدوار
 ۸۵- امیدوار
 ۸۶- امیدوار
 ۸۷- امیدوار
 ۸۸- امیدوار
 ۸۹- امیدوار
 ۹۰- امیدوار
 ۹۱- امیدوار
 ۹۲- امیدوار
 ۹۳- امیدوار
 ۹۴- امیدوار
 ۹۵- امیدوار
 ۹۶- امیدوار
 ۹۷- امیدوار
 ۹۸- امیدوار
 ۹۹- امیدوار
 ۱۰۰- امیدوار

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

تاریخچه

۱- مخورند و خود کسی میکنند ،
 ۲- در ادب فارسی جا نیست که کسی
 ۳- راموتازندانی کنند
 ۴- چون نباشد نهی راتاریک
 ۵- خوردنش همان خوردنش
 ۶- همان را بافتنش نکاح را گویند
 ۷- جمعی از جز
 ۸- کرمی سخنرانی ، پیشوند
 ۹- پست ، گوشت که برای کباب
 ۱۰- شایسته است
 ۱۱- نصف روغ ، مادر سررب ،
 ۱۲- مین برانگد ، مادر خاریس
 ۱۳- سبب را جمعش کنی ، برش
 ۱۴- از بزم ، حرفی از انقیاب
 ۱۵- حمایت کننده ، زیاده را با
 ۱۶- بخراف در رسا
 ۱۷- بد بگونه که باشند بر راز
 ۱۸- میرنگرد ، از کند ، بر خیزد ،
 ۱۹- جایگاه طغلا
 ۲۰- نوبت ، اندوه گرفتاری
 ۲۱- سخن کنند ، است ، از اطرف به
 ۲۲- آن گرفتار نشود
 ۲۳- در زنده و خوشی ، رایسن
 ۲۴- طریق کسی کم نگردد ، در رفتن
 ۲۵- ماهی استاد است
 ۲۶- مسافر ، میزند تا نشین
 ۲۷- کرده باشند ، هرجاه که باشد
 ۲۸- زیاده دارد ، لگد کردنش جواز
 ۲۹- نیست ، در قدم خرید و فروش
 ۳۰- آن مجاز است
 ۳۱- برای سلامت و نگهداشتنش
 ۳۲- باید گوشت ، چه بسیار در خون
 ۳۳- به بچوبید پیش
 ۳۴- یکی از حنییان خدا ،
 ۳۵- انشاء الله که حاجت همه چنین
 ۳۶- شود
 ۳۷- اصطلاحی در بر بازی
 ۳۸- متفاد شود هن را شین کند ،
 ۳۹- صبر و صبرانه



این کودکان گوسفند یک دهه
 پیش او یکی از این قهپ ترسین
 ستاره های سینمای اپنا لیا
 بود او را قهپ سو یا لورن
 صداقت حالا او کیست ؟



کثر کسی پیدا میشود که این
 چنین انسان را به اشتباه
 بپردازد ، شاید بخاطری که
 او هنوز بر ت ندارد ، اینها
 ن راه آتش کشید او کی خواهد
 بود ؟

سیاه
 ۱- P-5
 ۲- T-5
 ۳- P-5
 ۴- Ta-6-h6
 ۵- P-6
 ۶- R-6
 ۷- D-d3
 ۸- D-h7
 ۹- R-96
 ۱۰- D-66

در این سیاه سیاه نمیتواند هیچ
 یک از مهره ها پیش از حرکت بد
 هر حرکتی که احتمالاً انجام بد
 مهره شاه در مهری کنت قرار
 خواهد گرفت . . . در این سیاه
 طوری که توجه کردید ، سیاه هرگز
 مبادی به گرفتن مهره ای از حرف
 سفید نکند ، حال آنکه لیش را
 فقط خودش بداند و بس ، شکل
 حالت سیاه را در پایان نبود نشا
 میدهد .

دانشنامه ای شطرنج

دو پادشاه قلی با ادانتی های
 از جهان مطرح را به نفس
 رسانید . اینک پاتخ های
 هر یک به توفیق که معانی
 به نشتر رسیده بود .

جواب جدول الف
 سفید
 1-DXT
 2-RXF
 3-RXC
 4-R-E5
 5-T-F5
 6-FXP
 7-DXC
 8-T-E4
 9-P-d4
 مات

ملاحظه کردید (از مجموع
 حرکت سفید هشت حمله مستقیم
 ولی بی مان انجام داد و در
 حمله تمام مهره ها پیش از
 رفتن به جز یک پادشاه که با همان
 پادشاه کار به پایان برد و در
 را خاموش کرد .

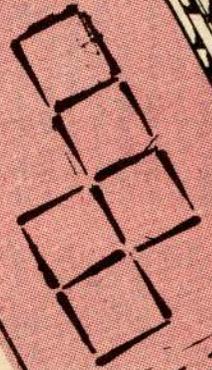
جواب جدول ب
 سفید
 1-P-h4
 1-FXP++
 مات

سیاه
 1-PXP-e-P
 1-RXF
 1-RXC
 1-R-E5
 1-T-F5
 1-FXP
 1-DXC
 1-T-E4
 1-P-d4
 مات

جواب جدول ج
 سفید
 1-C
 2-R-e7
 سفید
 1-DXP
 2-PXC
 3-P-d8=D++
 مات

سیاه
 1-PXC-F5
 سفید
 1-F-F3
 2-TF7XPe7++
 مات

بیت و مهره ها



مهره ها را در تمام
 (۱۱) مهره ها را در تمام
 (۱۱) مهره ها را در تمام
 (۱۱) مهره ها را در تمام

کسانی که پاسخ درست ارسال
 کنند می توانند به تعداد
 نفر در روز شگانه بزرگ افغان
 آفتاب نیشجان نمایند .

براسم فال گزیده ایکم

متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کفر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . با خرید راه دور و بزرگان نیاندازید تنها با وسه روید نمیتوان هرکار را حل کرده حل لازم است . نشویند های بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهاترازنده می کنید .

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میان را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی از احوال و تغیر نکنید . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طرحادنه بی وجود ندارد تنویر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکنید .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیجوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه است . شما باید بهتر خود را . بپایید و در راه وقت دور و کشتی بپایید . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمانی هرگز است که با آن زنده می میباشد . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و مناظر حاد نشویند که پیشتر اند . تنویر نکنید . چرا که هر چیز زنده می در گذر است .

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که پیشترید به چیز های باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفی است که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد .

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تریبیا مزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زور آزمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشید . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود .

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن . احترام شوی . عمله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کارهای شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتر می دارید اما طرف شما داناترا زور کس درین موارد برخورد مینماید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید .

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطتی و منتظم

شما میتوانید پاسب های این ترانسپورت که از هر لحاظ آرام و مستریج است، از کابل به بلخمری، سمنگان، هزار شریف، کندز و تالقان سفر کنید.

کدستر: ده فرمان کابل



فروتنی روشن

روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

ادرس: متصل ۱۱ منزله سلیمان پامیر کابل

تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۶

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول
مجله صنایع
بزرگترین
بویک ساخت وطن



بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده و ارزان
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲
رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**